

یہ از اُطفی

ویژہ نامہ

اولین سالگرد درگذشت

اسناد محمد رضا اُطفی





مزار استاد محمد رضا لطفی

دوم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و نود و چهار

فهرست

- رویکردی متفاوت بر ستایش بزرگان یا تنها صدا " نیست " که می ماند / سرمقاله... ۰۶
- ۱۲ اردیبهشت سالروز بزرگداشت استاد محمدرضا لطفی / استاد علی اکبر شکارچی ... ۰۹
- لطفی دیگری باز خواهد آمد / استاد احمد اره سازان ۱۱
- لطفی راه دوری نرفته است / استاد ارژنگ کامکار ۱۳
- قاب ۱۵
- استاد لطفی در موسیقی سنتی و معاصر ایران تغییرات ... / دکتر محمد رضا خاکی.. ۱۶
- زخمه لطفی بر تار ، آن را با یک شعور اجتماعی... / دکتر اردشیر صالح پور ۱۹
- هر اثر استاد لطفی برای من جادو است / دکتر سهراب سلیمی..... ۲۲
- رسم الخط لطفی در موسیقی ماندگار است / دکتر داوود فتحعلی بیگی ۲۴
- آثار لطفی در ما روحیه انقلابی دمید / کاظم هژیر آزاد ۲۵
- لطفی در تارنوازی نمونه ای تکرار نشدنی بود / عادل بزدوده ۲۸
- زمین هیچ وقت خالی از حجت باقی نمی ماند / داریوش ارجمند ۳۱
- شعر / ره مگردان و نگه دار همین پرده راست ۳۳
- به یاد دوست عزیزم محمدرضا لطفی / دکتر عطاالله امیدوار ۳۴
- همیشه در میان / امیرحسین رائی ۴۷
- تار لطفی عده زیادی را به موسیقی جذب کرد / استاد کیوان ساکت ۵۰

- ۵۲ لطفی همیشه زنده است / استاد شاهین فرهنگت
- ۵۳ قاب
- ۵۴ لطفی برای همیشه ماندگار خواهد بود / استاد پری صابری
- ۵۵ لطفی اندیشه را وارد موسیقی ایران کرد / دکتر قطب الدین صادقی
- ۵۷ لطفی دردش را با ساز می نواخت / استاد مهدی تقی نیا
- ۵۹ انگار یک روح هنرپژوهی در وجود لطفی بود / حمیدرضا نعیمی
- ۶۲ لطفی شخصیتی بسیار دوست داشتنی و به یادماندنی داشت / مرضیه برومند
- ۶۴ استاد لطفی با موسیقی خود جریان ساز شد / استاد پرویز پورحسینی
- ۶۵ با وجود لطفی موسیقی سنتی ایران گسترش جهانی یافت / استاد صدرالدین شجره ...
- ۶۶ شعر / ارغوان
- ۶۷ استاد لطفی یگانه است / استاد صدیق تعریف
- ۷۱ بداهه نوازی های استاد لطفی جاودانه است / استاد اردشیر کامکار
- ۷۲ اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد / آرش کاووسی
- ۷۵ مهربانی در وجود استاد لطفی بود / نسترن هاشمی
- ۷۷ رفتی و رفتن تو ، آتش نهاد بر دل / عسل ملک زاده
- ۷۸ اندیشه لطفی ادامه خواهد داشت / استاد بیژن کامکار
- ۸۰ نقش استاد لطفی در تکامل موسیقی معاصر ایران ... / دکتر عطاالله کوپال
- ۸۱ پس از لطفی ، علیزاده نماینده موسیقی سنتی ایران است / استاد رضا فیاضی
- ۸۲ آثار لطفی همیشه با ما است / افسانه ماهیان
- ۸۳ استاد لطفی فردی خلاق و مبتکر در موسیقی سنتی ... / سید یونس آبسالان
- ۸۴ راست پنجگاه لطفی از شاهکارهای موسیقی ایران است / استاد محسن حسینی

- آثار خلق شده در عمر پر برکت لطفی قابل تفکیک نیست / حسن فتحی ۸۷
- لطفی بیشتر به عنوان یک تئورسین موسیقی... / خسرو شهرآز ۸۸
- من با دلنواخته های استاد لطفی عاشق شدم / حمیدرضا آذرنگ ۹۰
- استاد لطفی برای استان گلستان و شهر گرگان اسطوره بودند / ناصر گرزین ۹۲
- جای لطفی با شاگردانی که تربیت کرده است ... / دکتر محمدهادی کریمی ۹۵
- پس از لطفی یک نقصان و خلاء بزرگ در موسیقی ایران ... / خیام وقار کاشانی ۹۷
- استاد لطفی با نواختن ساز تصویرسازی می کردند / کاوه سجادی حسینی ۹۸
- لطفی در حرفه خود واقعا استاد بود / رامین سیاردشتی ۱۰۰
- آثار استاد لطفی در ذهن همه ماندگار است / ایمان اسکندری ۱۰۲

رویکردی متفاوت بر ستایش بزرگان و یا تنها صدا " نیست " که می ماند .

علم فیزیک ،

ثابت می کند که " تنها صدا است که می ماند " . یعنی ارتعاشاتی که از تولید هر گونه صوتی در فضا ایجاد می شود ، میرا نیستند و مانا هستند و ما ، اکثر قریب به اتفاق مان در مدح صداهای خوب ، دلنشین و لذت بخش اطراف مان می گوئیم " تنها صداست که می ماند ! " دهن کجی به آنانی که صدایی تولید نکرده اند؟! و پشت به مفهوم اولیه و ساده همین گزاره ساده علم فیزیک که : " تنها صدا است که می ماند . " . گزاره ای که نمی گوید تنها صدای خوب و دلنشین و اهورایی و ... است که می ماند ؛ بلکه گزاره ای که می گوید " صدا " میرا نیست ، هر نوع ارتعاش صوتی در فضای اطراف ما می ماند و می ماند و می ماند ... هر نوع !

پس در مدح " او " هرگز نمی گوئیم که " تنها صداست که می ماند " که خب چه بسیار صداهای مانای بی مایه !

علم عاشقی * ،

علمی فراتر از فیزیک ، می گوید مانایی واقعی از آن " اندیشه " است و چون بی شک این ماندگاری از قوانینی فرای علم فیزیک نشأت می گیرد ، " هر " اندیشه ای مانا نیست . ماندگاری " اندیشه " را ارتعاش ، مولکول ، اتم و ... نمی سازد که برای هر اندیشه ای کنش و واکنش یکسان داشته باشند (چنان که برای صوت دارند) ، ماندگاری " اندیشه " بی شک توسط " اندیشه " رخ می دهد . " اندیشه " است که تمیز می دهد کدام اندیشه بماند و کدام بمیرد .

خوب از بد و سره از ناسره توسط پیامبری به نام عقل از هم جدا می شوند و نتیجه می شود این که " تنها اندیشه است که می ماند " ، بی آن که از کلمات " خوب " یا " بد " در این گزاره استفاده شود . چرا که ابتدا از صافی گذشته و وقتی می گوئیم " اندیشه " ، بی شک منظورمان افکار پوچ ، سیاه و گمراه کننده نیست ، چنان که چنین افکاری " محکوم " به فنا هستند ؛ چنانکه نمونه های تاریخی زیادی را برای آن می توان یافت .

سرمقاله

پس در مدح " او " من به جای گزاره " تنها صداست که می ماند " ؛ می گویم " تنها اندیشه است که می ماند " . چرا که اگر او را فقط و فقط استاد خلق صداهای ناب و بی بدیل بدانیم ، در حق او نه ، اما بی شک در حق بشریت ظلم کرده ایم . او استاد خلق اندیشه های ناب بود ، که صداهای ناب تنها و تنهها میوه های کوچکی از باغ اندیشه او بودند . صداهایی که به یقین چون ریشه در اندیشه او داشتند ؛ چنان شیرین و پخته و به یاد ماندنی شدند . او استاد خلق اندیشه های ناب بود .

اندیشه های مکتب ساز ، انسان پرور ، راه گشا و در کنار همه این ها هنرپرور و هنرمندساز .

این روزها ، پس از یک سال از مرگ اش (به همین صراحت ، مرگ ! - که این صراحت به اندیشه و هنر او نزدیک تر است -) ، با صدای تار و سه تار و کمانچه اش خاطره بازی نمی کنم ، بلکه هر گوشه ای از آثارش را می کاوم در پی اندیشه ای که خالق آن آثار بود ، اندیشه ای که پرورنده شاگردانی تا ابد شاگرد مسلک بود و اندیشه ای که مکتب ساخت نه مدرسه !

من او را به توانایی انگشتانش در نواختن ساز نمی ستایم ، من او را به بداهه نوازی بی بدیل و تکرار ناشدنی اش نمی ستایم ؛ من مرام او را می ستایم ، مکتب او را مدح می کنم و از آنچه در اختیار دارم ، که همین قلم ، برترین و با ارزش ترین آن است برای معرفی آن مرام و مکتب بهره می جویم .

و امروز پس از یک سال از مرگ اش ، پس از یک سال از آغاز دوره ی "پس از لطفی ... " وظیفه هر هنر دوست ، هنرمند و اهل قلمی است که اندیشه ی او را بشناسد ، تبیین



کند و بشناساند ؛ تا این گونه بتوانیم به فردایی امید ببندیم که جوانی ، از گوشه ای از ایران زمین ، ترک یار و دیار کند و دل در گرو موسیقی ، پیرو خطی و راهی روشن ، بشود یک " محمدرضا لطفی " دوباره و چند باره !
چرا که نه !؟

راستی کاش مانایی اندیشه را فیزیک دانان به وسیله قوانین فیزیک نیز اثبات کنند ، چرا که برخی فقط زبان فیزیک را می فهمند ، نه فراتر از آن را !

*علم نبود غیر " علم عاشقی " / ما بقی تلبیس ابلیس شقی (شیخ بهایی)



هفتگانه
سایت فرهنگی هنری

www.7gah.ir

Email : 7gah@7gah.ir



۱۲ اردیبهشت ، سالروز بزرگداشت استاد محمدرضا لطفی

مَرساتی دَر چو داخت لَه جَرگِم سنگ بو و بالین گِل بو و بَرگِم

ترجمه : مگر زمانی داغ تو از دل ما برود ، که سنگ بالین و گِل بر روی ما ریخته شود

یک سال گذشت . دیدن عکس او ، یاد او و شنیدن موسیقی اش ، مرا به شدت بغض آلود و گریان می کند ؛ نمی دانم این چه سحری است که یاد او با من می کند !؟

می گویند : خداوند در ذات بشر نیروئی از جنس زمستان و بهار نهاده است ، در هنگامه ای که زمستان بند برف و یخ ، بر پای درخت و درّه و سخره محکم و جان گیر بسته است ؛ طبیعت رویش و شکوفائی را با

نام بهار در عمق جان هر جماد و جنبنده ای تدارک می بیند ؛ و ما انسان ها هم همین طور ، پس از مرگ هر عزیزی ، از دل هر غم و اندوه ژرفی ، شادمانی و سرور بر ما عارض می شود . علاوه بر آن برخلاف موجودات دیگر ، انسان ، گاه مثل درختی آرام و بی جنبش است و گاه مثل سروی که نسیم و طوفان او را می چرخاند و می گرداند و می تکاند، یک دل ماتم زده در مرگ عزیزان دارد و یک دل و احوال دیگر شادمان که می رویاند و می شکند . این دگرگونی و تغییر احوال که همیشه همراه

انسان هوشمند و باعاطفه است ، بدان می ماند که دو نفر دست بر گردن یکدیگر ، در جاده ای بی انتها می روند و می روند و کوچک و کوچک تر می شوند تا نیست و ناپدید شوند . یکی دو نسل که بگذرد ، یاد و خاطره مثل آب پریشان ، ته نشین می شود و آیندگان عکس رخ یار در پیاله می بینند . پیاله ای که

با اشک چشم گذشتگان پُر شده است .

و من جان می گیرم و سرمستم از یاد و آثار میرزاحسینقلی ، علی اکبرخان شهنازی ، درویش خان ، طاهرزاده ، اقبال آذر ، حسین خان اسماعیل زاده ، قمرالملوک وزیری و... بی دیدن روی آنان .

محمدرضا هم ما را گریاند و به ماتم کشاند و سوخت و رفت . هرکس با اندیشه و خیال خود از او خاطره ای را که بدان دل بسته و موافق نظرش است در سینه می پرورد ؛ و روزگار هم فارغ از هر جنجالی با صبوری و انصاف تمام ، از گذشته و



استاد علی اکبر شکارچی

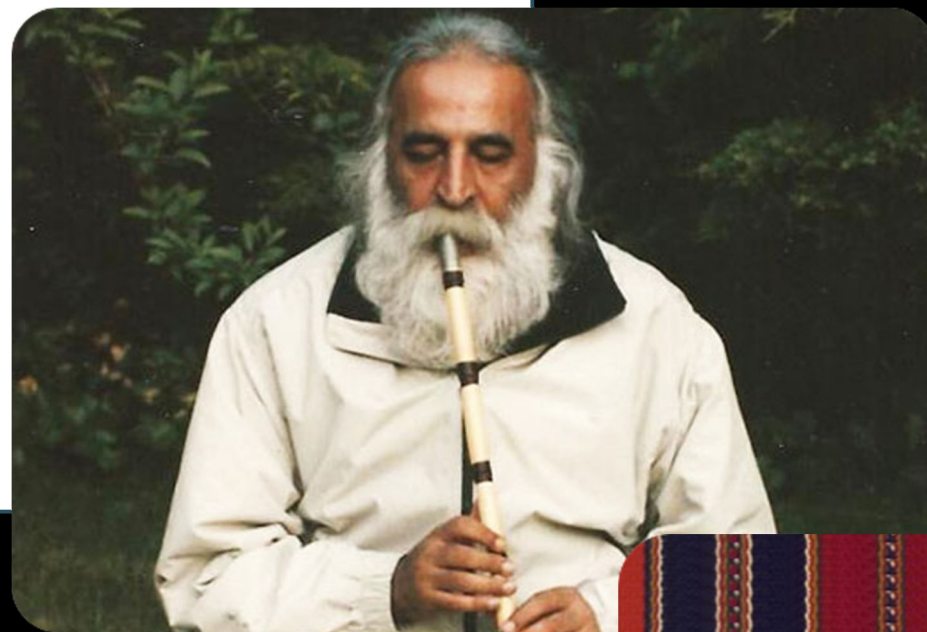
استاد موسیقی سنتی و نوازنده کمانچه

آثارش یادگاری در خور و شایسته نسل آیندگان ، مدوّن می کند و پیش روی آیندگان می گذارد .
خیلی از دوستان و موسیقی شناسان در این یک سال ، از محمدرضا و کار و خدمات به جای مانده از او سخن گفتند و نوشتند ؛
بدین دلیل ، من سخن کوتاه می کنم و بر یال تاریخ می نشینم و چشم به راه می مانم تا نسیم تاریخ ، پیغام دوست برساند
به هر آن کس که چشم به راه اوست .
آرزو دارم جامعه موسیقی ایران ، همراهان ، دوستان ، شاگردان ، علاقه مندان و عزیزان استاد زنده یاد محمدرضا لطفی هرگز
غم نبینند .
گواری وجودتان آنچه از آن استاد کم نظیر آموختید ...

پُر رهرو باد ، کار و موسیقی و اندیشه مردم گرای او ...

علی اکبر شکارچی

۹۴/۱/۳۱



www.7gah.ir

Email : 7gah@7gah.ir

لطفی دیگری باز خواهد آمد.

صبر بسیار نباید پدر پیر فلک را تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

یک سال از رفتن استاد لطفی می گذرد . یک سالی که طولانی گذشت ! بسیار طولانی ... در پی نوشتن مطلبی برای ویژه نامه هستم . اما دستم به قلم نمی رود ! چه باید بنویسم ؟! از نبودن هایش ؟! از خوابیدن ساعت ها ؟! از رکودی که حس می کنم ولی رهایی پیدا نمی کنم ؟! به سمت مکتب خانه سرازیر می شوم . می دانم هنوز هم آنجا می توانم جواب سوالاتم را دریابم ! وارد کارگاه ساز می شوم ، آقای اره سازان را که می بینم با لبخند می گویند پی مطلب امسال آمده ای ؟! می خندم و آماده ی پرسیدن می شوم ! پرسیدن از استاد لطفی ، از وقتی که بودند ، از اوضاع پس از لطفی ، از مکتب خانه ، از شاگردان استاد !

می گوید خودت بنویس ... بنویس که لطفی دیگری باز خواهد آمد ! معلوم نیست چند سال طول بکشد ، اما زمانه ناگزیر از این اتفاق است !

می گوید جبر تاریخ این گونه است که ما کار را به نسل های آینده بسپاریم و بالاخره روزی فراخواهد رسید که موسیقی ما یک لطفی دیگر بنمید ، اما ممکن است سال ها طول بکشد تا کمیت ها جمع شوند و به یک باره به کیفیتی برسند ! اما مگر نه این که بعد از میرزا حسین قلی کسی فکر نمی کرد که فرد دیگری بیاید ؟! اما لطفی آمد ، هر چند زمان برد ، اما آمد !

امروز هم همین گونه است ، علاوه بر این که سرعت تغییرات افزایش یافته و حتما زودتر کسی خواهد آمد ! می گوید بشر هیچ وقت عقب گرد نداشته است ، نمی توان به چند دقیقه ی قبل بازگشت ، پس مسیری هم که طی شده است ، باقی می ماند . شاید رکود و توقفی کوتاه مدت باشد ، شاید افرادی دانسته یا از روی نادانی جلوی رشد را بگیرند ، اما در نهایت زمانه ناگزیر از این رشد است .

می گوید از لطفی بنویس اما نه با احساس که با منطق !

می گویم این روزها خیلی ها از لطفی حرف می زنند ، انتقاد می کنند و یا حتی گاهی تخریب !

استاد احمد ارّه سازان

سازنده ساز



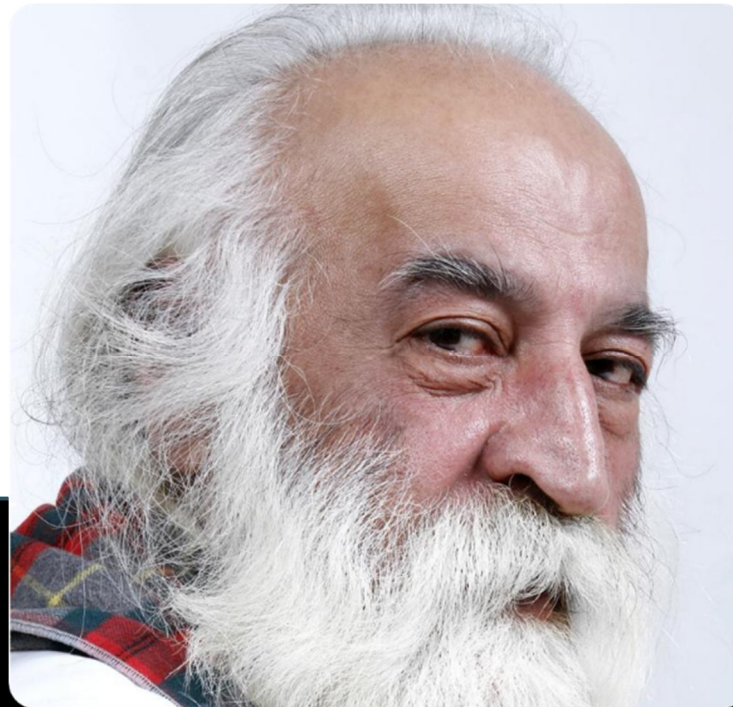
بسیاری هم محافظه کاری می کنند!

می گوید: وقتی در جمعی کسی قدش از بقیه بلندتر باشد، سنگ های پرتاب شده اول به او اصابت می کند و این طبیعی است. لطفی تبدیل به یک متر شده است که دیگران با او سنجیده می شوند و این اتفاق بدی نیست!

می گوید لطفی، مکتب میرزا عبدالله را قبول داشت و معتقد بود در مسیر که قرار بگیری دیگر ناگزیر هستی به رفتن! امروز هم به همین شکل است. شاگردان لطفی در مسیر قرار گرفته اند و اکنون هر کدام می توانند قدمی بردارند. این که امروز مکتب خانه میرزا عبدالله باز است گواه همین امر است.

می گویم انشالله که باز بماند ...

و او می خندد ...



هفتگانه
مایت فرهنگی، هنری

www.7gah.ir

Email : 7gah@7gah.ir

لطفی راه دوری نرفته است...

در دهه پنجاه بود که با استاد محمدرضا لطفی آشنا شدم. شاید هم قبل از آن. دقیقاً یادم نیست. اما صدای ساز او را دقیقاً یادمه. حالت و قیافه متین و آرام و مطمئن وی را یادمه. حتی اولین باری که برای ما تار نواخت. قدرت و صراحت و زیبایی مضراب او به حدی عالی بود و در اوج بود که در اجرای پیچیده ترین قطعات با سرعت بسیار بالا فقط لبخندی می زد و امکان نداشت که نتی را و انگشتی را اشتباهاً بر پرده های تار بگذارد. هر آنچه را که در یک آن به قلبش و ذهنش می آمد، فوراً بر ساز اجرا می کرد بدون کمترین ترس و تردیدی. احساس عمیق و خلاقیت و اطمینان و باور به آنچه می نواخت و چهره جدی با کمی لبخند... یادش گرامی باد. هنگامی که ساز مینواخت و آوازی می زد (بدون ریتم)، من شگفت زده و احساساتی می گفتم به به... به به... لطفی فوراً به من نگاه می کرد و با لبخندی یک قطعه ریتمیک را شروع می کرد (منظورش این بود که برو تنبک را بیار و بزن). به ندرت می توان نوازنده ای یافت که بتواند عوامل بزرگ ایجاد کننده یک اثر هنری را (که گاه متناقض هم هستند) یکجا بهم آمیزد و همه عوامل را زنده و فعال و خلاق در لحظه به کار ببرد. چیزی که آن را بداهه نوازی خلاق می گوئیم. و لطفی استاد بزرگی در این کار بود. او در حالی که موسیقی سنتی و بر اساس ردیف موسیقی سنتی کار می کرد، در زمان حال زندگی می کرد و از همه انواع موسیقی جدی و درست امروزی و شعر و ادبیات کلاسیک یا نو با خبر بود و در آثارش از آنها بهره می گرفت.

در سالهای آخر دهه پنجاه بود که ترانه ای را ساخته بود و برای ما (من و خواهرم قشنگ، که در آن هنگام همسر لطفی بود) با تار نواخت. آهنگ بسیار زیبایی بود بر روی شعر نیما به نام داروگ. با هم گفتگو می کردیم که اگر این آهنگ را محمدرضا شجریان با آن صدای دلنشین و زیبایش بخواند دیگر... عالی می شه... که بعدها خوانندگی آن را به استاد محمدرضا شجریان سپرد و شجریان البته با اکراه آنرا خواندند... عرض کردم اکراه چون در آن زمان استاد شجریان میانه خوبی با شعر نو نداشتند و بیشتر بر حافظ و بزرگان دیگر شعر کلاسیک تاکید داشتند. کار داروگ پخش شد و مورد استقبال قرار گرفت. از لطفی، که آدم آزاده و خلاق و توانمندی در کارش بود (در ضمن پایبندی به موسیقی سنتی و ردیف) بعید نبود و انتظار می رفت که به هنگام شروع انقلاب و پس از انقلاب به سوی آن نوع موسیقی بیاید که همه می دانیم چیست... (ایران ای سرای امید... و... و...) ما هم (کامکارها) از همان اوایل با او بودیم و در این حرکت



استاد ارژنگ کامکار
استاد موسیقی سنتی و نوازنده تنبک

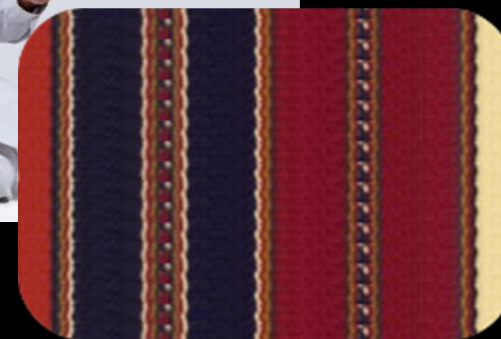
نوبین سرودها و آهنگها و جریان موسیقی پس از انقلاب سهیم بودیم . در تمامی آن سالهایی که در کنار لطفی بودیم کمترین دلخوری و مشکل یا ادعایی در مورد برخورد های هنری یا اقتصادی کار نداشتیم و نداریم ... لطفی از نظر گروهی و سرپرستی گروه هم نمونه خوبی بود ... صحبت در مورد استاد لطفی و از خاطرات خوش با او بسیار بسیار است ، به هنگامش می گوئیم .

روحش شاد . بخشی از روح من هم رفت . لطفی همین جاست . راه دوری نرفته . هر کجا عشق به موسیقی هست و سازی و کنسرتی هست لطفی هم هست زخم روحم از رفتن دوست عزیزم پرویز مشکاتیان التیام نیافته بود که ... لطفی هم ...

فدای شما

قربانتان

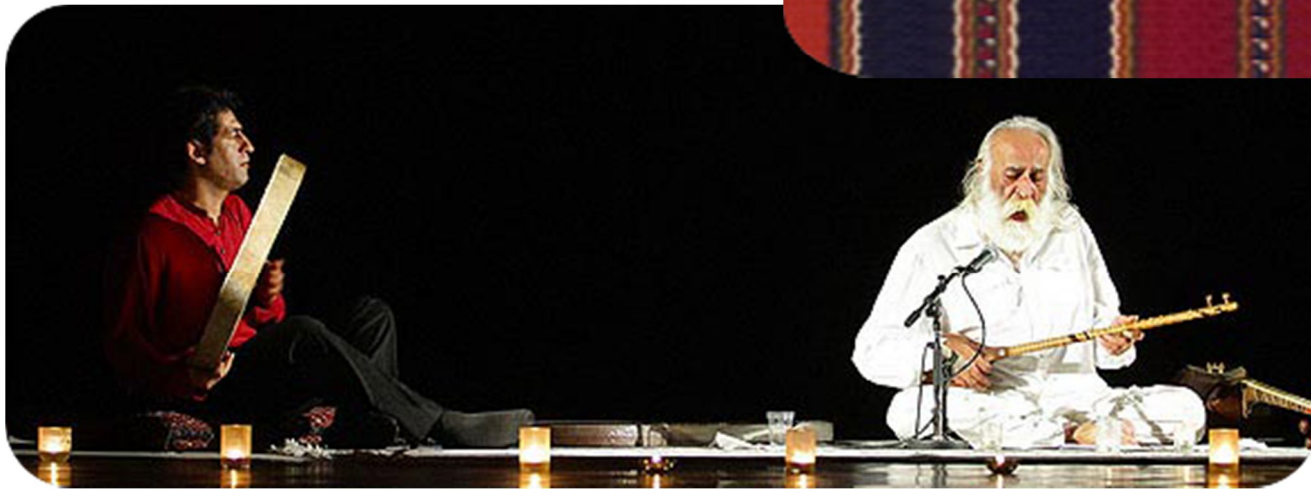
ارژنگ کامکار



[www . 7gah . ir](http://www.7gah.ir)

Email : [7gah @ 7gah . ir](mailto:7gah@7gah.ir)

قالب



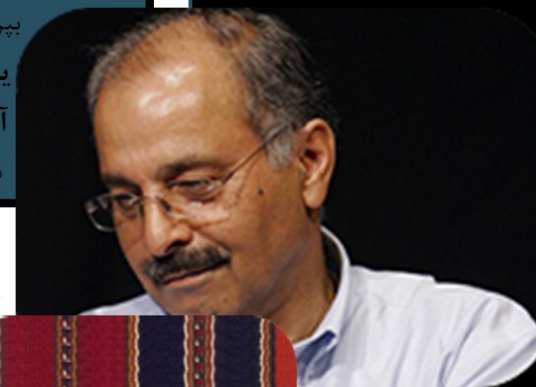
استاد لطفی در موسیقی سنتی و معاصر ایران تغییرات مهمی ایجاد کردند .

مصاحبه گونه

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند ، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر ، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم .

بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند ؟ و خواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟...

در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



هم از جشن هنر شیراز و هم از کنسرت ایشان خاطره دارم . کنسرتی بود در مایه ی نوا که اگر اشتباه نکنم خانم پریسا خواندند و یکی از خاطره انگیزترین کنسرت های موسیقی در زندگی من بود که در ذهنم باقی باقی مانده است . فکر می کنم کار را آقای پایور تنظیم کرده بود و آقای لطفی تار می زدند که در حافظیه اجرا شد و بسیار خاطره انگیز بود .

از آثار ایشان یکی از کارهایی که برای من خیلی جالب بود مربوط به پیش از انقلاب است ، برنامه ای به اسم " گلچین " که هر هفته در رادیو پخش می شد ، در آن زمان برای اولین بار صدای یکی از خانم ها که شبیه " قمر " می خواندند را شنیدم که الان به خارج رفته اند و اسمشان را در خاطر ندارم . استاد لطفی قطعات را بازنویسی و بازسازی کرده بودند و این خانم می خواندند و از تصنیف های خیلی قدیمی بود که قمر الملوک وزیری خوانده بود و ایشان هم بازخوانی کرده بودند . بسیار برایم جالب بود که به لحاظ صدا و حجم صدا شبیه قمر بود . اگر اشتباه نکنم خانم هنگامه ی اخوان بودند .

آن موقع آن تصنیف را محمدرضا لطفی تنظیم کرده بود و ایشان می خواندند . بخصوص هم خود تنظیم مجدد تصنیف و هم آواز با صدای خانم هنگامه اخوان که در نوع خودش تازگی داشت ، جالب بود .

من لطفی را بیشتر با تارش می شناسم . ما در یک دوره ای تقریباً دو یا سه سال قبل از انقلاب در دانشکده ، با هم بودیم . البته آقای لطفی از نظر سال تحصیلی کمی جلوتر بودند و من آن زمان با مرحوم مشکاتیان و آقای علیزاده و دوستان دیگر همکلاس بودم . ولی به هر حال حیف که ایشان فوت شده است و به نظر من ، درباره ی آدمی مثل محمد رضا لطفی باید اساتید موسیقی سخن بگویند . من فقط یک شنونده هستم نه بیشتر .

دکتر محمدرضا خاکی

مدرس ، نویسنده و کارگردان تئاتر

ولی ایشان تغییر و تاثیر بسیار مهمی روی موسیقی سنتی و معاصر ایران ایجاد کردند؛ البته ایده هایی از آن مربوط می شود به مرکز حفظ و اشاعه ی موسیقی، که آن زمان و پیش از انقلاب راه افتاده بود و بعد حضور آدم هایی مثل آقای لطفی و بعد ها آقای علیزاده، همین طور پرویز مشکاتیان که این افراد از لحاظ ارکستراسیون و از لحاظ انتخاب موسیقی و به لحاظ انتخاب شعر یک کار خیلی خیلی جدی کردند.

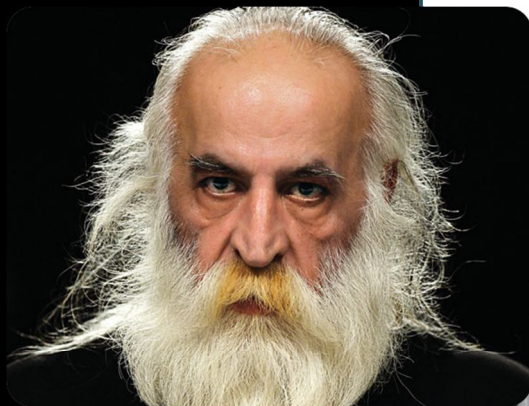
می توان گفت آقای لطفی هم به عنوان یکی از بهترین نوازنده های تار، سبکی برای خود داشتند و تقریباً می شود نواختن تار توسط ایشان و صدای سازشان در میان سایر صداهایی که از تار شنیده می شود به خوبی قابل تشخیص است، چرا که در نواختن خود سبک داشتند.

و اما در مورد موسیقی ایران پس از لطفی؛ اگر هر چیزی را رها کنیم، تخته ای می شود که روی امواج به هر سمتی می رود. موسیقی هم مثل همین است. اگر توجه نشود و اگر آن دقت، تلاش، توجه، تحقیق و حمایت در هر چیز هنری، حالا موسیقی که جای خود را دارد؛ نباشد به

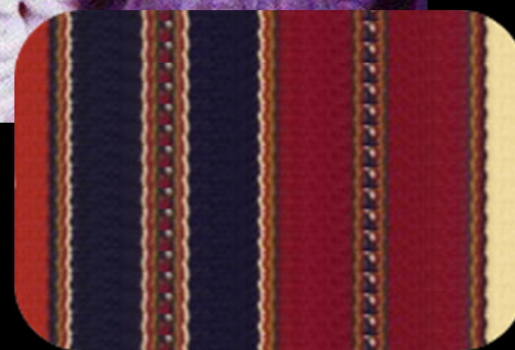
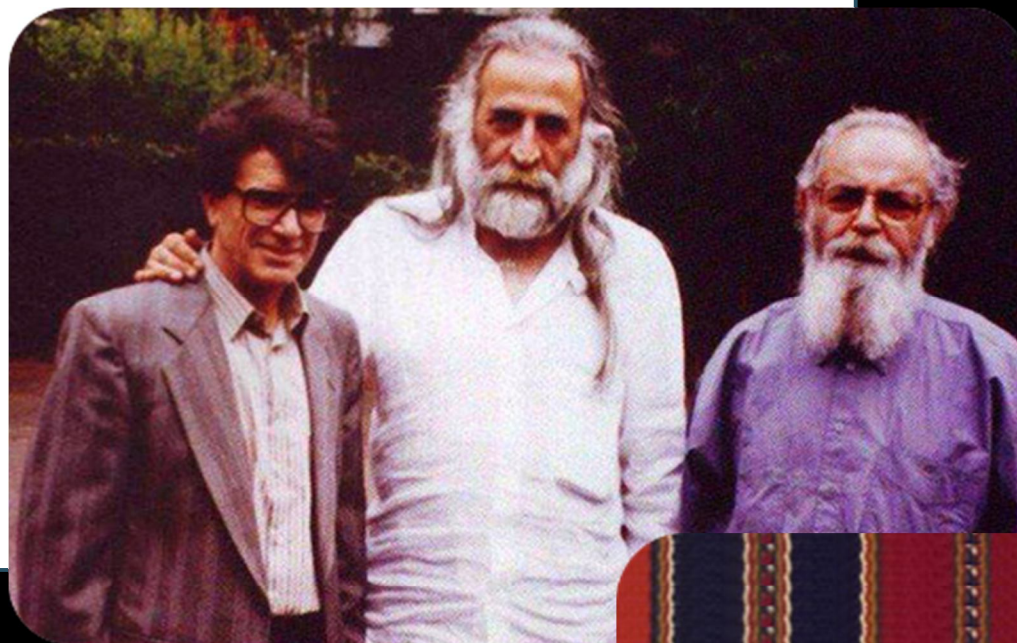
بیراهه می رود و دستخوش امواج می شود. به هر حال موسیقی ایرانی بخشی از میراث مهم فرهنگی کشور ماست و خوشبختانه امروزه اساتید با دانش بسیاری داریم که تحصیلات موسیقایی دارند و موسیقی را هم خوب می شناسند. چنین آدم هایی هستند که می توانند ضمن حفظ این موسیقی و ارزش های آن باشند.

به هر حال باید بگویم که جزء کسانی هستم که فکر می کنم، چه موسیقی، چه تئاتر و چه هر شکل سنتی فرهنگی، نیازمند این است که اول در شکل اورجینال (اصلی) آن حفظ شود و دوم این که قابلیت تحول و جستجو در آن، توسط متخصصین دنبال شود. کاری که به نظرم بسیاری از این هنرمندان معاصر کمابیش تا جایی که توانسته اند انجام داده اند.

در مورد موسیقی هم همین طور است. منتها موسیقی یک ویژگی دارد که خیلی خاص است چون امروز



موسیقی به دلیل تکنولوژی خیلی در دسترس است و تبدیل به سی دی می شود و در همه جا می توان به آن گوش داد . می شود یک موسیقی که گوش نواز نیست را به عنوان یک بدل به جای اصل داده شود و گوش ها هم عادت می کنند . از این نظر همیشه لازم است که هر پدیده فرهنگی که جزء ارزش های معنوی ، میراث فرهنگی و هنری یک جامعه محسوب می شوند توسط صاحبان فن ، آشنایان ، متخصصین و خوانندگان حفظ شود . طبیعتاً در مورد موسیقی دیگر تبدیل به چیز خاصی می شود که در جامعه امروز رسانه نقش مهمی در اشاعه و توسعه ی آن دارد که چه چیز را اشاعه و توسعه دهند .



[www . 7gah . ir](http://www.7gah.ir)

Email : [7gah @ 7gah . ir](mailto:7gah@7gah.ir)

زخمه لطفی بر تار ، آن را با یک شعور اجتماعی و مبارزاتی آمیخت .

مصاحبه گونه

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم . بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ...؟ در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



دکتر اردشیر صالح پور

مدرس ، نویسنده و کارگردان تئاتر

آقای لطفی از این باب که تار را در زمان و حال و هوای تازه ای به خدمت گرفتند ، خدمت بزرگی به موسیقی ایرانی کردند . یعنی آن را تا حدودی از اشکال بزمی ، کلاسیک و محفلی اش خارج کرد و مقداری شور انقلابی به آن بخشید . به نظر من این شاید یک خصیصه ، رنگ و وجهه ای ست که به مدد سرپنجه ی لطفی به تار اضافه شد . زخمه ای که محمدرضا لطفی بر تار می زد این بار از آن شکل عارفانه ، بزمی و محفلی خود خارج شده بود و با یک شعور اجتماعی ، سیاسی و مبارزاتی آمیخته شد . آن دوره برای نسلی که مبارزه می کرد و آزادی خواهی داشت ، این زخمه ها یک حال و هوای دیگری ایجاد می کرد . خب ما اساتید مسلمی مثل جلیل شهنواز ، هوشنگ ظریف و یا دیگران را داشته ایم ، اما سر پنجه ای که محمدرضا لطفی با آن می نواخت ، توام با یک شرایط و حال و هوای سیاسی و اجتماعی آن دوره بود که رنگ تازه ای ایجاد کرد .

این را باید به حساب شورآفرینی ایشان و رگه ی مبارزاتی او گذاشت . " تار " یک رنگ دیگری به خود گرفت و بعد دو گروه " شیدا " و " عارف " سعی کردند با اعتلاء داشته ها و ارزش های نهفته و نگفته های موسیقی کلاسیک ایرانی ، زبان به قالبی نو بکشایند و تحول تازه ای را در خوانش و اجرا ایجاد کنند . همان تصنیف " به یاد عارف " که اجرا شد و یا قطعاتی که به نوعی گروه " عارف " و " شیدا " اجرا می کردند و همچنین " چاووش " . چاووش ها بخشی از موسیقی انقلابی است . البته صراحت لهجه ی انقلاب را ندارد اما حال و هوای تحولی را دارد و نسلی است که به ارزش های سنتی



موسیقی ایرانی وفادار است. این بار با یک انگاره های تازه و نوگرایانه ای به سراغ موسیقی ایرانی می روند. کارهای او که در جشن هنر شیراز یا حتی در تلویزیون یا محافل مختلف برگزار می شد و بعد کنسرت هایی که در اوایل انقلاب داشتند، به خصوص آن کارهایی که آقای ابتهاج شعر آن را می سرود، آقای شجریان آن را می خواند و آقای لطفی تار آن را می نواخت، بخشی از خاطرات و مخاطرات آن شور انقلاب است. خصوصاً دهه ی ۵۰ تا ۵۷ و یا ۵۸ هم این کنسرت ها و این شور ها وجود داشت. واقعا هم ما آن زمان منتظر می ماندیم تا یکی از چاووش ها مثل چاووش ۷، ۸ و حتی ۹ بیاید و برای ما مثل یک فصلنامه و یا یک کتاب بود که باید به شکل موسیقایی می آمد و ما استفاده می کردیم. به نظر من این موسیقی ایرانی بود که هم پا با تحولات اجتماعی و شورآفرینی انقلاب پیش می رفت و آقای لطفی یکی از آن پیشتازان بود. خوشبختانه **cast** (گروه) خوبی هم در کنار هم ایجاد شده بود و همه ی نوازندگان گروه " شیدا " و " عارف " واقعا نوازندگان چیره دستی بودند.

می گویند در موسیقی باید سه اصل رعایت شود: شعر خوب، صدای خوب و آهنگ خوب. خوشبختانه این ترکیب و همکاری با کسانی چون لطفی، شجریان، ابتهاج و بعد مشکاتیان و دیگران شکل گرفت. هرکدام از این ها دوره ی خوبی است و باید این را تحول و نوآوری دید که نفی کننده ی ارزش های کلاسیک تار نبود بلکه رویکرد نوینی ایجاد شد.

به نظر من در آن دوران خیلی توانست با پایگاه اجتماعی همخوان و همسان باشد و هنوز هم جزء بهترین تصانیف و آهنگ های اوایل انقلاب در حوزه ی موسیقی ایرانی محسوب می شود. بحث من این است که موسیقی دوران انقلاب به دو بخش تقسیم می شد یکی آهنگ های انقلابی بود مثل " الله الله " که آقای رویگری خواند و یا سرود های دیگر که این ها شکل خاصی از شور آفرینی انقلاب را داشت. اما به نظر من اگر بخواهیم موسیقی زمان انقلاب را در حوزه ی موسیقی ایرانی و دستگامی دنبال کنیم باید به همان کارهایی اشاره کنیم که گروه " شیدا " و " عارف " انجام می داد و آدم های فرهیخته ای مثل شجریان، ابتهاج و لطفی بودند. در واقع این موسیقی که خلق شد هم پا با انقلاب و رویکرد نوین موسیقی انقلاب ایرانی است و آقای لطفی از این جهت بسیار خاطره انگیز هستند. به هر حال ایشان اساتادی بوده که با تار زندگی می کرد و تار برایش یک ابزار دوست داشتنی بود.

من صدای تار آقای لطفی را بیشتر دوست دارم. چرا که زخمه ای که ایشان به تار می زند، جنس، لحن و روش اجرا و ساز بندی اش با بقیه ی آثار متفاوت است. به نظر من پایه ی موسیقی ایرانی هم تار است. همانطور که می گوئیم پیانو ساز مادر در موسیقی کلاسیک جهان است، در موسیقی ایرانی، تار، ساز پایه است. نغمات دل انگیز تار است. اما همین تاری که آدم از جلیل شهنواز یا اساتید دیگر می شنود زمانی که به دست لطفی می افتد زبان دیگری پیدا می کند.

شاید معاصر بودن با روشنفکران ، آزادی خواهان و با اندیشه های نو و جریانات انقلاب است که این رنگ و لهجه را پذیرفته است . بنابراین همیشه برای من تار لطفی یادآور شورآفرینی موسیقی دستگاهی ایرانی در قالب رویکرد تحولات اجتماعی انقلاب است .

موسیقی ایرانی بعد از یک دوره خاموشی که استاد بنان در بین سال های ۵۰ تا ۵۵ به نشانه ی اعتراض دیگر نخواند ، نیازمند تحول و نو آوری بود . این تحول و نو آوری با حضور تحصیل کردگان دانشکده ی موسیقی و برپایی گروه " شیدا " و " عارف " به وجود آمد و این ابتکار ایجاد شد و تا دوران انقلاب هم خیلی خوب پیش رفت .

کارهای چاووش خیلی خوب بود و بعد یک دوره ای رکود و توقف ایجاد شد . بعدا شجریان و مشکاتیان دوباره با یک رویش جدید کار را آغاز کردند . کارهایی که آقای مشکاتیان انجام داد فوق العاده کار نو و متفاوتی بود و آن خلاء دوری و انزوای لطفی را به نوعی در شکل تازه ای جبران می کرد .

ما نسبتا یک دوره ی رکود داشتیم اما با کارهایی که جدیدا در حال صورت گرفتن است دوباره این موسیقی می تواند حال و هوای خودش را دنبال کند . با حضور همایون شجریان و یا نسل نویی که در حال ایجاد موسیقی است می توانیم شاهد یک تحولاتی باشیم . آنچه که مسلم است هویت ما در گرو همین موسیقی سابقه دار و با ارزش دستگاهی ما است که در هر دوره ای و هر از چندی ستارگانی مثل لطفی و مشکاتیان آمده و تحولی ایجاد کرده اند . اما به نظر من هنوز با فراز و نشیب مواجه است و در حال حاضر این سنت باید به شکل آکادمیک ، کامل و پوینده به سیر خود ادامه دهد .

هویت ما در گرو این موسیقی است و نافی باقی موسیقی های دیگر هم نیست . موسیقی های دیگر ارزش خود را دارند . اما اگر بخواهیم واقعا به موسیقی ایرانی توجه کنیم باید همین سیر تحول و دگرگونی را ایجاد کنیم . بنا نیست که ما همیشه نغمه های قدیمی را تکرار کنیم ، نوآوری و ابتکار باید صورت بگیرد و این تحول زمینه ساز رشد و پویایی و دینامیزم موسیقی است و این موسیقی ایرانی هم باید هم پا با تحولات معاصر رشد کند .

به نظر من هنوز همسانی و پویایی مشاهده نمی شود . تحولات تازه ای در حال صورت گرفتن است اما زمانی که موسیقی ایرانی بتواند گویای حال و هوای این شرایط ایرانی و خلیات ایرانی معاصر باشد ، می توانیم بگوییم موسیقی ایرانی دارد به پویایی و دینامیک خود ادامه می دهد . و الا بازخوانی و بازسازی ترانه های قدیمی چندان دردی را دوا نمی کند . بد نیست که هر از چندی نگاه و رنسانسی داشته باشیم . موسیقی ایرانی نیازمند تحولاتی هم پا با نیاز های اجتماعی جدید است . به نظر من لطفی و گروهش این کار را در دوره خودشان و با آن شرایط انجام دادند و این ضرورت را احساس کردند . الان باید این اتفاق تداوم پیدا کند .



هر اثر استاد لطفی برای من جادو است .

مصاحبه گونه

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند ، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم . بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟... در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



دکتر سهراب سلیمی

مدرس ، نویسنده و کارگردان تئاتر

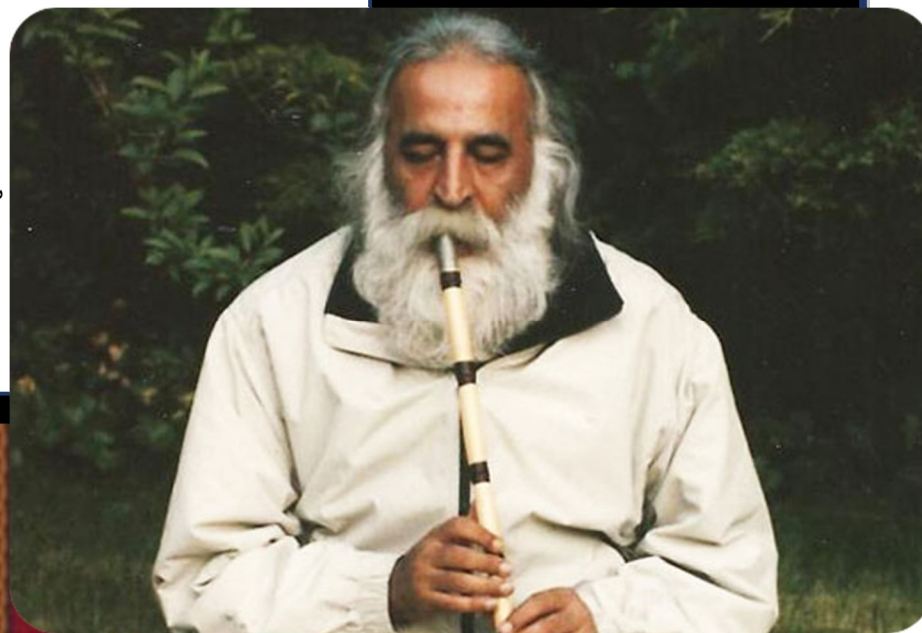
خوشبختانه غیر از این که از کنسرت های ایشان دیدن کرده ام ، با آثار این بزرگمرد نوازنده ی تار و همکاری های تنگاتنگش با گروه چاووش ، عارف و شیدا بسیار بسیار آشنا هستم . بالطبع می توان گفت از نظر من این استاد بزرگوار هرگز نخواهد مرد . او در واقع جسمش را داد ولی فکرش همچنان به عنوان آثار برجسته باقی ست . ایشان در کنار استاد علیزاده با هم نواختند و با هم کنسرت های بسیار زیبا و ارزشمندی را اجرا کردند . همین طور در کنار خواننده های ارزشمندی همچون شجریان ، پریسا ، سیما بینا ، هنگامه اخوان و اسائیدی از این دست که یک یا دو نفر نیستند . استاد لطفی چه آن مدت زمانی که در ایران بود و چه آن زمان که به آمریکا مهاجرت کرد ، آثار برجسته ای خلق نمود . در آنجا در تنهایی با آثار ارزشمندی همچنان به عروج و عواج دست پیدا کرد . به هر حال می توان گفت استاد لطفی یکی از دوران به یاد ماندنی تاریخی را رقم زدند .

غیر از این که از آثارشان دیدن می کردم از دوستان نزدیک من هم بودند . به دلیل رابطه ای که با استاد علیزاده دارم ، می شود گفت بارها و بارها پیش این بزرگوار نشسته و از صحبت های ایشان و هم از تک نوازی ها ، که به لحاظ موقعیتی که آن جمع دور هم بودیم اجرا می کردند ، بعد هم گویش و بحث و گفتگو و غیره و غیره لذت برده ام . جشن هنر شیراز هم یکی از آثار ماندگارش بود . تک نوازی ایشان در حافظیه یکی از زیباترین آثارش است که در ذهن من باقی می ماند . استاد لطفی پنجه های بلندی داشت و انگشتان دستش بسیار کشیده بود و در همان جشن هنر شیراز وقتی بر روی تار زخمه می کشید بسیاری از سیم های تارش پاره شد ولی همچنان با اعتماد به نفس همان موتیف ها و همان نت ها را با جعبه ی سازش تا انتها به پایان برد .

به عنوان یک هنرمند هیچ گاه به انتخاب ماندگارترین و یا خاطره انگیزترین اثر معتقد نبوده و نیستم . به هر حال وقتی دست به هر کاری زده ام ، آن کار برایم دارای پتانسیل خاص خودش بوده و این طور اهم و فی الایم نبوده است . هر کاری در جایگاه خود ارزش ها و توانایی های خود را دارد . در نگاه من نسبت به آثار استاد لطفی از اوان جوانی و از زمانی که در دانشکده هنرهای زیبا بودند تا پیش از فوت ایشان ، هر اثرشان برای من جادوست .

هر اثر و اجرای ایشان کیف و حال خاص خودش را دارد و در واقع یک تعمق و نشستن در کنار آثار ایشان است . برای همین اصولا معتقد نبوده و نیستم که فلان هنرمند که فلان اثر را خلق کرده ، این اثر یا در واقع با تمام تمرکز و تفکر و خلاقیت هایش به آن رسیده و یا باری به هر جهت بوده است . ولی آقای لطفی از آن دست هنرمندانی نبود که باری به هر جهت کار کنند . همانطور که استاد علیزاده ، مشکاتیان ها و امثالهم جزء دسته ای از هنرمندان هستند که هر اثرشان از بینش و تفکر بسیار خاصی برخوردار است .

من به این معتقدم که اصولا در هر دوره و زمانه ای آثار موسیقی سنتی قطعا در همان چهارچوب اصولی ، بر اساس شناختی که من و شما داریم باقی نمانده و نخواهد ماند . یعنی هر اثر موسیقی سنتی نام ، عنوانش و تیترش سنتی است ولی هر کدام از این ها یک نوع نوآوری ها و تحول هایی در موسیقی سنتی ایجاد کردند . وقتی در چهارچوب استاد لطفی صحبت می شود باید گفت که ایشان موسیقی سنتی را از یک خلوت به یک عریانگری که من نام آن را تحول و دگردیسی بسیار ارزشمند می گذارم رساند . لطفی یکی از این ها بود و علیزاده این را به اوج رساند و هرگز در چهارچوب سنتی باقی نماندند .



رسم الخط لطفی در موسیقی ماندگار است .

مصاحبه گونه

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هر چه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم . بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟... در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



دکتر داوود فتحعلی بیگی

مدرس ، نویسنده و کارگردان تئاتر

من از جشن هنر شیراز خاطره ای ندارم ، ولی یک تعداد از آثار ایشان را من بارها شنیده ام و گوش داده ام ولی متأسفانه سعادت نداشتیم کنسرتی از ایشان ببینیم . برای من قطعه ی " ایران ای سرای امید " همیشه خاطره انگیز بوده است . در سالهای انقلاب خاطره انگیز بوده و همچنان من به دفعات گوش داده ام ، نوار آن را در خانه داشتم و گوش می دادم . کار حماسی و تاثیرگذاری بوده است . من صدای تار ایشان را بیشتر شنیده بودم و آنچه خوانده ام هم بیشتر راجع به تار ایشان بوده است . ولی وقتی یک نفر سرآمد می شود ، سرآمد است . مطمئناً اگر سراغ دو یا سه ساز می رود در حد آماتوری به آن نگاه نمی کند .

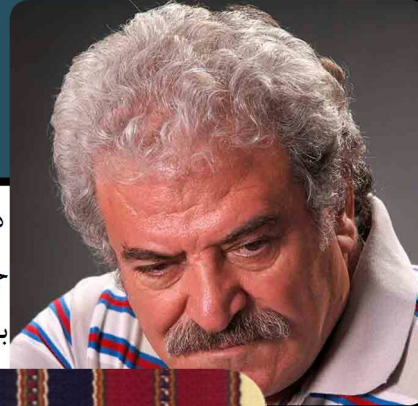
در مورد اوضاع موسیقی ایرانی پس از ایشان هم باید بگویم که به هر حال آن رسم الخطی که ایشان ترسیم کرده ، بسیار تاثیر گذار است و رد پای آن گم نمی شود . مطمئناً هنرمندان برجسته ای مثل ایشان می توانند چنان تاثیری بگذارند که نقشه ی راه را نشان دهند . این بسیار مهم است .

سایت فرهنگی هنری

آثار لطفی در ما روحیه انقلابی دمید .

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم . بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟...

در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



کازم هژیر آزاد
مدرس ، کارگردان و بازیگر تئاتر

در جشن هنر شیراز شرکت نداشتم ، به این دلیل که آن زمان جوانی بودم که پول زیادی نداشتم تا به جشن هنر شیراز بروم . ولی یک خاطره ی خیلی خوب دارم .

بعد از انقلاب ، در سال ۱۳۵۹ ، در اولین سالگرد ابن سینا ما نمایشی به نام " ابن سینا " کار کردیم . آقای علیزاده و آقای لطفی از گروه شیدا و عارف هم با ما همکاری می کردند و آهنگی را برای نمایش آقای مصطفی اسکویی ساختند . این نمایش در تالار آزادی اجرا شد . آهنگ ساخته شده بسیار زیبا و متناسب با آن نمایش بود . آن زمان از طرف کمیته ی فرهنگی یونسکو سال جهانی ابن سینا اعلام شده بود و هنرمندان و دانشمندان موظف بودند که مطلبی ، کاری ، نمایشی و یا آهنگی در این ارتباط بسازند . این که عرض می کنم اغراق نیست ولی تنها گروهی که در مملکت ایران در ارتباط با ابن سینا نمایشی اجرا کرد گروه " آناهیتا " بود و من هم این افتخار را داشتم که یک نقش در این نمایش ایفا کنم . در آن نمایش عکسی به یادگار گرفتیم که آقای لطفی و آقای علیزاده در این عکس حضور دارند .

در میان آثار آقای لطفی ، " سواران دشت امید " خاطره ای است که هیچ وقت فراموش نمی کنم . وقتی به بازار آمد ؛ ما کاست اش را خریدیم . این قطعه را زمزمه می کردیم و هیجان و روحیه ی انقلابی در ما دمیده می شد .

ایشان استاد تار هستند . آن زمان که در خدمت آقای اسکویی تلمذ می کردم ، تئاتر کار می کردم و در سال ۱۳۵۱ به دانشگاه می رفتم آقای لطفی جوانی با موهای بلند بودند که در راهرو های دانشکده هنر های زیبا روی پله ها نشسته و بی توجه به همه ، ساز می زدند . برای من خیلی جالب بود که از آن فضای پله های دانشکده ی هنرهای زیبا هم

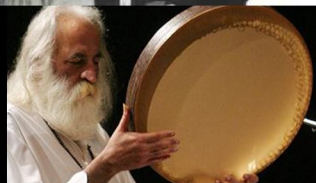
استفاده می کردند و به تمرین می پرداختند. آنقدر تمرین کرده بودند که آقای سایه، که آن زمان مدیر موسیقی رادیو بود؛ از ایشان برای همکاری در رادیو دعوت کردند. ایشان گل کردند و در جشن هنر شیراز با استاد شجریان همکاری داشتند. الان گاهی چهره ی بسیار جوان و موهای بلند مشکی ایشان را در این ویدیو ها می بینیم. این اواخر که ایشان را دیده بودم و حالشان خوش نبود در خانه ی هنرمندان در کنار حوض با دوستانشان نشستند و من سلامی خدمتشان عرض کردم.

در مورد موسیقی ایرانی پس آقای لطفی باید یگویم که همه ی هنر ها در همه جای دنیا از دیرباز مورد حمایت دولت ها بوده اند. اصلا هنر ها بدون حمایت دولتی و بدون حمایت منابع قدرت، توان رشد پیدا نمی کنند؛ در نطفه خفه می شوند و ضعیف و بی حال می گردند. در دنیا وقتی آثاری مثل "میکل آنژ (Michelangelo)" و "رافائل (Raffaello Sanzio)" را در نظر بگیرید، می بینید که این هنرمندان آثار خود را فقط با اتکا به خودشان نمی توانستند خلق کنند و این طبیعی است. آثار نقاشان بزرگ الان به ارزش صدها و یا ده ها میلیارد فروخته می شود. آن ها بعد از مرگشان به این ثروت رسیده اند و خودشان از این ثروت ها بهره مند نشدند و در نهایت در فقر و فلاکت فوت شدند مثل "رامبرانت (Rembrandt)" و "گویا (Francisco Goya)" و ...

هنر ها تا زمانی که از طرف خیرین، دولت ها و متمولین یک جامعه حمایت نشوند و اصولا اگر جریان فرهنگی در یک جامعه ای رشد نداشته باشد هنرها تضعیف، خار و خفیف می شوند. هنرمند خار می شود. اما وقتی که هنر جریان پیدا کند و اجازه دهند که جریان پیدا کند، هنر جای خودش را پیدا کرده و رشد می کند.

زمانی که در موسیقی سنتی ما سایه، مدیر موسیقی می شود، گروه شیدا و عارف موسیقی ای می سازند که ماندگار است. یعنی انسان ها و هنرمندانی که در جای خود قرار دارند توانمند هستند، در جریان مسائل و امور هستند، حمایت دولتی هم می شوند، آثاری از آنها به جا می ماند که ماندگار و در یادها زنده است. اما اگر دولت ها، منابع قدرت، متمولین و خیرین به این مطلب توجه نکنند، هنر تضعیف می شود و نمی تواند رشد کند.

این کنسرت هایی که در خارج برگزار می شود چه معنی دارد؟ معنی اش این است که یک مکان و یک نهادی می تواند تماشاچیان را به سالن دعوت کند و از آنها بلیط چند دلاری و چند پوندی بگیرد، بخشی را خودش نگه دارد و بخشی دیگر را به نوازنده و عوامل گروه بدهد. این ها بستگی به توان و مدیریت سرمایه دارد و اگر هنرمندان می روند و در کشوری مانند آلمان، انگلیس یا آمریکا کنسرت برگزار می کنند، اگر آن کشورها از نظر مالی ضعیف بودند و مناسبات مالی به طور ضعیفی در آن جا جریان داشت خب آن کنسرت در آنجا اجرا نمی شد. خارج از مسائل سیاسی و گسترش موسیقی سنتی و یا ملی یا فولکلوریک، خارج از این ها که به مسائل مالی دقت می کنید، می بینید که فقط یک کشور



قدرتمند با فراهم آوردن هزینه هایی مانند هزینه هتل ، بلیط و هزینه ی گروه این کنسرت ها را برگزار می کند . چون همه ی این ها باید تامین شود . این فقط با یک مناسبات قدرتمند می تواند انجام شود و به جریان بیفتد .

ما باید برای رشد مجموع هنر ها ، سیاست فرهنگی مشخص ، رشد یابنده و پرورش دهنده داشته باشیم ، که متأسفانه نداریم و ما هنوز بعد از ۳۷ سال به این سیاست هنری دست نیافته ایم . هر نهادی برای هنر حرف و ساز خودش را می زند و همه چیز پراکنده می شود . یک کنسرت اینجا و دیگری آنجا اجرا می شود ، یکی اجرا می شود و جلوی آن را می گیرند ، یکی دیگر همه کارها را انجام داده و حتی بلیط هم فروخته اند اما اجازه ی اجرا نمی دهند . در مملکت ما سیاست فرهنگی مشخصی حاکم نیست . نتیجه اش هم این انعکاس بسیار زشت و زنده است که در رادیو صدای آمریکا و بی بی سی پخش می شود . بی شک این ها که دوستدار ما نیستند و به دنبال همین مسائل می گردند . بالاخره باید این سیاست فرهنگی روشن شود و به هنرمندان برای عرض اندام میدان دهیم تا بتوانیم سری در سرهای جهان پیدا کنیم . هنرمندان ما هیچ کمتر از هنرمندان آلمان ، انگلیس ، فرانسه و آمریکا ندارند . ما آثار فولکلوریک بسیاری داریم و چندین قومیت در مملکت ما در سایه ای واحد در حال زندگی هستند و همه ایرانی هستند . ما کرد ایرانی ، بلوچ ایرانی و عرب ایرانی داریم . همه ی این ها ایرانی هستند و چه تنوع عظیمی در هنر موسیقی می توان به جهان عرضه کرد . البته اگر مورد توجه قرار بگیرد و تقویت شود . می دانید خراسان چه ملودی های عجیب و غریبی دارد که پیرمردان با دو تار خود می نوازند که نمونه اش در جهان نیست ؟ بنابراین اگر هنر مورد توجه قرار نگیرد در خانه ها و پستو ها کم کم از بین می رود و تبدیل به سایه ای محو در اذهان می گردد .



اشاره : عکس های به کار رفته در این مصاحبه ، به صورت اختصاصی ، توسط جناب آقای کاظم هژیرآزاد برای انتشار در اختیار وبسایت هفت گاه قرار گرفت .

مصاحبه گونه

لطفی در تارنوازی نمونه ای تکرار نشدنی ست .

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم . بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟... در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



هم از جشن های هنر شیراز و هم از کنسرت های بعد از انقلاب ایشان خاطره دارم . شور و هیجانی که در کار با آقای شجریان همراه با آقای لطفی و دوستان بزرگوار ، خانواده کامکارها و بقیه دوستان در سالن اصلی تالار وحدت برنامه اجرا کردند را به یاد دارم . یکی از خاطره انگیز ترین لحظات زندگی همه ما بود . یادم هست قرار بود یک هفته اجرا شود و همه ی اعضای گروه از ۱۲ شب تا ۵ صبح ، (این حرفی که خدمت شما عرض می کنم خیلی عجیب و تکرار ناشدنی ست) در صف ایستادند که برای خودشان و دوستانشان که می خواستند کار را ببینند بلیت بخرند . فرقی نمی کرد چه نوازنده ی آن کار باشید ، چه تماشاگر عادی ؛ باید در صف می ایستادید و بلیت می گرفت .

ما به همراه آقای لطفی و خانواده ی کامکارها و بقیه دوستان موسیقی در صف ایستادیم . دقیقا تا ۵ صبح نوبتی می ایستادیم . پنج الی ده دقیقه بعضی از ما در ماشین استراحت می کرد و بعد جایمان را عوض می کردیم تا ساعت ۷ الی ۷:۳۰ که فروش بلیت شروع می شد .

این ها لحظات نابی ست که همراه با گروه شیدا و عارف شکل گرفت و افراد گروه چاووش به درستی توانستند فرهنگ مردمی موسیقی بعد از انقلاب را در اذهان به نمایش بگذارند .

من کارهای زیادی نه تنها از این بزرگوار بلکه از بقیه اعضای گروه دیده ام و هر کدام از دیگری بهتر و خاطره انگیز تر

عادل بزوده
مدرس و کارگردان تئاتر

است. اما طراوتی که کار آقای لطفی داشت بر هیچ کسی پوشیده نیست. جشن های هنر شیراز با آن کارهایی که انجام دادند جای خود را دارد یا تک نوازی هایی که با آقای شجریان انجام می دادند. ذهن من پر از خاطرات و لحظات فراموش نشدنی حضور این جماعت، نه فقط آقای لطفی، جماعتی که دور هم جمع می شدند از آقای علیزاده گرفته تا بزرگواری مثل آقای سایه (ابتهاج) است. من فکر می کنم سرگل همه ی آنها آقای سایه بودند که توانستند این

جماعت را به طور مستقیم یا غیر مستقیم و با یک مدیریت بسیار بسیار دوست داشتنی و عالی دور هم و دور خودشان جمع کند و ثمره ی آن را ما در موسیقی سنتی بعد از انقلاب می بینیم. یکی از دیگری بهتر و پرشکوه تر، یکی از یکی خاطره برانگیز تر که این بر اثر از خود گذشتگی این جماعت است.

اتفاقا من چند وقت پیش یک مصاحبه خیلی خیلی دوست داشتنی از دوست بزرگوارمان آقای علیزاده شنیدم که می گفت ما وقتی می خواستیم کاری اجرا کنیم، چه نوازنده و چه خواننده، همه ی ما در ماه یک پول مشخصی بر می داشتیم. هیچ کس از هیچ کس نه کمتر بر می داشت نه بیشتر. مثلا اگر قرار بود در ماه هزار تومان برداریم، همه هزار تومان بر می داشتند. اگر قرار بود دو هزار تومان برداریم همه دو هزار تومان بر می داشتیم، چه کسی که آواز می خواند، چه کسی که آهنگ ساخته و چه کسی که نوازنده بود.

من فکر می کنم این همیت گروهی را بیش از تمام گروه های دیگر، این دوستان فرهیخته ی ما به همه ی ما یاد دادند و این چیز کمی نیست. از چیزی که بسیار از لحاظ مادی و معنوی جایگاه بسیار بالایی دارد که این بزرگواران آن را تعریف کردند که تعریف آن فقط به ظاهر نبود، بلکه در عمل هم آنها به این تعریف دست پیدا کردند و الگو ساختند. خوشبختانه این الگو تا این زمان هم استمرار پیدا کرده است.

فکر می کنم آلبوم "ایران ای سرای امید" در شرایط اساسی انقلاب بود که هرچه راجع به آن بگویم کم گفته ام؛ وصف ناپذیر است. در هیچ یک از اجراها، این میزان "یکی شدن"، نه این که ندیده باشم، با این قدرت ندیده ام. برای همین همیشه برای خود من الگو است که یک جماعت فرهیخته، چه جوان و چه کسی که سن و سالی از او گذشته؛ جوان های کامکارها که تازه دست به ساز شده بودند و افراد مسن مثل آقای ابتهاج یعنی در واقع از رأس تا پایین، به جرات می توانم بگویم که این ها "یکی بودن" را تعریف کردند. من فکر می کنم جای این "یکی بودن" در بین ما و در عصر حاضر کم است. این را باید تعریف کرد و پیگیر شد که جا بیفتد و نقش اساسی را ایجاد کند. این نقش هم زمانی اجرا می شود که این همدلی و یکی شدن آثار فرهیخته به جای می گذارد.



قبل از انقلاب آقای لطفی را با نواختن تار شناختیم . به نظر من در تکنیک تار و نوازندگی شان مهندس بودند . هرچند که در نواختن سه تار ، کمانچه ، تار و اصولاً سازهای زهی تسلط داشتند اما تار اصلی ترین آن هاست . مثل این است که بگویم آقای ابوالحسن صبا ویلون می زد ، تار و سه تار هم می نواخت اما بیشتر با ساز ویلون می شود ایشان را تعریف کرد . چرا که در نواختن آن ساز بسیار مهارت خاصی داشت . این دلیل آن نیست که سازهای دیگر را نمی توانست در حد اعلا بزند .

به هر حال می توان گفت که لطفی در تار نمونه ای تکرار نشدنی ست . در عرصه نوازندگی و در عرصه آهنگسازی در عرصه مدیریت و در عرصه ی از خود گذشتگی اینها آموزه هایی ست که نه فقط بچه های موسیقی باید بدانند بلکه بقیه هنرمندان هم باید در هر شاخه ی هنری بتواند آن را بالا ببرد که هنر متعلق به همه است . آقای لطفی این تعریف را به درستی با گروهشان و با بزرگوارانی که همراهشان بودند توانستند به درستی انجام دهند .

ببینید موسیقی سنتی ما جریان پر پیچ و خمی دارد . مطمئن باشید بزرگوارانی مثل آقای علیزاده و دوستان بزرگوار دیگر مثل آقای تبسم ، آقای درخشانی و دوستان باقی مانده از نگاه مدیریتی آقای لطفی و آقای سایه ، راه آن بزرگواران را ادامه خواهند داد .

ما باید راه را برای آن بزرگواران هموار کنیم که بر اساس وضعیت موسیقی ما راه خلاقیت و به وجود آوردن آثار فرهیخته را پیدا کنند . به نظر من این اتفاق به درستی افتاده است و حال دیگر توجه بر روی یک نفر متمرکز نیست و الان ما از جمع این دوستان بزرگوار انتظار داریم که تاثیرات و اثرات بسیار بسیار فرهیخته تری خلق کنند .



زمین هیچ وقت خالی از حجت باقی نمی ماند .

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند.

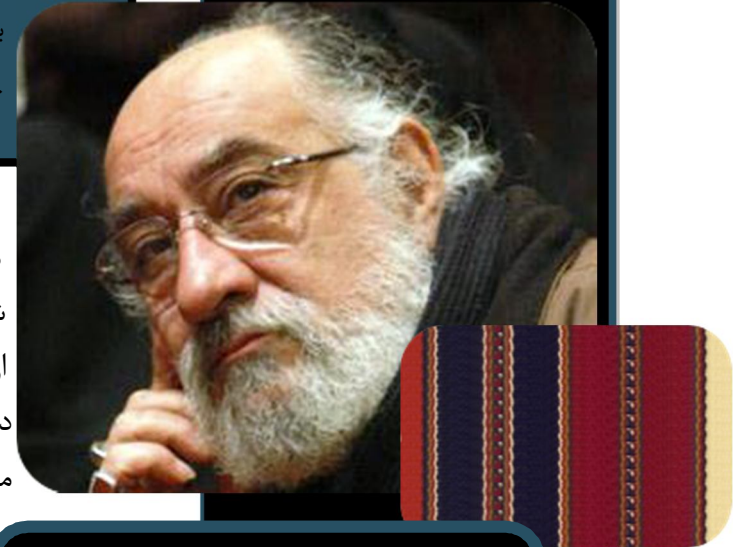
و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم . بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟...

من آقای لطفی را حضوری ندیده ام ولی اگر درست به خاطر من بیاید یک یا دو بار در " جشن هنر شیراز " ایشان را دیده ام .

از میان آثار ایشان " ایران ای سرای امید " ترانه ی معروف و تاثیر گذاری بود . کارهایی که با آقای شجریان داشته اند همه دوست داشتنی و خوب است .

من تار ایشان را بیشتر از سه تار شان دوست داشتم ولی ، فکر می کنم ایشان نباید وارد حیطه ی آواز می شد و نباید آواز می خواند . البته باید این را هم بگویم که ایشان با دانش کامل وارد این حیطه شد . بقیه هیچ دانش خوانندگی ندارند ، دانش موسیقایی ندارند . چهار آکورد گیتار بلد هستند که می زنند و صدایی که عین صدای همه است . ولی آقای لطفی واقعا آقای مودب و ادیبی بود ، شعر و موسیقی ایرانی را می فهمید .

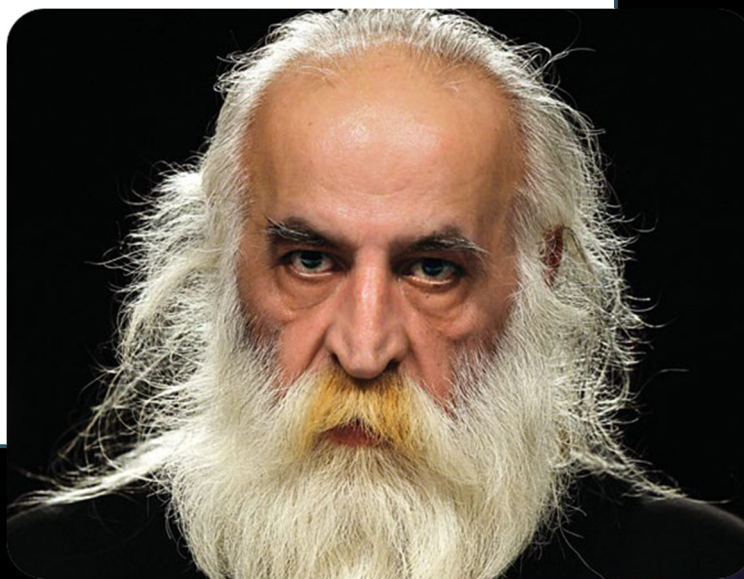
اما در مورد موسیقی ایران پس از آقای لطفی باید بگویم که راه خودش را ادامه می دهد . خیلی ها فکر می کردند اگر آقای جلیل شهنواز بمیرد راه به کجا می رود و اگر آقای بهاری در کمانچه بمیرد چه اتفاقی می افتد . ایشان مُرد ولی استادی ایشان سر جایش است و همه از او آموختند . این طور نیست که حالا فکر کنیم که ایشان رفته اند و موسیقی ایران یتیم شد ، مُرد و دیگر کسی نیست . نه این طـور نیست . خدمتی که آقای لطفی کرده است مستدام است یعنی



داریوش ارجمند
کارگردان و بازیگر تئاتر

از مکتب ایشان ، مکتب مشکاتیان ، همینطور از مکتب آقای جلیل شهناز و همینطور مکتب آقای بهاری آدم زاده می شود . فکر می کردیم با مرگ آقای مشکاتیان آهنگسازی در کار سنتی ما تمام می شود ولی دیدیم نه ، شاگردانش به خوبی حرمتش را داشتند و آهنگ های زیبایی ساختند و ادامه دارد . هستند کسانی که این وفاداری را نسبت به سنت و فرهنگ مملکت ما دارند که موسیقی هم جزو فرهنگ مملکت ما است . موسیقی سنتی ما یک مقوله ی فرهنگی است . زیاد نمی شود با آن شوخی کرد و یا آن را دست کم گرفت .

ولی خب در کشور ما هنرمندان بزرگی بودند و هنرمندان بزرگ دیگری هم هستند ، یعنی این طور نیست که ایشان آخری باشند . بعد از آقای لطفی هم هستند و زمین هیچ وقت خالی از حجت باقی نمی ماند .



[www . 7gah . ir](http://www.7gah.ir)

Email : [7gah @ 7gah . ir](mailto:7gah@7gah.ir)

رَه مگردان و نگه دار همین پرده راست ...

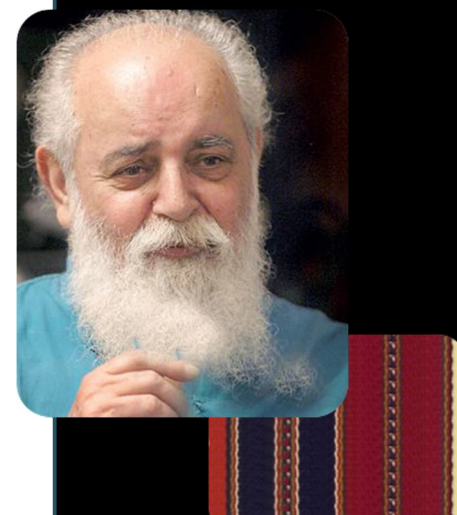
پیش سازِ تو من از سحر سخن دم نزنم
که زبانی چو بیان تو ندارد سخنم
ره مگردان

و نگه دار همین پرده ی راست
تا من از راز سپهرت گرهی باز کنم
چه غریبانم تو با یاد وطن می نالی
من چه گویم

که غریب است دلم در وطنم
شعر من با مدد ساز تو آوازی داشت
کی بود باز که شوری به چمن درفکنم
همه مرغان هم آواز پراکنده شدند
آه ازین باد بلاخیز که زد در چمنم

نی جدا زان لب و دندان چه نوایی دارد؟
من ز بی هم نفسی نالم به دل می شکنم

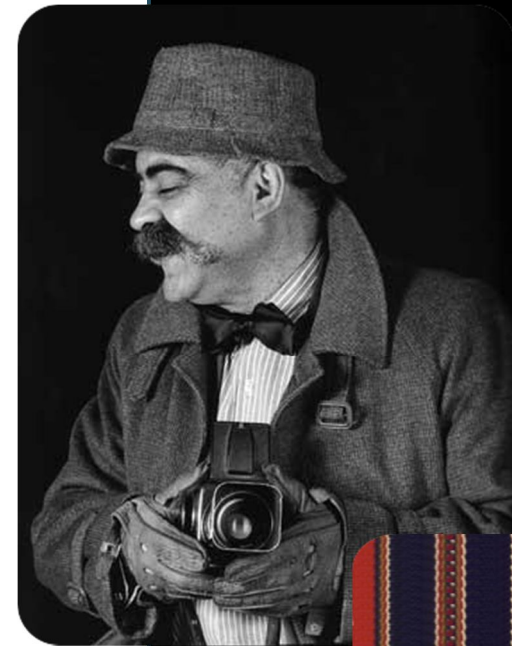
بی تو آری غزل سایه ندارد لطفی
باز راهی بزن ای دوست که آهی بزنم



استاد هوشنگ ابتهاج
شاعر ، موسیقی دان و ترانه سرا

به یاد دوست عزیزم محمدرضا لطفی

در بافت کرمان متولد شدم ، طبیعتی زیبا در جنوب غربی کرمان ، که به دلیل وجود رودخانه و باغات میوه ، آب هوایی معتدل از کودکی صدائی خوش داشتمم و تقلید صدای روضه خان های شهر را به راحتی در می آوردم ، از جمله کربلای حسین نیک نفس که هم زرگر هنرمندی بود و هم روضه خوان ؛ که زندگیش از راه کار تامین می شد ، نه روضه خانی . دیگران آقا سید حسن و ناصر طاهری و برهان که این دونفر آخر موسیقی را می شناختند و اغلب در شروع با نوا آغاز می کردند و پا منبری را آقای درویش بحرانی قنبر نقیب می خواندند . اغلب در تعزیه در حجله قاسم و طفلان تشنه مسلم اجرای نقش می کردم و در دسته های سینه زنی و زنجیر زنی با ابیاتی در سوگ می خواندم و مردم گریه می کردند . در زمان دبستان و دبیرستان در تئاترهای مدرسه پیش پرده خوانی می کردم و اغلب با محمد علی تار زن که تار را بدون پرده به شیرینی می نواخت و یا با سرنای ماندگار و دهل محمد سلیم و یا در مراسم عیش و شادی با گروه های دعوتی بلوچ با قیچک آن ها آواز می خواندم و ، همراه می شدم .



دکتر عطاالله امیدوار

معمار، شهرساز، عکاس، فیلمساز، نقاش، موسیقی دان ، کارشناس هنری



Ata Omidvar Kerman

صدایم در اوج بود . قمر و بالاتر را به راحتی می خواندم ! یادم هست مادرم استکان ها را بر طاقچه منزل گذاشته بود ، آن ها را روی هم می گذاشتم و بلند می خواندم ، گاهی از طنین صدای من استکان ها می ریخت ! در شب نشینی های آشنایان که گرامافون داشتند با اشتیاق صفحات آن ها را گوش می کردم و تقلید می کردم . قمر الملوک و زلی نکیسا طاهر زاده و ... مورد علاقه ام بود . پدرم می گفت که دایی اش صدای خوشی داشته و تار را به خوبی می زد . از شاگردان خوب میرزا حسین قلی و از دوستان عارف و سایر هنرمندان بوده و صفحاتی داشته به نام سرور همایون بحجت که من موفق به پیدا کردن آن نشدم . اسمش اسداله خان بحجت بود (در عکس زمان شاگردی میرزا حسین قلی را می بینید .)



در کلاس هفتم شنیدم که در کرمان مسابقات هنری بین مدارس استان هشت هست و اولین های هر رشته به مدت ده روز به رامسر فرستاده می شوند . من به توصیه و مدد برادر بزرگم ابوالقاسم که ویلن می زد به کرمان برای مسابقه



در رشته آواز رفتیم - و بین همه شرکت کنندگان از شهرستان های استان هشت اول شدم و به همراه سایر هنرمندان به اردوی کشوری رامسر اعزام شدم . یادم هست اردوی اول در کرمان در باغ سراسیاب بود . فرد برگزیده آواز من بودم ، تار برهانی ، نی گواشیری ، نقاشی یزدانپناه و غلامحسین کنت (که وی از معماران خوب است و وی باعث آشنایی من با رشته ی معماری شد)

نهایتاً با تعدادی از برگزیدگان هنری استان ابتدا عازم تهران و سپس رامسر شدیم . در تهران چند شبی در استادیوم امجدیه بودیم تا با گروه های سایر استان ها ، عازم اردوی رامسر شدیم . من برای اولین بار در عمرم جنگل های زیبای راه شمال را دیدم و حیرت زده شدم . و سپس دریا که تا آن موقع در عکس ها دیده بودیم . تجربه ی من از دیدن طبیعت کویر ، کوه ها ، دره ها و رودخانه های کوچک و برکه و قنات بود و بس ! بهت زده و مبهوت در مقابل خلقت خداوندی بودم . اردوی رامسر ، در نزدیکی رامسر ، محوطه ی بزرگی چمن بود که هموار کرده بودند و دور تا دور آن چادر زده و هر چند نفری در یک چادر زندگی می کردیم .

به نظرم رئیس این اردوها مرحوم دکتر بنائی بود که با همکاریانش بسیار خوب مدیریت می کردند و واقعا با یقین می گویم که شرکت در این اردو ها و حتی سربازی بزرگترین تجربه ی زندگی برای من و شاید بقیه جوانها بود . شب ها هر استان برنامه داشت و همه با لباس محلی خودشان برنامه هنری اجرا می کردند .

از آنجائی که صدای من واقعاً خوب و بالا بود و خودم هم انسان زود آشنایی بودم ، به زودی دوستان زیادی را در این اردو پیدا کردم که بعداً هر کدام از هنرمندان بزرگ این مرز و بوم در نقاشی ، تئاتر و موسیقی شدند . یادم هست در آن سال من امتیاز بالایی به دست آوردم ، منتها موفق به رفتن آلمان نشدم . البته من کم سن و سال بودم ، کلاس ۷ و یا ۸ دبیرستان البته دیگری گویا از فرزندان یکی از مریبان بود که برای سفر انتخاب شد . در همان زمان برای اولین بار عکس رنگی خودم را دیدم . که یکی از مریبان اسلید رنگی گرفته خود ظاهر کرده شب با پروژکسیون نشان داد .

پس از برگشت به تهران ، یادم هست با گروهی برنامه ای در تلویزیون اولیه داشتیم و در کرمان ، چند برنامه در رادیو کرمان که ریاست آن آقای مظهري بود اجرا کردم . بد نیست خاطره ای از آن را نقل کنم . من تا آن زمان صدای خود را از رادیو یا ضبط نشنیده بودم . در روز اول آواز من با تار و ویلن ضبط شد ، ولی برای تصنیف ضرب را اشتباه می کردم و هیجان داشتم . بالاخره موکول شد به روز بعد ! در روز بعد به استودیو رفتیم برای ادامه ضبط در رادیو . نوار شب گذشته را گذاشتند که ادامه آن ضبط شود و من برای اولین بار صدای خودم را به آواز شنیدم .

بسیار زیبا بود و نمی دانستم که من هستم ! پیش خودم گفتم خدایا می شود من روزی چنین صدای داشته باشم .؟! بالاخره برنامه ضبط شد و هفته ای یک بار از رادیو کرمان پخش شد . شاید نوار در آرشیو رادیو کرمان موجود باشد .

بعد برای ادامه ی تحصیل از بافت به کرمان آمدم و فعالیت هایم را در فوق برنامه های مدرسه بصورت کنسرت اجرا میکردم و دو بار هم به دعوت درویش شاه نعمت اللهی روز تولد حضرت علی در ماهان در محوطه مقبره شاه نعمت اله آواز خواندم . که بسیار مورد توجه قرار گرفت.

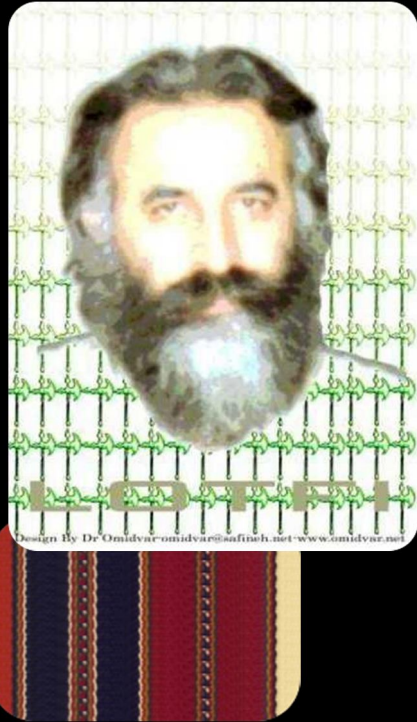
دوران بلوغ فرا رسید و صدایم گرفت و بدترین روزگار زندگی هم موقعی بود که دیگر آواز نمی توانستم بخوانم . بعداً صدایم برگشت اما هیچ وقت به روز اول برنگشت ! زمانی درمدرسه دارالفنون درس میخواندم، باز در مسابقه ی آواز در تهران اول شدم و مجدداً به اردوی رامسر رفتیم . در این سفر بود که با بزرگان هنر هم نسلم آشنا شدم که مهمترین آنها محمدرضا لطفی بود که از گرگان آمده بود و تار می نواخت و حسن ناهید از شیراز نی - بیژن سمندر تار از شیراز - میلاد کیائی سنتور از تهران و مجتبی میرزاده نوازنده توانای همه سازها از کرمانشاه و آقایان روحانیروشن روان تهرانی از مدرسه موسیقی بهمراهی استادشان میرنقیبی تعدادی نقاش و بازیگر تئاتر که همه از هنرمندان مطرح شدند وهمه نفرات از استانها با مربیانی آمده بودند که خود در رشته ای از هنر ها دستی بر آتش داشتند مثل آقای گلپریان نوازنده نی از همدان آقای کامکار فکر کنم از سنندج پدر کامکارها که از سرآمد موسیقی این سرزمین هستند گواشیری کارگردان تاتر ونوازنده تار از کرمان . .

دوستی من با محمدرضا لطفی ، میرزاده و کیائی خیلی با دوام شد و دیگران هم . در این اردو برای اولین بار دختر و پسر با هم شرکت داشتند و در دو محوطه جدا که یک خیابان یا جاده آنها را از هم جدا می کرد و تعدادی از دختران هم بعداً در مجامع هنری تئاتر و تلویزیون جزء هنرمندان شدند .

برنامه های موسیقی و رقص اقوام مختلف در شب هر استان اجرا می شد . یادم هست دختری از آذربایجان بود که زیبا بود و حرکاتی غیر از سنت مرسوم شهرشان می کرد شاید باله بود که تازگی داشت و بسیار جالب بود بنام الو اجاگیان. همیشه خاطرات خوش آن زمان در ذهنم هست ، تا اینکه برگشتم تهران و در تالار امیرکبیر کنسرت دادیم . به اتفاق خانم نازی افشار و عهده که از منطقه ما بودند .



کنسرت عطا امیدوار در تالار امیرکبیر مدرسه دارالفنون ۱۳۴۳



پس از فارغ التحصیل شدن از دارالفنون ، خود را برای کنکور آماده می کردم که توسط یکی از دوستان جلال طاهری به رادیو معرفی شدم . رئیس رادیو تهران همان آقای مظهري بود که مرا از کرمان می شناخت . به استاد مشیر همایون شهردار معرفی شدم . ایشان با پیانو ، آواز مرا همراهی کرد و به ارکستر گلها معرفی شدم . پس از ضبط صدا با اکثریت آرا اینجانب برای اجرا در برنامه گلها انتخاب شدم ، که شانس با من بود . بدلیل کثرت درس و کنکور نرفتم و در سال ۱۳۴۵ وارد دانشکده ی معماری دانشگاه تهران شدم . همان زمان به همت استاد مهندس سیحون رئیس دانشکده ، رشته ی موسیقی و تئاتر هم افتتاح شده بود . اساتیدی که در این رشته ها تدریس می کردند ابتدا موسیقی اروپائی درس می دادند و کم کم موسیقی ایرانی هم متداول شد . در این زمان دکتر برکشلی که خود استاد آکوستیک و از شاگردان صبا و ویلن میزد و تحصیلات خود را در رشته آکوستیک در فرانسه به پایان رسانده بود ، راجع به موسیقی ایرانی اقداماتی کرد (در کتابخانه ملی پاریس کتاب ردیف موسیقی ایرانی اثر استاد موسی خان معروفی دیدم با مقدمه ای فرانسه به قلم آقای برکشلی که کتاب به نام وی به اشتباه ذکر شده بود) .

فکر می کنم سال ۴۷ یا ۴۸ بود که دوستان اردوی رامسر من در موسیقی و تئاتر به دانشکده راه یافتند و با دیدن آقای لطفی و مجتبی میرزاده ... و از دیدار آن ها بسیار خوشحال شدم . میرزاده انسانی بود عجول در کلام ، زدن سازهای مختلف را خوب مینواخت . از همان سالهای اول در دانشکده در ارکسترهای مختلف در ضبط همکاری می کرد . گاهی چند ساز را در ضبط هایی که تراکت های زیادی داشت برای خوانندگان می نواخت . اما در آخر ، دانشکده به مزاجش خوش نیامد و دانشکده را رها کرد .

بعد از آن موسیقی فیلم و دیگر رشته ها کار می کرد و در نهایت به آمریکا رفت و در ارکستر خوانندگان بزرگ ایران در آمریکا نوازندگی کرد . پس از برگشت او را چندین بار در تهران دیدم ، اصرار داشت در جواب آواز قدیم سبک استاد امیرقاسمی را که من تا حدودی فراگرفته بودم را با هم کار کنیم . اما نهایتاً قدر خود را ندانست و اجل به او مهلت نداد و از دنیا رفت . در هنگام تدفین ، بر مزارش اذانی در درآمد همایون گفتم . یادش بخیر !

اما لطفی ؛ هر روز در دانشکده هم را می دیدیم . او ازدواج کرده بود گاهی ظهرها از من دعوت می کرد با هم به منزلش که در خیابان امیر آباد فرصت بود می رفتیم و با هم ناهار می خوردیم . او تار می زد و من آواز می خواندم و به دانشکده بر می گشتیم . در آن زمان آقای برومند که نشست و برخاستی با موسیقی دانان بزرگ داشت و صاحب مال و ثروت هم بود به دانشکده دعوت شد و ردیفی را برای خودش تدوین کرده بود که از یکی از شاگردان تار میرزا عبدالله که سن بالایی داشت اسمعیل قهرمانی ضبط کرده بود . بعد از اینکه به دانشکده دعوت شد ، لقب دکتری به او داده شد . دیگر در موسیقی ایرانی دور ، دور برومند بود . در دانشکده درس آواز ردیف طاهرزاده می داد . من با اشتیاق با آقای لطفی به کلاس او می رفتم و در گوشه ای می نشستم و او در هنگام اول با این که نابینا بود حاضر غایب می کرد و همیشه مرا از کلاس بیرون می کرد و مرا از درسش محروم می کرد . باید گفت برومند خود شاگرد اساتید بزرگ موسیقی نبوده ، ولی آن موسیقی قدیم را دریافت کرده بود . تار و سه تار و سنتور

و کمانچه را به خوبی می نواخت نه مثل اساتید. در سنتور سعی داشت گوشه هایی که از استاد حبیب سمعی در صفحاتش بود را بنوازد، اما به دلیل ثروت بودن پدر و علاقه به موسیقی همیشه گویند پدرش در منزلش بزرگان موسیقی را دعوت می کرد و مجالسی داشتند.

ردیف طاهرزاده را که درس می داد نوارش موجود است و بعداً شاگردانش هم خوانده اند، نه خواندن او و نه شاگردانش شباهتی با استاد طاهرزاده ندارد! یادم هست در کلاس استاد امیرقاسمی می رفتم و گله داشت از روزگار که به او توجهی نشده و برای من ابراز داشت که عبدالله دوامی که متخلص به دودانگ بود چون تصنیف خوان و صدای دودانگی داشت شده آواز خوان شده، در مدرسه موسیقی درس می داد و به همت آقای مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر آن زمان ضبط شده و بهترین شاگردش آقای ناصح پور بود و درباره آقای برومند می گفت که برومند ۱۵ سال پهلوی من آواز کار کرد، اما آخرش نتوانست چیزی از انگاره صدای مرا دریافت کند.

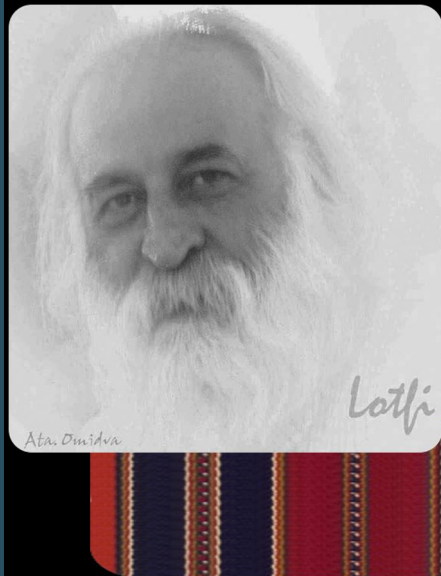
خلاصه آن زمان آقای دکتر داریوش صفوت که در پاریس درس خوانده بود و در سنتور و سه تار شاگرد صبا بوده از طرف رئیس رادیو تلویزیون ایران آقای مهندس قطبی که مردی شریف سازنده و مدیر و مدبر بود معمور به بازگشای مرکز حفظ و اشاعه تلویزیون ملی شد و از اساتید بزرگ برای تدریس به فارغ التحصیلان موسیقی دانشکده دعوت به عمل آمد. از جمله استاد سعید میرزاهرمزی - استاد فروتن - استاد بیگجه خانی استاد فرنام - استاد رکن الدین خان مختاری که متأسفانه هیچ کدام از شاگردان با اساتید با علاقه کار نکردند و بهره ای نگرفتند. فقط قطعاتی را یاد گرفتند که می زدند نه به سبک و روش اساتید. در هر صورت روش برومند و ردیف آن بود حاکم برنامه های مرکز و جشن هنر شیراز شد.

در آن زمان دو طایفه موسیقی دان بودند یکی شاگرد شاگردان کلنل وزیری و صبا که رادیو را در بست در اختیار گرفته و زمینه را بر اساتید واقعی موسیقی اصیل تنگ کرده و آن ها را کنار گذاشتند مثل استاد موسی نی داوود، استاد بی همتا حاج علی اکبر شهنازی پسر میرزای بزرگ فراهانی بود.

شاگردان وزیری خود سبک موسیقی اصل ایرانی را تغییر داده و به سبک جدید مخصوصاً با نوازندگان ویلن باب کردند که تمام برنامه های رادیو گلها و غیره بود این هنرمندان موسیقی های کندکش دار با اجرای اشعاری نا مفهوم و کند البته استاد محجوبی و استاد عبادی از دیگران متمایز است.

روش دیگر روش برومند بود که ردیف خودش را یاد عده ای که هنرمندان مطرح فعلی هستند یاد داده بود که با سبک هنرمندان رادیو مخالفت می کردند و آنها را شیرین نواز میدانستند خیلی از نوازندگان و موسیقی دان های رادیو در زمان فراغت ردیف های عبدالله دوامی را که آقای کریمی از آقای دوامی یاد گرفته بود و بصورت کاست درآورده بود گوش میدادند و یا حضوری از وی یاد می گرفتند.

و جالب است که هیچ یک از این دو گروه موسیقی اصیل را دنبال نکردند. در نتیجه کم کم از ذهن ها دور شد به



طوری که در حال حاضر کسی موسیقی اصیل را نه می زند و نه می خواند . اگر کسی فکر می کند که شاگرد استاد شهنازی بوده آهنگ های استاد را با روش خودش میزند نه روش استاد . اگر نواری از ردیف های استاد ضبط شده به همت آقای مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ هنر وقت بود که خود نظارت به ضبط آن را به عهده داشته است و یکی از کارهای مهم ضبط همه دستگاہای موسیقی ایرانی دوره عالی استاد شهنازی و ردیف های کامل موسیقی ایرانی به کوشش موسی خان معروفی شاگرد درویش خان همراه با کتابی نفیس نت و نوارهای که آقای سلیمان روح افزا با تار زده آقای معروفی توضیح دادند که ذکر کردم آقای دکتر برکشلی مقدمه ای به فرانسه نوشتند ، صورت گرفته است . در این ایام شاگردان برومند رشد کردند و با برنامه در جشن هنر به سر زبان ها افتادند و شاگردان ده ها سی دی بنام ردیف موسیقی ایرانی به روایت میرزا عبدالله وارد بازار کردند و کتابی هم توسط شاگرد ایشان نت نویسی و چاپ شد .

اما آقای محمدرضا لطفی یک سروگردن از بقیه از نظر هیبت و نوازندگی بالاتر بود و آهنگ هایی را به نوازندگی خود و خوانندگی خانم مرضیه در تالار رودکی اجرا کرد که شگفتی به بار آورد و سر زبان ها افتاد و خود مغرور و سرمست از این افتخارات بود . یادم هست روزی به من گفت عطا مریض شدم و به بیمارستان منتقل شدم و به چشم خود دیدم تمام اطبا و پرستارها با جان و دل دورم می گشتند و تلاش برای بهبودی من داشتند . ما گاهی هم را می دیدیم ولی نه به این شکل که با هم همکاری داشته باشیم . تا اینکه من فارغ التحصیل شدم . شب دفاع ترم در دانشکده بسیار با شکوه بود ، صدها نفر برای این دفاعیه به سالن و هال و محوطه دانشکده آمده بودند که یکی از این افراد دوستم آقای لطفی بود که بعدا در بیمارستان در آخرین روزها برای حاضرین اتفاقات آن شب را با تمام جزئیات و با حافظه ی دقیق نقل می کرد (تذ من مربوط به دید و تفسیرم از هنر بود) استادان راهنما جناب پرفسور دکتر محسن هشترودی و آقای دکتر فلامکی بودند که با درجه ممتاز فارغ التحصیل شدم و آقای گرگین گزارشی از مراسم برای تلویزیون تهیه کردند و صحبت های پرفسور هشترودی معدود سندی صوتی در اینترنت یوتیوب هست به انضمام مصاحبه های مربوط به دفاع من با استاد دکتر میرفندرسکی استاد دانشکده و جناب مهندس حسین امانت طراح برج آزادی که فایل صوتی این اساتید در اینترنت موجود است .

من پس از فارغ التحصیل شدن مدتی شاگرد استاد سلیمان خان امیرقاسمی استاد آواز زمانه در آواز بودم و در سه تار شاگرد استاد هرمزی که با همراهی استاد در منزل استاد امیرقاسمی مشق آواز می کردم و به گفته خود ایشان تنها کسی بودم که انگاره صدای ایشان را دریافت کرده بودم و آقای مشحون موسیقی شناس هم به این امر اذعان داشت .

در آن زمان آقای لطفی شاگرد آقای برومند ، ذوب در سبک ردیف برومند بودند . یادم هست در یکی از این کلاس ها در منزل استاد امیرقاسمی آقای خانی فرزند امیرقاسمی که ویلن و سه تار خوب می نواخت و از شاگردان صبا بوده نقل می کرد روزی لطفی که مشهور شده بود به خدمت بابام آمد و خواست با استاد امیرقاسمی قطعه ای را اجرا کند . هرچه بابام خواند او مثل ردیف های برومند جواب می داد پدرم رویش را برگرداند و زیر لبی گفت دارد مشق هایش را تمرین می کند ! تا این که من برای ادامه

تحصیل به فرانسه رفتیم و در زمان انقلاب شنیدم که در دانشکده آقای لطفی به ریاست دانشکده انتخاب شده و مدتی تا انقلاب فرهنگی شاید ادامه داشت.

من فکر می‌کنم تبلیغات پیش از انقلاب، به دست گروه‌ها، گروهک‌ها، حزب‌ها، دار و دسته چپ - مذهبی و دانشجویان و روشنفکران آنهایی که توده مردم دهات شهرستان‌ها با آنها ارتباط نداشتند مردم عام با آن‌ها بیگانه بودند و اصلاً از اهداف و حواشی آن‌ها اطلاعی نداشتند و عموماً نفر و طرفدار جمع می‌کردند و شبانه به در و دیوار و درخت زمین و آسمان اطلاعیه نصب می‌کردند و کم‌کم مصلح شده با چهره‌های ماسک شده به فعالیت انقلابی باصطلاح پرداختند.

موسیقی دان‌های نسل زمان انقلاب، شدیداً تحت تاثیر افکار این گروه‌ها بودند و آهنگ‌هایی با شعر پیام‌دار انقلابی می‌ساختند و از زیرزمین‌ها بیرون می‌دادند.

کم‌کم دانشگاه‌ها را گرفته و در اختیار نفرات خود گماردند و اساتید بزرگ را مجبور به کناره‌گیری و مهاجرت نمودند و از خود همین گروه‌ها افرادی که عموماً تازه فارغ‌التحصیل شده یا در حال فارغ‌التحصیل شده بودند، کلاس‌ها را اداره می‌کردند و به صورت رای دادن یا به اصطلاح دموکراسی رئیس تعیین می‌کردند، که از این میان آقای لطفی از آن قبیل بود و به ریاست دانشکده انتخاب شد که اطلاعی از رشته‌های دیگری که از بدو تاسیس وجود داشتند، نداشت. مثل معماری، شهرسازی، تئاتر، نقاشی، مجسمه‌سازی و فقط اطلاعات راجع به موسیقی ایرانی آن‌هم از نوع ردیف برومند بود، البته راجع به اساتید و قدما صحبت زیاد می‌کردند ولی نزدیک به سبک هیچکدام از آن‌ها نشد که نوازندگی کند. متأسفانه از پیش از انقلاب مسابقاتی در رادیو و تلویزیون بر گذار می‌شد همان نواختن و خواندن تصنیف و ردیف آقایان دوامی مهرتاش برومند کریمی بود هنوز هم گاهی بهمان وضع ادامه دارد کاش مسابقات نوار آواز یا سازی از قدما به شرکت کنندگان داده می‌شد که عیناً بخوانند یا بنوازند.

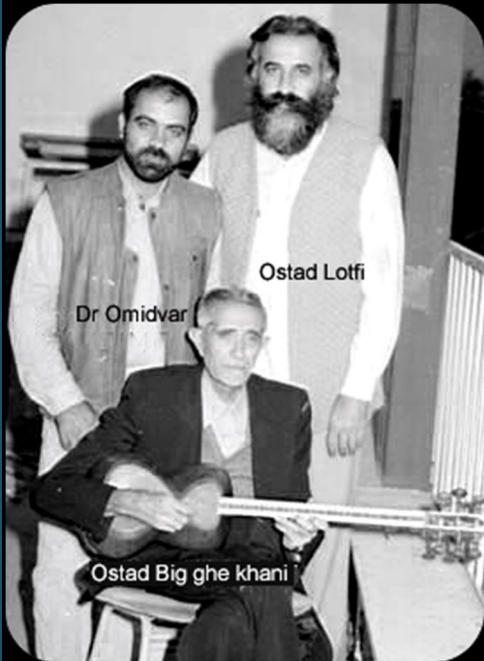
هیچ‌کدام از این هنرمندان شاگرد استادی نبودند که صدای خوب ۶ دانگ داشته و خوب بخواند یا مثل آن استاد بنوازند در پیش از انقلاب از آقای لطفی شنیدم در حال تهیه فیلمی از کلنل وزیری بود. ظاهراً تمام نشد و کسی ندید، شاید وسط راه دیگر اعتقادش از وزیری سلب شده بود، اما آقای لطفی همیشه فردی مدیر مدبر دقیق و قادر بود. افراد هم حرفه‌ای خودش را دور هم جمع و گروه تشکیل داد. او جریان ساز بود. بالاخره با تعطیل شدن دانشگاه و انقلاب فرهنگی آقای لطفی و سایر افرادی که در دانشگاه بودند مجبور به کناره‌گیری شدند.

و دانشگاه تعطیل شد یکی از هم‌کلاسی‌های من خانم دکتر مهوش عالمی از محققان بود، در دانشگاه در رشته معماری درس می‌داد به ایتالیا برگشت و در آنجا مشغول کار شد. آقای لطفی مدتی رفت ایتالیا و به یاری او چند کنسرتی در ایتالیا داد و سپس به آمریکا و جاهای دیگر سفر کرد. لطفی از درون یک عارف واقعی بود مثل پرنده‌ای که در قفس باشد و خودش را به در دیوار بزند تا رها شود. در خارج به جرگه درویش‌های شاه نعمت‌الهی (دکتر نوربخش درآمد) پیوست و چندین کنسرت با گروهی که تربیت کرده بود داد. به اصطلاح عرفانی، بودن با آن طایفه هم راضیش نکرد و می‌گفت همیشه در ایران و کشورش

هست که می توانست با مردم باشد و رشد کند و سازنده باشد . بالاخره به ایران برگشت و چاوش را که در گذشته آماده کرده بود راه اندازی کرد (ناگفته نماند مدتی من با پروفسور مویدعهد در گوشه ای از فضای چاوش دفتر معماری داشتیم) من پس از انقلاب ، و اتمام تحصیلات به ایران برگشتم و همیشه دنبال آثاری از استاد های عزیزم مرحوم هرمزی و امیرقاسمی می گشتم . یادم هست شنیده بودم که آقای کمالیان نوارهایی از ایشان دارد . روزی با دوستی که به منزل آقای کمالیان می رفت که خواننده قدیمی آقای امیری که از مکتب استاد امیر قاسمی کسب فیض کرده بود ، شمالی بود و از شمال آمده و آواز ایشان را با آقای مهندس حائری جواب آواز می دادند و ضبط می کردند . رفتم در هنگام ورود خودم را به آقای کمالیان معرفی کردم و گفتم من شاگرد این دو استاد هستم و آقای هرمزی گفته بودند که نوارهای ردیف شان برای مرکز حفظ اشاعه را در منزل شما ضبط کردند و قرار بود کپی به خانواده شان بدهید و شما ندادید . ایشان مرا از منزل خود بیرون کرد . در صورتی که عکسی که از جناب هرمزی گرفته بودم در قاب ، زینت بخش منزلشان بود البته بعد دیدم نواری از استاد هرمزی منتشر شد به نام مجموعه ی کمالیان و عکسی از آثار من پشت جلد بود .

آقای لطفی می گفت زمانی که آقای هرمزی در منزل آقای کمالیان ضبط داشتند من با سختی در گرمای ظهر گاهی پیاده یا سواره خودم را به منزل آقای کمالیان می رساندم که از ساز استاد کسب فیض کنم و علاقه زیاد به استاد هرمزی و سبک شخصیت ایشان داشت و نواری از نوازندگی استاد هرمزی و آقای حسین تهرانی در منزل آقای ابتهاج با حضور هنرمندان و استاد شهریار به من داد و گفت بشنو موسیقی ایرانی یعنی این که بی نظیر بود آقای لطفی مدت ها با آقای کمالیان رفت و آمد دوستی داشت مخصوصا در آمریکا که بودند .

روزی از روزها بنا به دعوت ، در منزل مرحوم آقای جواد آذر رفتم که شاعر و مجموعه دار موسیقی و کارشناس فرش بود و آشپزی بی نظیر ! در حوالی میدان ونک برای صرف نهار بودم . حاضرین در مجلس دوست عزیز مرحوم بهمن بوستان ، مرحوم استاد بیگجه خانی ، مرحوم لطفی و آقای علی رضا افتخاری خواننده اصفهانی که با همسر و بچه اش تازه از اصفهان آمده بود و می گفت شاگرد تاج بوده و آواز خواند اما اثری از سبک تاج در آوازش شنیده نشد و استاد بیگجه خانی تار زد و بعدا من و بهمن بوستان نواری ضبط کردیم از مصاحبه های بهمن بوستان با استاد بیگجه خانی و گله مند از روزگار بود می گفت که بعد از انقلاب چندین بار سازش را شکسته و بدون کار و درآمد مانده است . این هنرمند بزرگ برای امرار معاش محتاج بوده و به دعوت آمده بود تهران برای اولین بار دولت اجازه ضبط نوار داده بودند به آقای شجریان که نوار بیداد ایشان بنام بیداد کاست منتشر شد و عکس های بیرون و درون آن از آقای شجریان دوست عزیز مرحوم مشکاتیان ، مرحوم بیگجه خانی از آثار من بود که متاسفانه غیرچاپ اول در تمام چاپ ها اسم من به عنوان عکاس از زیر آن پاک شده بود ! البته مرحوم بیگجه خانی را از زمان حفظ و اشاعه می شناختم و یک نوار کرد بیات افتخار هم خوانی با تار استاد بیگجه خانی و استاد فرنام را در مرکز داشتیم که در یوتیوب قابل شنیدن است .



در مصاحبه با مرحوم بیگجه خانی ، از استاد حاج علی اکبر شهنازی به عنوان برترین تار نواز نام برد و آقای لطفی را در آن موقع به عنوان نوازنده خوب تار نام برد . آقای لطفی به من گفت : " عطا فلان روز در چاوش قرار است استاد بیگجه خانی کنسرت دهد تو هم بیا . " در آن روز موعود رفتیم و جناب لطفی را دیدم با همسر باردار و پس از معرفی من ، از گذشته و دوران دوستی سخن گفت و بعد به سالن رفتیم . کنسرت استاد همراه ضرب آقای کامکار و آواز آقای ناصح پور اجرا شد که بسیار مورد پسند بود که بعد از بعد انقلاب ساز استادی بزرگ را می شنیدم . البته شنیدم که استاد بیگجه خانی نارضایتی خود را از آمدن به تهران و نواختن و انتشار سی دی به دلایلی ابراز کرده است .

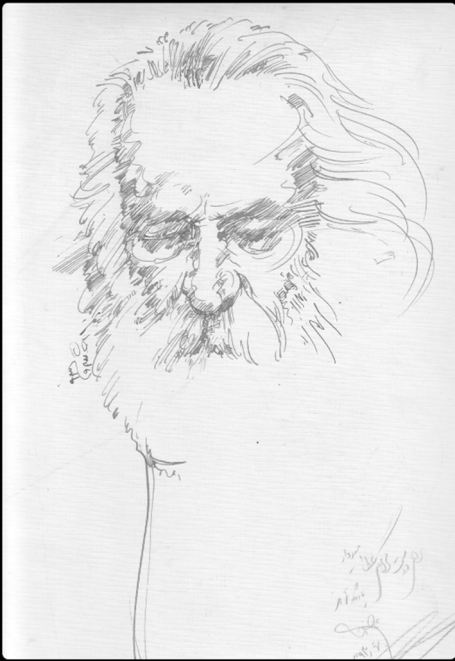
دیگر گاه آقای لطفی را می دیدم ، شبی در منزل خانم فریده امیر معزی به اتفاق بودیم . او تار زد و من آواز خواندم و نواری ضبط شد که ایشان هنگام رفتن نوار را از کاست بیرون آورد و برد . معلوم شد که در این مورد بسیار حساس است .

چندین بار در چاوش به سراغش رفتیم . هنگام استراحت دو کلاس هم را می دیدیم و گپی می زدیم . یک روز با پسر امین رفتیم ، در زمان استراحت گفتم : " اجازه می دهی از کلاست فیلم بگیرم " گفت : " استثنأً تو می تونی و به دیگری این اجازه را ندادم و نمی دهم . " من معمولاً از صدها فیلم که ساختم سبک کارم یک شات بدون مونتاژ است و خودم هم گاهی در کادر دیده می شوم . به محض اجازه دادن دوربین را روشن کردم و رفتم کلاس . دانشجویان دختر و پسر مشتاق و عاشق در روی زمین مودبانه نشسته بودند و استاد ، خود جناب لطفی روی یک تخت بلند چهار زانو نشسته و در پشتش تابلوی خطی بود از شعر حافظ (در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد / عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد) و سازهای مختلف تار سه تار ضرب کمانچه در کنارش بود .

درس می گفت ، می زد و دانشجویان جواب می دادند . یعنی یک ارکستر نزدیک ۵۰ نفر با سازهای مختلف هم نوازی میکرد . از اساتید بزرگ با احترام نام می برد و از موسیقی ، شعر ، معماری ، فلسفه و سایر هنر سخن می گفت و ارتباط آن ها را با موسیقی ایرانی آنالیز می کرد . بسیار کلاس باشکوهی بود . من حدود ۴۰ دقیقه فیلم گرفتم و بعد کوتاه کردم و شاید یکی از سخت ترین مونتاژهایی بود که یک سینماگر کرده باشد ، زیرا می بایست در مونتاژ ریتم و حال و هوای درس هماهنگی خود را داشته باشد . بعد از من خواهش کرد که با یکی از شاگردان تار بزند و من بخوانم و از من با احترام تعریف کرد که ایشان شاگرد محضر استاد امیرقاسمی از اساتید بزرگ آواز بودند ، با همراهی استاد هرمزی و روی موسیقی قدیم کار کرده و گوش خود را از نواهای غیر و چشم خود را از تصویرهای بد مصون داشته است . بالاخره سی دی به نام مکتب میرزاعبدالله استاد لطفی ساختم اما هیچ وقت فرصت ارائه به ایشان نداشتم . اما بدون اجازه تکه هایی در یوتیوب گذاشته و پاک نمی کردم تا اینکه شنیدم این عزیز مریض است به عیادتش در بیمارستان لاله رفتیم . دیدمش ، با همسرش آشنا شدم ، معلوم شد راجع به من و آوازم و دوستی چندین ساله با همسرش صحبت کرده بود . علی الخصوص همسرش ارشیتکت در سوئیس بود و در آنجا اقامت داشته و پسرش هم حضور داشت ؛ دوغ دوست داشت .

دوغ محلی خوبی می شناختم . هر روز برایش می بردم و او دوست داشت . قیافه نورانی و عارفانه داشت و با هم صحبت های گرم ، صمیمی و راه گشا می کردیم . یادم هست معمولا عاشورا ها کنال ماهواره کربلا را می گرفتیم ، شاید روضه و مرثیه ای گوشه ای جدید بشنوم اتفاقا از یک روحانی با لهجه اصفهانی از او بسیار زیبا شنیدم که تازگی داشت . از هر که پرسیدم کسی نمی دانست . تا روزی با آقای خاتم عسگری صحبت کرده و در تلفن پخش کردم . ایشان فرمودند گوشه خسته است . همین نوار را بردم یک روز در بیمارستان آقای لطفی شنید و تایید کرد که گوشه خسته می باشد است که نوازندگان برای اینکه صدا در شب مزاحم همسایگان نشود این گوشه را می نواختند . با هم راجع به موسیقی صحبت کردیم بارها از او پرسیده بودم : " چرا مثل میرزا حسین قلی درویش سعی نمی کنی بزنی ؟ " گفت : " عطا نمی شه ! آرزو داشتیم به این اساتید گذشته نزدیک شوم ، اما به دلیل زندگی ماشینی اندوخته غلط ذهنم را پر کرده نمی توانیم . برای رسیدن می بایست چندین ماه آن سبک کار کنم و گوش و ذهنم را از اندوخته ها پاک کنم تا شاید نزدیک می شدم . همیشه این موضوع مرا رنج می داد و خوشا به حال تو که می توانی گذشته را در ذهن زنده نگه داری . " پرسیدم : " حال موسیقی ایرانی چگونه است و خواست بالشی را زیر تنش بگذارند با قیافه برافروخته چشمان اشک آلود از حدقه درآمده گفت : " موسیقی امروز ... گ..است " و بعد افتاد روی تخت ... گ

روزی دیگر از شاگردانش آقای ارشد طهماسبی را دیدم که با هم صحبت کردیم و دوستی در یک برنامه تلویزیونی یا رادیویی مصاحبه ای با آقای طهماسبی شنیده بود که در بیمارستان نزد استاد لطفی بودم که دکتر امیدوار زنگ زد و اذن ورود خواست . آقای لطفی عذرخواهی کرد که موقع مداواست و گفت : " آقای طهماسبی می دانی که من اولین جایزه در زندگی ام را از عطا گرفتم ؟! " من پس از شنیدن نقل قول به خود آمده و فکر کردم . یادم آمد من سال سوم یا چهارم دانشکده بودم ، برنامه ای در سالن دانشکده برای هنرمندان و ورزشکارهای اولین بود و آقای دکتر نهاوندی رئیس دانشگاه برای دادن جایزه به سالن آمده بودند . به محض دیدن من در ردیف دوم سوم از من خواستند که من بالا رفته و جایزه ی بهترین ها را من اهدا کنم . من اطاعت امر کرده ، رفتم جایزه بهترین نوازنده تار را به دوست دیرین جناب لطفی دادم .



برنامه دفاع دیپلم من در دانشکده فروردین ۱۳۵۱ جمعیت بسیار صدها نفری آمده بودند و استاد پروفیسوردکتر محسن هشرودی و دکتر فلامکی استادم بودند و بعدا گزارش توسط آقای گرگین از تلویزیون پخش شد . صحبت های آقای پروفیسوردکتر هشرودی و دکتر میرفندرسکی استاد دانشکده و مهندس امانت طراح میدان آزادی راجع به من و فلسفه هنری که من می گفتم صحبت کرده بودند در یوتیوب می باشد . آقای لطفی به دقت تمام مسائل و صحبت های آن شب را حضور داشته و به همسر و دیگر افرادی که به عیادت آمده بودند بازگو می کرد .

در تاریخ ما سابقه ندارد کسی با همت خود کلاسی با این عظمت برقرار کند و از این شاگردان ارکسترهای متعددی به وجود آورده و کنسرت دهند بدون کوچکترین کمک دولتی ! او به تنهایی یک دانشگاه بزرگ موسیقی ایران بود و شاگردان بزرگ تربیت کرد . خوانندگان مشهور پیش از انقلاب به همت و همراهی او سر زبان ها افتادند و بعد از انقلاب هم تمام جوان های نوازنده که روی به موسیقی ایرانی مخصوصا تار و سه تار آوردند و به موسیقی ایرانی علاقه مند شدند یا درس گرفتن از پیروی جناب محمدرضا لطفی بود . اواخر فهمیده بود که موسیقی ، موسیقی است نه شعار در اواخر برنامه هایی رادیوئی درباره تاریخ و تفسیر موسیقی ایرانی در رادیو فرهنگ داشت . بسیار مفید که خوشبختانه سی دی آن برای همه در دسترس است . کاری که هیچگاه در دانشکده موسیقی انجام نشده است . حتی یک کنسرت ، و یا یک گروه تشکیل نشد ، اما او یک تنه شخصا انجام داد . متاسفانه ردیف برومند در دانشکده رایج است ، حتی برای مسابقات نوازندگی ، خوانندگی ، نواختن ردیف ، دستگاه و گوشه ای را به مسابقه می گذارند . کاش می فهمیدند که برای مسابقه یک نوای از تار یا آواز اساتید قدر گذشته را در اختیار شرکت کنندگان می گذاشتند و هر که عین آن را می خواند و می زد برنده می شد . زیرا تا کسی مثل گذشته نزند و نخواند حرف و تفسیرش نباید باور کرد .

بالاخره شنیدم که این دوست دار فانی را وداع کرد و ما را با فراقش گرفتار . برای مراسم به فضای تالار رودکی رفتیم . انبوه مردم گریان ، نوای ساز و آوازش را می شنیدند و در ماتم از دست رفتن این بزرگ مرد وطن ، اندوهناک بودند .

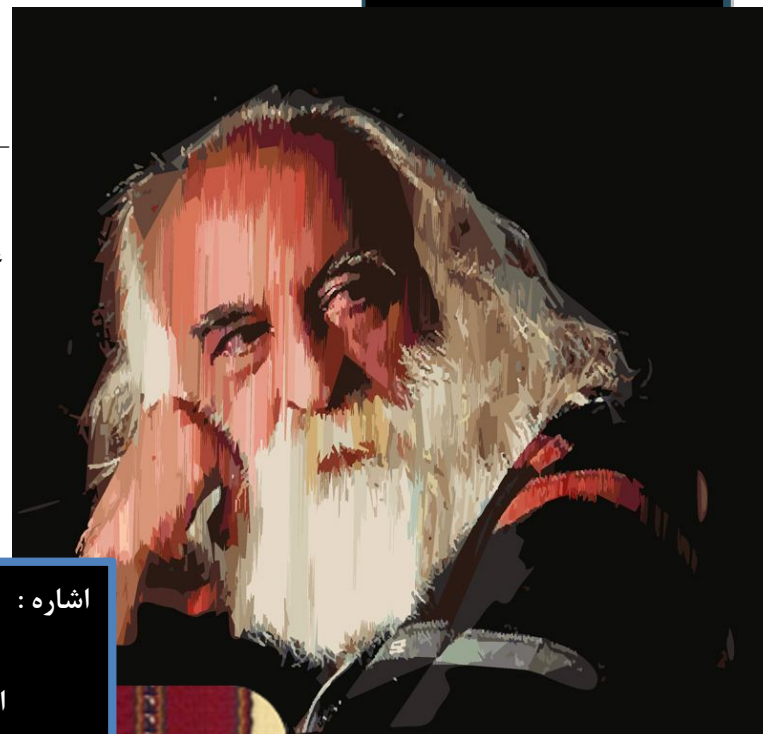
در مراسم صحبت ها زیاد بود . بعضی ها از آهنگ های انقلابی وی نام می بردند ، بعضی دست می زدند ، که خود متنفر بود . من با اجازه از برادرش که مرا در بغل گرفته و هر دو می گریستیم و از خاطراتش با من که به برادر سخن گفته بود می گفت . از وی اجازه خواندن اذان گرفتم و او با خوشحالی پذیرفت . با اعلام آقای علیزاده ضمن گفتن با صدای بلند گفتم استاد محمدرضا لطفی یک عارف واقعی بود " اذان و در انتها چاووشی را به یاد دوست خواندم که به یادگار بماند . از اخوی اش درخواست طرح مقبره اش را در گرگان دریافت کردم . ایده های اولیه را بر کاغذ آوردم اما به دلایلی پیگیری نشد . او مردی بزرگ ، عارف ، مدیر ، پرکار عاشق مدبر، پاک ، ملی ، مردمی ... بود خدایش رحمت کند .

دکتر عطا الله امیدوار

۹۴/۰۲/۰۵

فیلم های زیر توسط دکتر عطاءالله امیدوار تهیه و تنظیم شده و در اختیار وبسایت هفت گاه قرار گرفته و با عناوین زیر در آدرس سایت قابل دسترسی هستند :

- ۱- فیلم از مکتب خانه میرزا عبدالله و کلاس درس موسیقی استاد محمد رضا لطفی .
- ۲- فیلم چاووشی و اذان عطا امیدوار در درآمد همایون در مراسم تشییع پیکر استاد محمد رضا لطفی .



اشاره : تمام پوسترهای به کار رفته در این یادداشت به جز نقاشی صفحه ۴۴ ، طراحی شده توسط دکتر عطاءالله امیدوار بوده و به صورت اختصاصی برای انتشار در اختیار وبسایت هفت گاه قرار گرفته اند .



www.7gah.ir

Email : 7gah@7gah.ir

همیشه در میان

چهل و چند بارش را یادم هست؛ اما دقیق دقیق نمی دانم. اسباب کشی را می گویم. وقتی می خواست از یکی از طبقات آتی ساز به طبقه ی آخر نقل مکان کند، گفت: این دفعه ی ... همین را یادم رفته، اما تعدادش مهم نیست، آنچه اهمیت دارد نفس لامکانی است، خاصیت بی تعلقی است و تاثیر اکسیر عشق و امید.

از گرگان می آید و به کردستان پل می زند و در پی گوهر مقصود و جوهر هنر موسیقی، خطه ای نیست که نرفته باشد. ایران، اروپا، آمریکا، برایش تفاوت ندارد، هرکجا بتوان سازی کوک کرد و نغمه ی آزادگی سر داد وطن اوست. اوست که به مکان شأن و بها می دهد، و زمان با ضرب آهنگ حضور بی قرار او حیات می گیرد، و چه نیکو گفته اند که: شَرَفُ الْمَكَانِ بِالْمَكِينِ.

نمود اصلی هنر، در جامعه است که تجلی می یابد و در بستر ارتباطی دو سویه میان هنرمند و مخاطب است که هنر تعریف می شود. نه می توان مطابق آراء قائلین به مجرد هنر و استقلال آن، یکسره تاثیرات اجتماعی را نادیده گرفت و نه می توان بنا به نظر گروهی دیگر رأی به جبریت اجتماعی داد. در این میان که شلر در راس آنان قرار دارد، گروهی طرفدار نظریه ای بینابینی هستند. از نظر ایشان، اثر هنری، حاصل عملکرد توأمان عوامل ایده ای و عوامل واقعی می باشد. اصول زیبا شناسی، مبانی نظری و فلسفه هنر در زمره ی عوامل ایده ای بوده و مستقیماً به ذهن مربوط می شوند. طبقات اجتماعی، اقتصاد و ارتباطات میان روستاها و زیرساخت های جامعه، مجموعه ی عوامل واقعی را می سازند. این که هنرمند از چه طبقه ای است و فعالیت هنری اش به چه مرکز یا مراکز قدرتی اتکا دارد و در هنر از چه اصول و مبانی پیروی می کند، همواره در طول تاریخ باعث شده است مکاتب و سبک های هنری متفاوتی داشته باشیم. به طور نمونه در ایران این که شاعر به چه دربار، شاهزاده و خانقاهی وابسته باشد، نقش به سزایی در حیات اقتصادی و نهایتاً سازماندهی عوامل ایده ای شاعران داشته است، به طوری که پیدایش سبک های گوناگون شعری، تابعی از این عوامل بوده است.

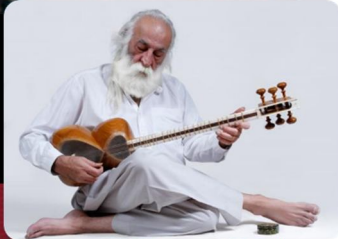
مطالعه و بررسی هنرهای سنتی ایران مؤید این واقعیت است که اگر چه هنرمند ایرانی همواره در آفرینش هنری به اصول و مبانی حکمت و فلسفه ی هنر وفادار بوده است اما عوامل بیرونی و واقعی همیشه تأثیرات خودشان را اعمال کرده اند. به



امیر حسین رازی

نوازنده و مدرس تار و سه تار

نمونه ، هنرنگرگری اگر چه از ابتدای تاریخ ایران بعد از اسلام کمابیش از جهان بینی واحدی پیروی می کند ، اما بررسی مکاتب بغداد ، تبریز ، شیراز و قزوین نشانگر این واقعیت است که هیچ گاه هنرمند نقاش در خلق آثارش با جهان مادی بیگانه نبوده و علیرغم میل وافر به تجردگرایی ، به انعکاس بازنمودهای جهان عینی ناگزیر بوده است . امروز هستند کسانی که هنوز هنر را برای هنر می خواهند و مدام بر طبل ایده ی صرف می کوبند . در نگاه اول و از منظر آزاد اندیشی ایرادی بر آنان وارد نیست اما مشکل زمانی آغاز می شود که در رفتار این جماعت به تضاد و پارادوکس بر می خوریم . مشروعیتی که این عده صاحب آن می شوند در واقع امتیازی است که گروه مخاطبان و افراد جامعه به آنها اعطاء می کنند . اما آنچه که در عمل شاهد آن هستیم ، این واقعیت تلخ است که بلافاصله عنصر جامعه از اولویت های ایشان حذف شده و لااقل تا زمانی که شرایط ثبات داشته باشد ، خبری از مخاطب و دغدغه اجتماع نمی شود . نمونه ی عینی این وضعیت را می توان در ایران پس از دهه ی پنجاه مشاهده کرد .



محمد رضا لطفی ، پس از یک دهه فعالیت چشمگیر و در عین حال نفس گیر اجتماعی - هنری ترجیح می دهد ایران را ترک گوید . بازسازی آثار سازی و آوازی قدما ، اجرای کنسرت های هنری و زنده کردن دستگاه ها و نغماتی که بر اثر سیاست تخدیری پهلوی رو به زوال می رفت ، هم صدا شدن با خلق در انقلاب ۵۷ و از وطن و شهید و شهادت سرودن ، کارنامه ی درخشان او در آن سال ها است . پس از تنگ شدن فضای فعالیت هنری او تن به کوچی اجباری و خودخواسته می دهد و به اروپا و سپس آمریکا می رود تا ۲۵ سال بی وطنی را تجربه کند . این سال ها که مقارن است با دگرگونی های بنیادین اجتماعی و سیاسی ، اما فرصت مناسبی را برای گروه مورد

نظر فراهم می کند تا در خیزش و گسترشی مویرگی ، کرسی ها و مناصب موسیقایی و هنری را قبضه کنند . رونویسی از کتب قدیمه مانند بهجت الروح ، جامع الالحان ، موسیقی کبیر و بازگویی طوطی وار فرازهای حکمی - فلسفی در راستای انجماد اذهان مخاطبان از جمله مهم ترین برنامه های آنان بود . نفس بازگویی مطلب یا مطالبی از متون قدیمه و جدیده باعث ایراد اشکال نمی شود ، اما این که بخواهیم بدون تسلط به حکمت و فلسفه و جامعه شناسی ، کل پدیده ها را مطابق نظمی موهوم به هم مرتبط سازیم محل اشکال است . اساسی ترین تضاد این است که هنگام تولید اثر هنری ، جامعه را منهدم کنی و کوچک ترین تاثیری را منکر شوی اما اصرار داشته باشی همین جامعه ای که کنار گذاشته شده است ، تمام و کمال ، به اصطلاح نظریه پردازی های خیالی و موهوم تو را بپذیرند . عمق خلط مبحث ، زمانی آشکار می شود که موسیقی به عنوان هنری انتزاعی آماج تفاسیر به رأی آقایان قرار می گیرد . به طور نمونه این بنا را به دستگاه نوا تشبیه می کنند و نواختن فلان آواز را در صبح توصیه می نمایند . باز هم اگر تناقض به همین جا ختم می شد ، مشکلی نبود . جانمایه ی کلام این است که

لطفی و لطفی ها بیرق آرمان ها را به دست نمی گرفتند و زبان دل مردم ستمدیده در انقلاب بزرگ ۵۷ نمی شدند ، امروز دیگر حاشیه ی امنی وجود نداشت که بتوان به کنج عافیت خزید و از هنر برای هنر سخن سر داد . اگر به زعم عالی جنابان ، صرفا ایشان هنری نوازند و مابقی شیرین نواز ، می پرسیم این معیارها با چه ساز و کارهایی حاصل شده است ؟ اکثریتی که به زعم شما شیرین پرستند و شما را به خلوت دلشان راه نمی دهند و شما کوچکترین اشتراکی با آنها احساس نمی کنید ، چطور می شود شیرینی سرمایه های ملی همین مردم زیر زبان تان مزه می کند ؟ درست است که سازمان صدا و سیما به لحاظ مقبولیت در بین مخاطبان از آمار چشمگیری برخوردار نیست اما به هر حال نهادی است اجتماعی و زمانی که با بودجه های اختصاصی بیت المال و درآمدهای بی حساب تبلیغاتی خودش برای خودش بزرگداشت تدارک می بیند و در این میان شما برج عاج نشینان موسیقی را نیز چهره ی ماندگار معرفی می کند و صلح می دهد ، چه طور ثروت جامعه شیرین می شود اما سهم شان در محاسبات هنری شما به هیچ می رسد .

در هر صورت پس از رجعت محمدرضا لطفی به وطن ، این موازنه و دور باطل به سستی می گراید . کافی است نگاهی به اعضای گروه های سه گانه ی شیدا و مدرسین مکتب خانه بیندازیم ، خواهیم دید جوانان هنرمند و عاشقی که سال ها در مکتب حضرات تلمذ کرده اند ، به یک باره گرد لطفی آمده و پدر وار در میانش می گیرند ؟ اصلی ترین کارکرد هنر ، رهنمون سازی انسان به ساحت آزادی است .

هنر واقعی باید منجر به هم دلی و هم گرایی جامعه شود . هنر محملی برای رهایی از رنج این جهانی و اتصال به ابدیت است . هنرمند هم از جامعه تاثیر می پذیرد و هم بر آن تاثیر می گذارد . تاریخ نیست که بر جوامع حکم می راند بلکه این انسان است که حوالت تاریخی را رقم می زند . هبوط انسان به زمین یعنی شروعی تازه برای صعود به مآمن نخستین . اینک تفصیل بعد از اجمال است ، زمان آغاز قوس صعود است و این رجعت به عالم بالا مگر با اتحاد و تعامل میسر نمی شود . درک چنین واقعیاتی بود که سبب شد استاد محمدرضا لطفی ، علیرغم تمام کمبودها و بی مهری ها راه وطن پیش گیرد . همیشه در میان بودن و از عشق خواندن و با مهر زیستن و دغدغه ی انسان آنهم از نوع اجتماعی اش داشتن ، اساس زندگی او بود . حضور پر برکت او بار دیگر ثابت کرد ، انسان اگرچه می تواند در جهان ذهن و ایده بی کران دنیا داشته باشد اما اجتماع نقطه تلاقی اندیشه هاست و جهان واقعی و ملموس و تعامل در آن است که بستر ارزش آفرینی و میل به عالم بالا را فراهم می کند . مراد ، نقد مثل افلاطون و ایده ی هگل و عقل نظری و عملی کانت نیست . مقصود تفسیر حکمت مشاء و اشراق سهروردی و علم الاسماء ابن عربی هم نیست . مساله ساده است : محمدرضا لطفی ، اجتماعی ترین هنرمند معاصر است .



تارِ لطفی عدهٔ زیادی را به موسیقی جذب کرد.

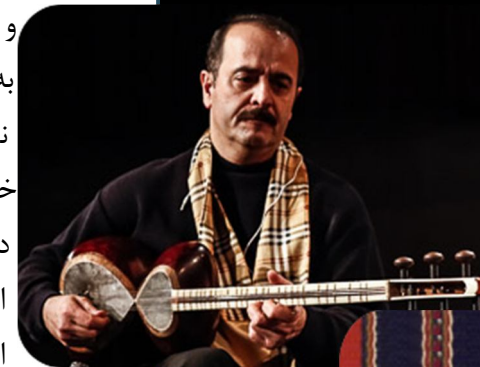
اردیبهشت سالگرد درگذشت یکی از نوازندگانی است که در یک برهه از زمان تاثیر بسزایی در نوازندگی تار گذاشت و عده زیادی را به موسیقی جذب کرد.

به گمان من دوره ی هنری استاد محمدرضا لطفی را می توان به سه دوره تقسیم بندی کرد. نخستین دوره باز می گردد به دوران بازسازی آثار قُدما نظیر مرتضی خان نی داود و کارهای مشترک وی با خانم قمرالملوک وزیری که حاصل این دوره یک سری اثر ضبط شده با صدای خانم هنگامه اخوان است.

دوره ی بعدی کارهای ماندگاری است که حاصل همکاری استاد محمدرضا لطفی با استاد محمدرضا شجریان است که این دوره را شاید بتوان پر بارترین و درخشان ترین دوره ی کارهای وی به شمار آورد. در این دوره است که آثاری نظیر "عشق داند" در ابوعطا و راست پنجگاه جشن هنر و افشاری و چند اثر دیگر و از جمله دو نوازی تار و تنبک (استاد ناصر فرهنگ فر) در سه گاه که بعد ها به اسم بسته نگار منتشر شد که همگی از جمله بهترین آثار وی بشمار می روند و بیشترین تاثیرگذاری را داشت و شاید به جرات بتوان ادعا کرد اشتهار وی مدیون این سری کار است. هر چند نقش فزاینده استاد هوشنگ ابتهاج را در اوج گیری فعالیت های آقای محمدرضا لطفی نمی توان نادیده گرفت. در همین دوره بود که با اوج

گیری قیام مردم علیه حکومت پهلوی و پیوستن محمدرضا لطفی به این جنبش و انقلاب با ساختن سرودهای انقلابی با صدای اساتید شجریان و شهرام ناظری مانند سرود «سپیده» که با صدای استاد شجریان خیلی زود بر سر زبانها افتاد بیش از پیش اشتهار یافت، (هر چند در کنار این سرود، سرود مرگ بر آمریکا از سست ترین سرود های ساخته وی بود) به جرات می توان گفت که سرودهای ساخته استاد لطفی در تهیج مردم در پیوستن به انقلاب نقش موثری ایفا کرد. دوره سوم؛ با رفتن وی از ایران برابر مدت حدود ۲۰ سال شکل می گیرد که تغییر سمت و سوی سیاسی و عقیدتی و بالطبع رنگ و بوی نوازندگی وی نشان از دگرگونی های متعدد فکری و روحی وی دارد. کارها و آثار این دوره از لحاظ کیفیت هنری به پایه دو دوره ی ذکر شده پیشین نمی رسند.

تا آنجائی که به یادم هست از گفته های خود ایشان در چند جلسه ای که ملاقات داشتیم و ذهن کنجکاو و پر از پرسش

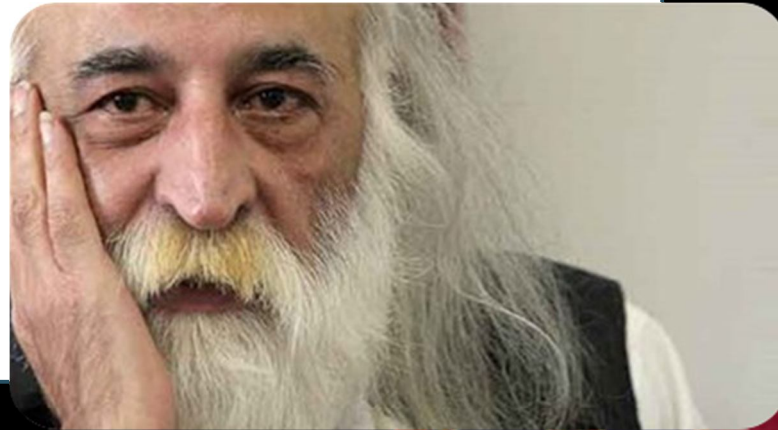


استاد کیوان ساکت
نوازنده تار

من لبریز از سوال بود؛ در پاسخ به این که به کدام یک از نوازنده‌ها علاقه مند هستند به صراحت از زنده یاد لطف الله مجد نام می برد و این پرسش که در اوان انقلاب (اواخر دوره ی دوم) از ایشان شد زمانی بود که مدت کوتاهی پس از آن به قصد اروپا و آمریکا ایران را ترک کرد.

در آثار دوره اول هنری، وی بیشتر وامدار نواخته‌های کسانی: مرتضی نی داود و شیوه قُدما (از درویش خان به بعد) بود. ولی چنانکه پیشتر از وی نقل کردم در دوره دوم تاثیر هنرمندانی نظیر لطف الله مجد (که ابتدای انقلاب فوت کرد) در تار و استاد ابوالحسن صبا در سه تار بود. البته در تار هرچند بیشتر تحت تاثیر لطف الله مجد بود ولی بی تاثیر از ساز کسانی نظیر مرتضی نی داود نیز نبود. آثار هنری لطفی پس از ترک ایران به دلیل تموج فکری هرگز به پایه دوره‌های قبل از آن نمی رسد.

شاید به غیر از تموج روحی، عامل دیگر دوری از وطن که سرچشمه آبشخور حالات و احساسات هنری هر هنرمند است به ویژه هنرمندان سنت گرا که بیش از دیگران به آب و خاک وابسته هستند. زمانی که استاد محمدرضا لطفی ایران را ترک کرد در اوج شهرت و توان بود ولی در برگشت در حالی که حدود بیست سال از وطن دور بود با نسلی رو برو شد که خواست‌ها و نیاز هایش به کلی با زمان جوانی وی متفاوت بود و این چیزی بود که شاید هرگز استاد لطفی یا انتظارش را نداشت یا به آن فکر نمی کرد. از این جهت در مصاحبه‌های نخستین خود، بی پروا اغلب یاران دیرین را به باد انتقاد گرفت و با واکنش برخی نیز رو برو شد. به هر حال استاد لطفی اکنون روی در نقاب خاک کشیده است و یاد وی و آثار زیبای وی در خاطر‌ها و حافظه تاریخی این سرزمین خواهد ماند.



لطفی همیشه زنده است .

من یک سال قبل و چند سال بعد از انقلاب در دانشگاه تهران با آقای لطفی همکار بودم . البته بعدا ایشان از دانشگاه تهران رفتند . این جالب بود که در کنکور هایی که سالیانه برای پذیرش دانشجو انجام می شد ما با هم بودیم و سوال های مربوط به موسیقی کلاسیک را می پرسیدم و آقای لطفی سوالات مربوط به موسیقی ایرانی و نوازندگی را می پرسید .

از نزدیک ایشان را می شناختم و با هم دوست بودیم . البته حدودا هفت یا هشت سال بعد از انقلاب ایشان از ایران رفتند و سال ها در ایران نبودند . وقتی برگشتند کمتر ایشان را می دیدم . چند باری ایشان را دیدم که از دانشجویان ما در دانشگاه تهران تزی انتخاب کردند و استاد راهنمای این دانشجویان بودند و به دانشگاه تشریف آوردند . بعد از چند سال ایشان را دیدم .

هم ایشان و هم آقای علیزاده در سال های اول انقلاب هر هفته به منزل من می آمدند و با من هارمونی کار می کردند . جالب اینجاست که آقای لطفی از موسیقیدانان ایرانی بودند ، البته هستند چون همیشه زنده هستند ، که با موسیقی بین المللی نیز آشنایی داشتند . هارمونی ایشان بسیار خوب بود و کانتراپونت (**counterpoint**) کار کرده بودند و آگاهی عمیقی از موسیقی جهانی داشتند .

بنابراین من همیشه یاد ایشان را در فکر و قلب خودم گرامی می دارم و ایشان را به عنوان یک موسیقی دان و نوازنده ی بسیار چیره دست در تاریخ موسیقی ایران می شمارم . بعلاوه ی این ها ایشان یکی از نوازندگان پر تکنیک تار در تاریخ موسیقی ایران هستند .



استاد شاهین فرهنگ

استاد موسیقی کلاسیک و مدرس موسیقی



قالب



لطفی برای همیشه ماندگار خواهد بود .

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هر چه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم . بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند ؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟... در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .

من شخصا با آقای لطفی آشنایی زیادی نداشتم اما موسیقی ایشان را دوست داشتم و کارهای ایشان را گوش می دادم . کارهایشان را خیلی دوست داشتم . اگر موقعیتی پیش می آمد کارهای ایشان را در تالار وحدت یا هر جایی که برایم میسر بود می دیدم و خیلی هم کارهایشان را دوست داشتم . خود ایشان ، قیافه شان ، موهای بلندشان و حضور جسمی شان معرف وجود هنری ایشان بود و این خیلی برای من خاطره انگیز است . لازم نبود بدانم آقای لطفی چه شکلی بودند ، از دور هم که می دیدیم ، می دانستیم که ایشان هستند . حضور ایشان ، فیزیکشان ، موهای بلند و هیکل تنومندش در واقع خاطره انگیز ترین خاطره ای است که من از ایشان دارم . من کارهای ایشان را دنبال نمی کردم ولی هر بار که پیش می آمد می رفتم و کارهای شان را می دیدم . ولی آنطور نبوده است که بروم و آلبوم های ایشان را بخرم . ولی بسیار هنرمند برجسته ای بود که تحمل نبود شان سنگین است . همه ساز ها یی که ایشان می نواختند ، برای من جالب بود . چرا که ایشان استاد موسیقی بوده و در هر زمینه ای که کار می کردند درجه یک بودند .

من فکر می کنم موسیقی سنتی که از درون ایران و از درون دل مردم ایران بیرون می آید و سمت و سوی خود را پیدا می کند . چیزی در دنیا متوقف نمی شود ، همیشه در حرکت خواهد بود . موسیقی همیشه زنده خواهد بود . همیشه آقای لطفی به یاد خواهند ماند و ماندگار اند .

استاد پری صابری
نویسنده و کارگردان تئاتر

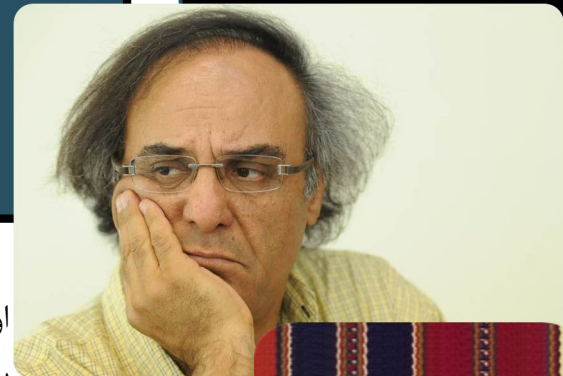
لطفی ، اندیشه را وارد موسیقی ایران کرد .

مصاحبه گونه

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم .

بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟...

در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



دکتر قطب الدین صادقی

مدرس ، پژوهشگر و کارگردان تئاتر

من از زمانی از استاد لطفی خاطره دارم که نه گمنام ، بلکه بی نام و یک سپاهی دانش ساده در سنندج بود . او به مرکز آموزش آنجا می آمد ، تار تمرین می کرد و با کامکارها در یک ارکستر شرکت داشت . این دوستی در سال ۴۸ یا ۴۹ ایجاد شد . زمانی که تصمیم گرفتیم در رشته ی هنر در کنکور شرکت کنیم ، چهار نفر بودیم که یکی از آنها من بودم و دیگری لطفی بود ؛ که با هم در باغی در سنندج تمرین می کردیم . من از آن موقع او را می شناسم . جشن هنر شیراز را با آقای شجریان دیده ام . در خانه اش هم او را دیده ام و این دوستی سال های سال ، تا زمان انقلاب ادامه داشت . سال ۵۴ که از ایران رفتم ارتباطم با او کمتر شد و کمتر او را دیدم . وقتی برگشتم نیز او را دیدم ولی از انقلاب به این سو این دیدار ها کمتر شد ، نوار ها و کارهایش را گوش می کردم ولی از او بی خبر نبودم .

اولین چیزی که از او پی برده ام این است که ، لطفی خلاق است . زمانی بود که اگر اشتباه نکنم ، دانشجو بودیم و " بمیرید بمیرید " را ساخت که مرضیه خواند ، آن را خیلی دوست دارم . وقتی " داروگ " را ساخته بود ، من خارج از کشور بودم و نوار آن را برایم فرستادند و گوش کردم برایش نامه نوشتم و فرستادم . زمانی که خارج از کشور بود خودش قطعه ای با سه تار خواند ، " رسم سفر بر بیفتد و ... " عنوانش را دقیق نمی دانم ؛ ولی باورم نمی شد که صدای خودش است و آنقدر خوب و با درد و رنج خوانده است . آدمی که رگ و پی اش در فرهنگ این سرزمین بود نمی بایست به خارج از کشور می رفت . به نظر اشتباه کرد . او و امثال او که با تمام عمق جان به نهادها و ریشه های این فرهنگ وصل هستند نباید به خارج از کشور می رفتند . سرچشمه ی الهام او اینجا بود .

به نظر من کار او تار است . سه تار را هم مثل تار می زند . تار او یک زخمه عصبی پرشور داشت . واقعا او با عزیزاده این ساز را دوباره زنده کردند . سهم عزیزاده هم کم نیست . باید با نیکی و احترام از آقای لطفی و عزیزاده یاد کنم . دوستانی هستند که از سال ۵۰ به آنها ارادت دارم .

استاد لطفی موسیقی را سیاسی و اجتماعی کرد . یعنی او و آقای حسین عزیزاده و یکی یا دو نفر دیگر یک فضای اجتماعی را به موسیقی آوردند . تا قبل از آن موسیقی خیلی بزمی و محفلی بود ، موزیک متن مجالس شادخواری بود . یعنی یک موسیقی تزئینی مجلسی که زیبا و قشنگ بود ولی خیلی وارد عرصه مسائل جمعی و اجتماعی نمی شد . کاری که این دوستان ما کردند این بود که یک بار دیگر موسیقی را به مسائل و شور اجتماعی ، به هیجان و عصبیت سیاسی اجتماعی وصل کردند . این باعث توفیق بسیار زیاد شد و انقلاب هم در جای خودش بسیار کمک کرد . البته این ها قبل از انقلاب شروع کرده بودند و انقلاب آن را تشدید کرد ، به نظر من برای حداقل دو دهه ، به موسیقی ما یک رنگ و بوی دیگری داد . البته الان دوباره مزخرف شده است ، دوباره خیلی بی رگ و بی بو شده و بی خاصیت شده است . ولی آنها در آن دو دهه خیلی خوب کار کردند . روح جمعی ، روح اجتماعی ، هیجان های بزرگ و حتی اندیشه را وارد موسیقی کردند . آنها چیزهایی آوردند که تا پیش از آن نبود در یک دوره ای امثال عارف قزوینی این کار را کردند ولی این ها بسیار اصولی تر این کار را انجام دادند و به نظر من خدمت بزرگی به موسیقی کردند . باید با احترام از آنها یاد کنیم .



لطفی دردش را با سازش می نواخت .

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم .

بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟...

در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



استاد مهدی تقی نیا
بازیگر تئاتر ، سینما و تلویزیون

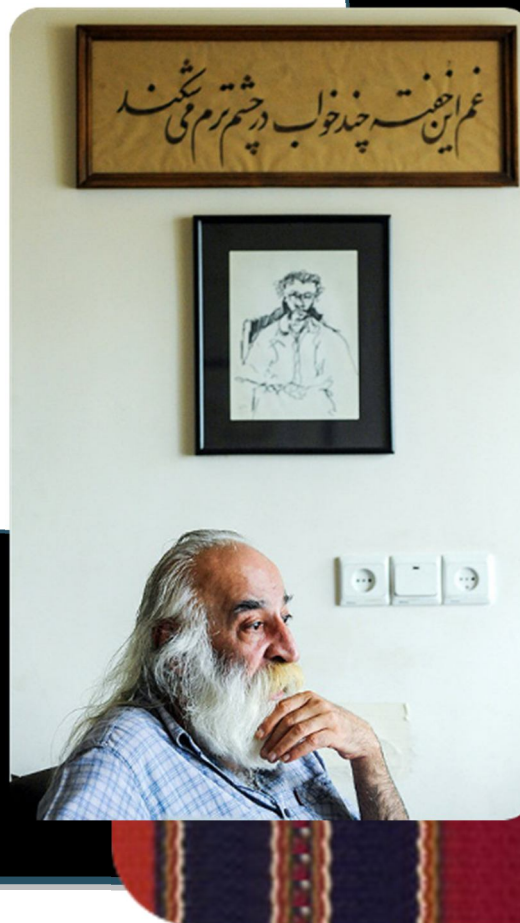
من هم در جشن هنر شیراز بوده ام و هم کار این زنده یاد را بسیار دوست داشتم . به خاطر دارم دوست گرامی خودم که به رحمت خدا رفت ، آقای شهریار فریوسفی که استاد تار بود همیشه می گفت که جلیل خان یعنی آقای جلیل شهنواز که خدا ایشان را رحمت کند می گفتند لطفی تار نمی زند بلکه تار را تنبیه میکند . به معنای وسیع کلمه اگر در شنونده ی ساز لطفی حتی بارقه ای از احساس بود ، او واقعا به قلیان می آمد . یعنی ایشان به گونه ای ساز می زدند که گویی به دلش چنگ می زند . اجازه بدهید که من تنها به عنوان شنونده ی تار لطفی بگویم که لطفی خیلی خیلی خیلی زودتر از سنش موسیقی کرد و دردی داشت که با سازش می نواخت ، خدا رحمتش کند .

اگر من به شما بگویم که همه قطعات او را دوست دارم ؛ به من شک نکنید . آخر نمی توانم قطعه ای را انتخاب کنم . مثل اینکه بگوئید یک کیسه جواهر هست و تو کدام یک از این ها را بیشتر دوست داری ؟ و من بگویم این یکی را ! این دروغ محض است . من همه ی کارهای ایشان را دوست دارم . همان طور که در ابتدا توضیح دادم ایشان ساز را نمی نواختند ؛ بلکه تنبیه می کردند ، واقعا این کار را می کردند . زخمه هایی که لطفی بخصوص در ماهرهایی که زده است به سیمش می زند ، اگر دقت کنید ؛ می بینید صدایی از آن می آید که بی اختیار آدم را به یاد مولانا جلال الدین رومی می اندازد که « از نیستان تا مرا ببریده اند ... » . واقعا لطفی این را می زد ، ناله می کرد و ضجه می زد . افسوس می خورد و حیرت داشت که ما که قرار بود به دنبال ایشان باشیم از راه منحرف شده ایم و به راه راست نمی رویم .

من تار ایشان را بیشتر دوست داشتم . می توانم بگویم که کمانچه ایشان را به آن اندازه دوست نداشتم . ولی تار ایشان را در وهله ی اول و بعد سه تارشان را و کمانچه را در وهله ی آخر دوست داشتم . اما تار ایشان به خصوص است .

و در پایان این که خیلی خوب است که پس از استاد لطفی جوان هایی آمده اند ، ساز می زنند و سعی می کنند آن چیزی که دستگاه های ایرانی می گوید با آکوپایمان غربی بسازند و واژگان نو در موسیقی درست کنند ، این بسیار حائز اهمیت است . ولی در راستای موسیقی سنتی فقط دو نفر این کار را کردند که قابل ستایش است ، یکی که خدا حفظش کند ، آقای علیزاده و یکی را خدا رحمتش کند ، آقای لطفی بودند ؛ که فقط همان ردیف های قدیم را ننواختند که آن طراوت را ندارد ؛ بلکه بداهه نوازی کردند که بی شک به اعتلای موسیقی آن دوره ، خیلی خیلی کمک کرد . اگر شما دقت کرده باشید ، آن زمان که آقای لطفی کار می کرد و

آقای علیزاده که بیشتر کار می کردند ، موسیقی ما حرکت بیشتری داشت . دقیقا اگر بخواهم مثال بزنم ، این مثال را می زنم که سینمای دهه شصت و بخشی از هفتاد چه بود و سینمای امروز ما چیست ؟ یعنی به معنای وسیع کلمه سینما متعالی بود ، مثلا فیلم های جشنواره ی ما آنقدر خوب بود که نمی توانستید از بین آن ها انتخاب کنید و اگر تداخلی در سانس ها می شد ، ما افسوس می خوردیم . مثلا در یک سال ما هم زمان فیلم " ناخدا خورشید " ، " ای ایران " و " اجاره نشین ها " را داشتیم و یا یکی دو کار از مخملباف که الان هیچ علاقه ای به او ندارم ولی " مرگ فروشنده " اش را فراموش نمی کنم .



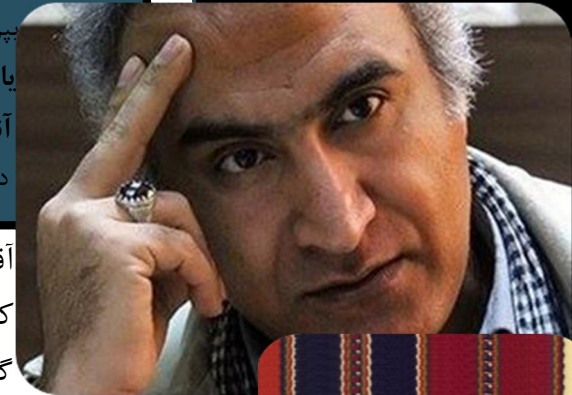
انگار یک روح هنر پژوهی در وجود لطفی بود .

مصاحبه گونه

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم .

پرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ پرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ پرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و خواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟...

در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



حمیدرضا نعیمی

نویسنده و کارگردان تئاتر

آقای لطفی را بیشتر از آن که با موسیقی شان بشناسم ، از طریق چند شاگرد بزرگ ایشان می شناسم . کسانی که در کنار استاد ، ردیف های موسیقایی را یاد گرفتند و در حال حاضر ، خودشان اساتید بزرگی هستند . گذشته از تمام تاثیراتی که ایشان در زمینه ی موسیقی داشتند ، ویژگی های شخصیتی ایشان و آزادگی اخلاقی یکی از نمونه های بارز یک آرتیست و یک هنرمند بزرگ است . این ها برای ما جذاب است .

استاد لطفی ، تا لحظه ای که در دنیا بودند ساعت ها می نواختند ، یعنی این گونه نبود که به عنوان یک نوازنده ی استاد ، هر از گاهی به سراغ ساز بروند . انگار یک روح هنر پژوهی در وجودشان بود که ساز و انگشتان شان را با طراوت و زنده نگه می داشت . اگرچه می توانستند خیلی کارهای خاصی انجام دهند اما تا لحظه آخر ترجیح دادند ردیف هایی که از گذشتگان به ایشان رسیده و چیزهایی که خودشان بسط و گسترش داده اند را با سلامت و با حفظ تمام زیبایی های خاص تاریخی به نسل بعد از خود انتقال دهند . من به عنوان شنونده ی غیر تخصصی وقتی می بینم که بعضی از خواننده ها و آهنگسازهای خوب ما که می توانند از موسیقی سنتی بهره ی خوبی ببرند ، متأسفانه موسیقی سنتی را با پاپ ، رپ و جاز و موسیقی های فرنگی تلفیق می کنند . البته من آن ژانر موسیقی ها را بسیار دوست می دارم و همیشه به صورت مجرد و جدا به آنها گوش می دهم و لذت می برم ، اما این تلفیق را گاهی اوقات نامأنوس می بینم . گاهی برخی از استادها ی ما برای آن که در دل جوان ها یا در بازار موسیقی جایی پیدا کنند ، به این سمت می روند و تمام آن دست آورد هایی که طی سالیان به دست آورده اند را مخدوش می کنند . مثلاً می بینیم با شعر مولانا و با ساز های تار و سه تار چه ها که که نمی کنند . با تار ، موسیقی کارتون " هاچ زنبور عسل " را می زنند . تار

که از جلیل شهنواز به ما رسیده ، چیزی که از لطفی ها به ما رسیده ، آدم می خواهد برای سرنوشت تار گریه کند . بر این اساس است که می گویم بزرگان ما لطف کنند و بزرگی شان را همان طور برای ما حفظ کنند و برای فروش و پیدا کردن جایگاه در بازار موسیقی ، آن زیبایی های خاص موسیقی را از دست ندهند . رسالت یک استاد این است که تا وقتی حضور دارد ، موسیقی سالم را به نسل بعدی خود انتقال دهد . این یکی از مهم ترین ویژگی های استاد لطفی ست که نام ، یاد و جایگاه ایشان را زنده نگه داشته و ایشان جاودانه اند .

از میان آثار ایشان " چهره به چهره " با صدای استاد شجریان جاودانه است . " ایران ای سرای امید " و بداهه نوازی های استاد هم برای من خیلی زیبا بودند . همچنین برخی از آثار ایشان از گذشته ی دور که تصاویرشان به صورت سیاه و سفید موجود است و در آن زمان ایشان هنوز مو و محاسن شان سفید نشده بود و در اوج جوانی و پختگی بودند برای من لذت بخش است . صدای زیبایی تارشان را وقتی در

کنار آرامگاه حافظ می شنویم ، جز افتخار و این که هنر و موسیقی ما چه شکوهی داشته چیزی نمی بینم . باید کاری کرد که این شکوه از بین نرود . وضعیت موسیقی الان ما نگران کننده است . در این سال های اخیر مسئولین برای موسیقی تلاش زیادی نکردند . چه بسا سطح برگزاری کنسرت ها در جامعه ما بسیار پایین است و تا زمانی که جامعه بدون موسیقی داشته باشیم ، جامعه خشنی خواهیم داشت . یکی از زیبایی های موسیقی سنتی این است که به انسان آرامش ، روح و طراوت می دهد . خستگی این دنیای شتاب زده و پر استرس را از جان ، جسم و ذهن مخاطبان و شنونده هایش بیرون می کند و آن ها را به آرامش می رساند .

چرا جامعه امروز تا این حد خشن و هتاک است ؟ چرا این همه خشونت و بی رحمی در سطح جامعه مان به وجود آمده است ؟ این همه ناهنجاری از کجا می آید ؟ از آن جا که هنر ، در سبد کالای فرهنگی خانواده ها جایی ندارد . اگر آدم ها به جایی بروند که ساز شهنواز باشد ، ساز لطفی باشد ، صدای شجریان ، صدای ناظری ها ، قربانی ها ، عقیلی ها ، افتخاری باشد و همه جاری باشند ؛ این اتفاق ها نمی افتد . اگر در کنار این ها برای نسل جوان ، موسیقی های پاپ ، شعر های خوب ، هنرمندان خوش صدا و همچنین کسانی که می توانند سازهای الکترونیک و غربی بزنند را داشته باشیم ؛ در آن صورت آن ها هم موسیقی خوب دارند و تخلیه می شوند . چرا که اگر تخلیه نشوند سرشار از این عقده ها می شوند و آرام آرام به ماهواره ها پناه می برند و برای یک کنسرت که ممکن است سطح بالا هم نباشد ، به کشورهایمانند ترکیه می روند و ارز از کشور خارج می شود . ما به جای آن که جذب توریست کنیم و ارز وارد کشور کنیم ، با اشتباه و عدم برنامه ریزی و گاهی اوقات ، کج سلیقگی و متاسفانه کم فهمی باعث می شویم که جوان های ما برای کنسرت های پیش پا افتاده به کشورهای دیگر بروند .



هنرمندی مثل آقای لطفی یا آقای شجریان و سایر اساتیدی که فعالیت می کنند و متعلق به یک دسته ، حزب و جریان نیستند ، سرمایه های ما هستند . این ها ماندگارند . همان اندازه که تخت جمشید و میدان نقش جهان ماندگار است . چند سال باید بگذرد تا یک لطفی ، یک حسین علیزاده یا کیهان کلهر به وجود آید ؟ این ها آدم های کمی نیستند . ما باید از آن ها خواهش کنیم که برای ما کنسرت برگزار کنند . در صورتی که آنها ماه ها و ساعت ها و هزاران راه پر پیچ و خم را پشت سر می گذارند تا بتوانند یک کنسرت اجرا کنند ، آن هم بدون امنیت که آیا اجرا بشود یا نشود؟! بعد از آن ، پولی که قرار است به آن ها برسد در آن گردش مالی ، آیا به دست آن ها برسد یا نرسد؟! این ها دردهایی ست که جامعه ما دارد . امیدوارم راه استاد لطفی ادامه پیدا کند .



www.7gah.ir

Email : 7gah@7gah.ir

لطفی ، شخصیتی بسیار دوست داشتنی و به یاد ماندنی داشت .

مصاحبه گونه

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم .

بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟...



مرضیه برومند

کارگردان تئاتر و سینما

جشن هنر شیراز را به خاطر دارم که آقای لطفی بداهه نوازی می کردند و بسیار در بداهه نوازی ماهر بودند و تخصص داشتند . به یاد دارم که آقای دولت آبادی از روی کتاب کلیدر می خواندند و آلبومی درست کرده بودند و آقای لطفی بداهه با ایشان سه تار می نواختند . به یاد دارم که این کار بسیار با ارزش بود و من خیلی آن را دوست داشتم .

از آثار آقای لطفی خاطره ای که اجتماعی و تاریخی باشد همان قطعه ی " برادر کاکلش آتش فشونه " را به یاد دارم . خب ایشان سرپرست گروه شیدا بودند و در همان اوایل انقلاب یا زمانی که انقلاب هنوز به پیروزی نرسیده بود یا شاید همان سال ۵۷ بود که من در جریان بودم که ایشان یک گروه زیرزمینی تشکیل داده اند . " گروه شیدا " در ابتدا زیرزمینی بود و به این دلیل آنها نمی توانستند به راحتی آهنگ های انقلابی را ضبط و تولید کنند . " برادر کاکلش آتش فشونه " ی معروف را ایشان در همان گروه زیرزمینی خودش ضبط کرد و وقتی این نوار بیرون آمد ، ما با آن حال و هوای انقلابی ای که داشتیم ، هر بار شنیدیم ، گریه می کردیم و این به گونه ای برایم خاطره ای هم شیرین و هم تلخ است .

این آهنگ در جای خودش آهنگ بسیار زیبا و تاثیرگذاری در آن شرایط بود . در ضمن اگر اشتباه نکنم آقای لطفی در طی چهار سالی که من در دانشکده هنرهای زیبا تهران ، تئاتر می خواندم ؛ رئیس دپارتمان موسیقی بودند . حدود سال های ۵۰ تا ۵۲ یا شاید دیرتر که مصادف با بودن من در آنجا بود . ایشان را همیشه می دیدم و با او صحبت می کردم . از بداهه نوازی ایشان خیلی لذت می بردم . شخصیتی بسیار دوست داشتنی و به یاد ماندنی بودند .

من نواختن سه تار و البته کمانچه توسط ایشان را دوست داشتم .
در حد خودم ، که متخصص این کار نیستم و اگر بخواهم نظر خود را به عنوان آدمی که موسیقی را دوست دارد بگویم ، فکر می کنم موسیقی ایرانی یک بُعد هایی دارد که می شود از بُعد های دیگر هم به آن پرداخت . الان خود من خیلی راغب نیستم هر موسیقی ایرانی را گوش دهم و احساس می کنم که آقای لطفی به بُعد های دیگر موسیقی می پرداخت .
الان علی رغم این که یک یا دو اثر موسیقی ما در خارج از ایران هم مطرح شده است و جوایزی هم گرفته اند ، احساس می کنم که باید از دید دیگری به آن پرداخته شود که بتواند بیشتر جهانی شود تا زبان مشترکی با موسیقی جهان پیدا کند .
چون متخصص نیستم نمی دانم از چه کلماتی استفاده کنم که بتوانم حرفم را بگویم ولی احساس می کنم آن طور که باید از هر بُعدی ، به آن پرداخته نشده است و من الان حوصله ی هر موسیقی ایرانی را ندارم در صورتی که کارهای آقای لطفی خیلی به دل من می نشست .



استاد لطفی با موسیقی خود جریان ساز شد .

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم .

پرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ پرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ پرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و خواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ...؟

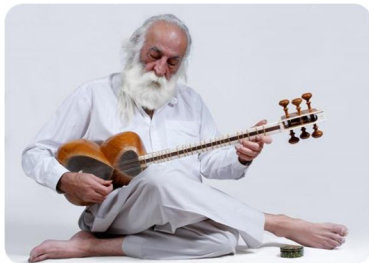
در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



استاد لطفی را از اجراهای جشن هنر (شیراز) شناختم . به خصوص قطعه ای که در راست پنجگاه به همراه استاد شجریان اجرا کرد . از این اجرا بسیار لذت بردم و یکی از لحظات پر شور زندگی ام را رقم خورد . بعد ها همین قطعه را یک بار دیگر با اجرای ایشان و آقای شجریان در باغ فردوس تهران دیدم و شنیدم و لذت بردم . شیوه ی نواختن تار به وسیله ی ایشان شورانگیز بود . آن قدر با این ساز یکی شد که گویا عضوی از اعضای بدنش بود .

به هر حال نوآوری که استاد لطفی در اجراهای خود داشت جریان ساز شد و اکنون شاگردان ایشان را می بینیم که خود ، با وجود مشکلاتی که سر راه موسیقی وجود دارد ، خلاقیت های فوق العاده ای از خود بروز می دهند یا داده اند . این اساتید هیچ وقت تمام نمی شوند چون وجودشان در شاگردانشان ادامه می یابد .

استاد پرویز پور حسینی
بازیگر تئاتر ، سینما و تلویزیون



با وجود لطفی موسیقی سنتی ایران گسترش جهانی یافت .

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم . بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟...

در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



استاد صدرالدین شجره
کارگردان تئاتر

من در جشنواره هنر شیراز شرکت کرده ام ؛ ولی خاطره ی شخصی از ایشان ندارم و تنها یکی از مخاطبین آثار ایشان بودم به هر حال ، نه تنها من بلکه تمام مردم ایران ، ایشان را به عنوان یک شخصیت والای موسیقی ایران میشناسند و برای ایشان ارزش و احترام بسیار زیادی قائل اند ، از جمله خود من و می توانم بگویم همه ی آثارشان برای من به یادماندنی است و نمی توانم جدا کنم . ولی از میان سازهایشان ، تار را بیشتر دوست دارم می توانم بگویم با وجود ایشان تقریباً موسیقی سنتی گسترش جهانی پیدا کرد و با وجود آقای علیزاده کامل شد . در واقع ایشان جهانی شدن موسیقی ما را بنیان گذاشتند و آقای علیزاده این بنیان را کامل کردند . الان در دنیا بی نهایت عملکرد این دو شخص مطرح است و شاید بانی شناخت موسیقی کلاسیک ما در دنیا آقای لطفی بودند . و در پایان اینکه من برای همه ی ارکان موسیقی ایرانی ارزش قائلم و برایشان آرزوی سلامت دارم و بسیار متأسفم که آقای لطفی به این شکل و خیلی زود از بین ما رفتند .



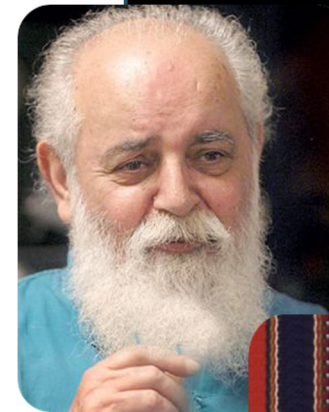
ارغوان!

این چه رازیست که هر بار بهار، با عـزای دل ما می آید؟
که زمین هر سال از خون پرستوها رنگین است؛
وین چنین بر جگر سوختگان ، داغ بر داغ می افزاید؟
ارغوان ، پنجه خونین زمین!
دامن صبح بگیر!

وز سواران خرامنده خورشید پیرس ، کی بر این دردِ غم می گذرند؟
ارغوان ، خوشه خون!
بامدادان که کبوترها ،
بر لب پنجره ی بازِ سحر غلغله می آغازند ،
جان گل رنگ مرا بر سر دست بگیر ، به تماشاگاه پرواز ببر!
آه بشتاب که هم پروازان ،
نگران غم هم پروازند .

ارغوان، بیرق گلگون بهار ، تو برافراشته باش!
شعر خونبار منی ،
یاد رنگین رفیقانم را ،
بر زبان داشته باش!

تو بخوان نغمه ناخوانده ی من!
ارغوان شاخه همخون جدا مانده من!



استاد هوشنگ ابتهاج

شاعر ، موسیقی دان و ترانه سرا

استاد لطفی یگانه است

یادداشت

اشاره : یادداشت زیر به قلم استاد صدیق تعریف در ویژه نامه " لطفی از جانب خدا " ، به مناسبت چهلمین روز درگذشت استاد محمدرضا لطفی منتشر شده بود .

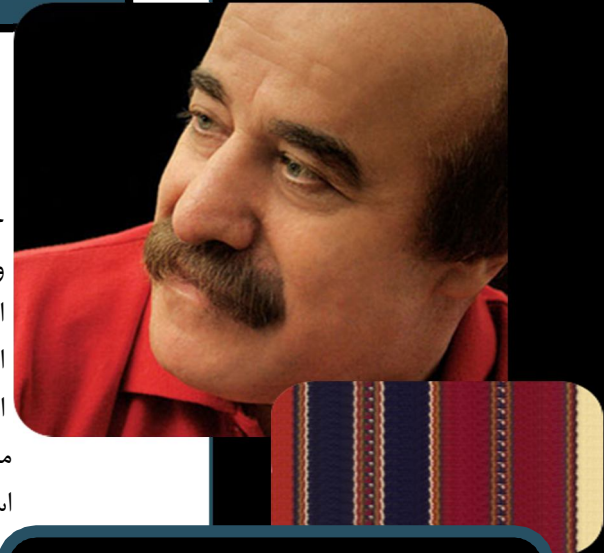
نسل ما و نسل‌های بعد از ما که دغدغه موسیقی اصیل ایرانی را دارند بسیار وامدار و مدیون لطفی هستند، مهمترین دلیل اثبات این مدعا حضور بیشمار و و هم آوایی مردم حاضر در تشییع باشکوه پیکر این مرد بزرگ بود، ترجیع‌بند «جانا چه گویم شرح فراقت/ چشمی و صد نم، جانی و صد آه»

حقیقتا هم درگذشت استاد لطفی برای جامعه موسیقی فاجعه‌ای است جبران‌ناپذیر و بی حضور او برای آتیه موسیقی این ملک و بوم می‌بایست از سویدای دل مرثیه خواند... بی اغراق و حقیقتا لطفی در موسیقی ما تبلور یک سده باید به شمار بیاید. همه استادان، ارجمند و باارزش هستند اما به نظر من لطفی، ویژگی‌های منحصر به فرد خاص خودش را دارد. خود لطفی برخی از استادان بزرگ را استاد کامل خطاب می‌کرد و گویا قدما این عبارت را به کار می‌بردند و استاد کامل در فرهنگ و سنت ما دیرینه است.

مثلا در حوزه موسیقی طاهرزاده و اقبال و درویش‌خان و میرزاعبدالله و آقاحسینقلی. در جایی از استاد لطفی خواندم که عبارت استاد کامل را در مورد استاد کسایی و استاد شهنواز هم به کار برده بودند. به اعتقاد من و به ضرس قاطع، خود ایشان هم مصداق بارز این عبارتند. لطفی استادی کامل بود. او هم تارنواز و سه‌تاز نواز تراز اولی بود و هم در حوزه آموزش به‌درستی و به‌راستی معلمی ممتاز و همه مباحثی که مطرح می‌کرد، آکادمیک، زبرنمایی و ریشه‌ای بود. تقریبا با اغلب سازهای ایرانی آشنایی کامل داشت: نی و کمانچه را خوب می‌نواخت و بر تنبک و دف مسلط بود و با دقایق و ظرایف آواز هم آشنایی فراتر از تصور داشت، چراکه هم از محضر استاد دوامی بهره برده و هم شاگرد استاد برومند و استاد علی‌اکبرخان شه‌نازی بود. در جلساتی که استاد دوامی به شاگردانش درس می‌داد، لطفی سه‌تار هم می‌زد. لطفی عاشق و شیفته آواز بود، بر اهمیت آواز وقوف کامل داشت و این در کارهایش هم مشهود است.

اولین بار استاد لطفی را در اوایل دهه ۵۰ در سنج دیدم. گرگانی جوانی بود که دوره خدمت سپاهی دانش را در کردستان می‌گذرانید. آن موقع ایشان را از نزدیک نمی‌شناختم اما شنیده بودم قرار است با کامکارها فامیل شود. این موضوع را قبلا در مجله شهروند چند سال پیش به تفصیل نوشته‌ام. در آن مقاله گفته بودم بالابندی با موهای بسیار مشکی قطرانی و چشمانی نافذ را به‌صورت گذرا می‌دیدم، آن موقع هیچ وقت فکر نمی‌کردم که سال‌ها بعد اولین کار رسمی و جدی‌ام با این مرد بزرگ شروع شود. بعدها در دانشگاه تهران دانشکده هنرهای زیبا با ایشان آشنایی بیشتری پیدا کردم. به نظرم استاد آنجا تار و سه تار تدریس می‌کردند.

سال ۱۳۶۳، یعنی حدودا ۳۰ سال پیش لطفی مرا برای همکاری دعوت کرد و «دستم بگرفت و پابه پا برد» و آن کار سنگین و سترگ به یاد طاهرزاده را با دقت و صبوری و عشق به من آموخت. لازم به توضیح است استاد طاهرزاده این آواز را در اوج و در دهه ششم زندگی‌اش خوانده بود.

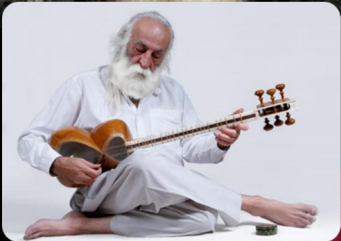


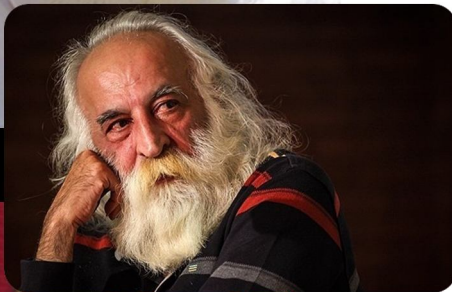
استاد صدیق تعریف استاد آواز

لطفی که پای درس استادان نورعلی خان برومند و عبدالله خان دوامی زیاد نشسته بود و خود بسیار عشق به آواز داشت، با دقایق و ظرایف آواز به خوبی آشنا بود و در انتقال آواز طاهرزاده، کلمه به کلمه و تحریر به تحریر با من کار می‌کرد و من می‌آموختم. ما نه تنها می‌خواستیم کار استاد طاهرزاده را بازآفرینی کنیم، بلکه می‌خواستیم درک کنیم و حس درونی کار را به لحاظ روحی و روانی و معنایی به مخاطب منتقل کنیم. این کار طی یک پروسه و تلاش پنج، شش ماهه لطفی با من و گروه ۱۷ نفره شیدا و عارف به سامان رسید.

۱۷ نفر برای یک ارکستر ایرانی گروهی به نسبت بزرگ بود و به اعتقاد من لطفی در آن زمان شاید می‌خواست با حضور همه اعضای گروه شیدا و عارف زیر پرچم کانون فرهنگی - هنری چاووش، ابراز حضور و وجود کنیم. یادمان باشد در سال‌های فترت بودیم؛ سال‌هایی که همین اثر صرفاً به خاطر چهار مضراب و رنگ درویش خان که با ریتم شش، هشت اجرا می‌شد، مجوز انتشار رسمی نگرفت!! و به ناچار به طور خصوصی و زیرمیزی و دست به دست بین علاقه‌مندان محدود و معدود موسیقی پخش شد. به یاد طاهرزاده مجوز رسمی‌اش را هفت سال بعد با رفت و آمدهای متعدد و مکرر ناشر توانست بگیرد. این اثر متشکل از دو پیش‌درآمد در سه گاه و مخالف سه گاه از درویش خان و رکن‌الدین خان مختاری، رنگ و چهارمضراب و تصنیف «صبحدم ز مشرق طلوعی در جهان کن/ تیر غمزه اندر کمان ابروان کن» از درویش خان به روایت استاد دوامی است بعدها از استاد علی اصغر بهاری شنیدم که گویا درویش خان این تصنیف را برای تجلیل از سیدجمال‌الدین اسدآبادی ساخته بود. شعرش هم ساخته حاجب از درویش خانقاه صفی علیشاه است. در این آلبوم جمشید عندلیبی در آواز

مخالف اولین تکنوازی‌اش را در یک اثر رسمی انجام داد. آن موقع هم من و هم جمشید خیلی جوان بودیم. ۲۷، ۲۸ ساله. باید بگویم که من اولین خواننده موسیقی اصیل و ملی بعد از انقلاب بودم. آقایان شجریان و ناظری خواندن را سال‌ها قبل از انقلاب شروع کرده بودند. در آن سال‌های بعد از انقلاب موسیقی مدت‌ها بلاتکلیف بود و البته هنوز هم بلاتکلیف است. آن زمان شاگرد آقای نصرالله ناصح‌پور بودم و قبل از آن، اولین بار در سال ۵۴ بعد از قبولی در دانشگاه، شاگرد استاد کریمی و در ادامه در همان قبل از انقلاب رفتم خدمت جناب استاد رضوی سروسنانی که متأسفانه هردو این بزرگواران زود مرحوم شدند. بعد از انقلاب با تاسیس کانون چاووش، چندماهی نزد استاد شجریان که در آن زمان در چاووش تدریس می‌کرد آموزش دیدم و بعد از رفتن ایشان از چاووش به پیشنهاد آقای لطفی در کلاس‌های آقای ناصح‌پور شرکت کردم. پنج‌سال مداوم شاگرد استاد ناصح‌پور بودم و سپس آقای لطفی به ترتیبی که ذکر آن رفت مرا برای همکاری در اجرای مجموعه «به یاد طاهرزاده» دعوت کرد. لطفی، عزیزاده، مشکاتیان یک مثلث موسیقایی بودند، دریغا و دردا که دونفر از این رؤس مثلث از دست رفتند. استاد مشکاتیان در ۵۴ سالگی رفت و در ۶۷ سالگی استاد لطفی. عمر استاد عزیزاده دراز بادا. عزیزاده در مراسم تشییع پیکر لطفی





به‌درستی و به حق اشاره کردند ، وی پرچمدار موسیقی بود و حضور باصلابتش به موسیقی اعتبار و به دوستدارانش اعتماد می‌داد . مدیر بسیار مدبر، کاردان و فوق‌العاده بود اما دریغا و دردا که این مدیریت را در مورد سلامت خودش لحاظ نمی‌کرد و نکرد ، همان گونه که محمود دولت‌آبادی هم به‌درستی به آن اشاره کرد .

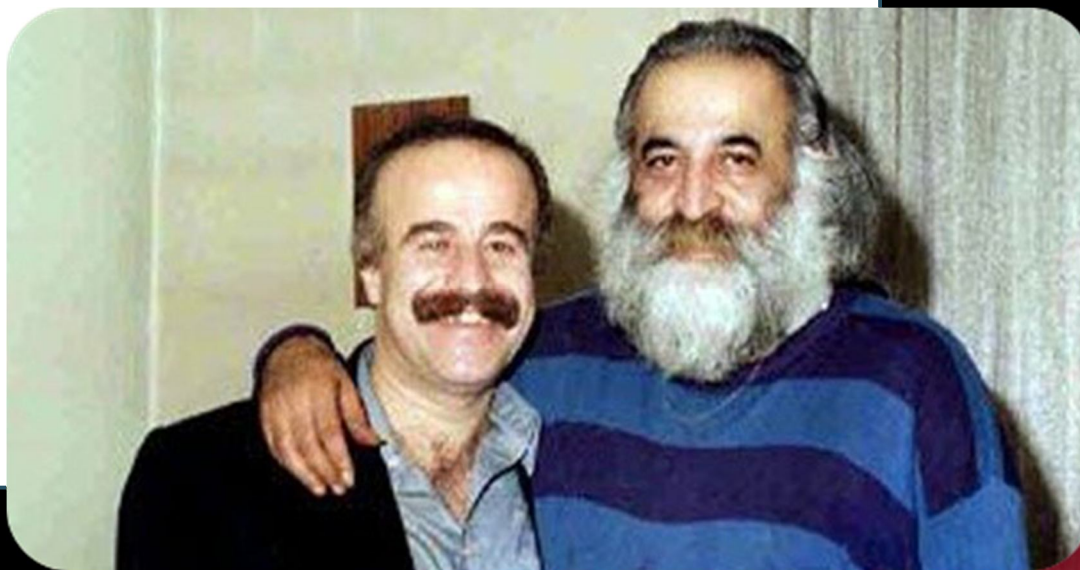
من و استاد لطفی تا روزهای پایانی حیاتش به‌طور متناوب با هم در تماس بودیم. آخرین تماسی که با من داشت، مربوط بود به پیگیری آهنگی که سی‌وچندسال پیش در مراسمی در دانشکده هنرهای زیبا فی‌البداهه روی شعر یکی از استادانم ساخته و من هم آن را فی‌المجلس خوانده بودم. لازم به یادآوری است او در آن زمان به انتخاب دانشجویان دانشکده برای مدتی محدود رییس دانشکده شده بود. آن زمان در دوره محدودی پیش می‌آمد دانشجویان و استادان به‌علت‌های مختلف دوره‌هم جمع می‌شدیم و اتفاقات جالبی در آن جمع‌ها می‌افتاد، از آن جمله همان آهنگ مورد اشاره که لطفی فی‌المجلس ساخت و فی‌المجلس من و دونفر از دانشجویان اجرا کردیم.

گویا این اواخر در حال جمع‌آوری آثار ساخته‌شده، اجراشده و اجرانشده خود بود. آن آهنگ در خاطر من مانده بود و قرار شد از یکی از دوستانم که ساکن اروپاست و حدس می‌زدم آن شب این کار را ضبط کرده تهیه کنم که نشد و بعد خورد به این بیماری استاد و تراژدی دردناکی که مثل آوار روی سرمان خراب شد. صراحت لهجه استاد لطفی در بسیاری از مواقع برای ایشان مشکلاتی را پیش می‌آورد. همه ما در یک شرایط دموکراتیک حق داریم نظرات و حرف‌هایمان را بزنیم و می‌شود در مقابل این حرف‌ها به‌صورت

دموکراتیک پاسخ داد. ای کاش ما به جایی می‌رسیدیم که حداقل خودمان می‌توانستیم حرف همدیگر را بشنویم و تحمل کنیم اما ما متأسفانه نقد را بر نمی‌تابیم و اساساً ذاتاً و به‌طور سنتی نقدناپذیریم و شاید زمانی طولانی لازم است تا توانایی و خصوصیت این را پیدا کنیم که نقد را برتابیم و اگر پاسخی هم به انتقاد دیگران داریم در محیطی آرام به آن سوالات پاسخ دهیم و از چالش‌های هرآسی نداشته باشیم. دو قرن پیش بزرگواری نامدار در مغرب‌زمین به صراحت و با صدای بلند فریاد زد: من جانم را می‌دهم تا تو حرفت را بزنی. ما متأسفانه از اینگونه اندیشه‌ها و تفکرات صدهاسال دوریم. جامعه‌ای که نقد را برنتابد جامعه‌ای روبه‌جلو نیست، جامعه‌ای ایستا و پژمرده است. در این مورد حرف بسیار است و مجال اندک اما چون این جامعه انتقاد را بر نمی‌تابد دریغا که باید سکوت اختیار کرد.

در پایان می‌خواهم یک‌بار دیگر تاکید کنم لطفی مصداق همان عبارت «استاد کامل» بود که خودش برای برخی از بزرگان و نامداران موسیقی به کار می‌برد. اجازه بدهید به یک نکته مهم دیگر هم اشاره کنم و بگویم او به معنای درست کلمه اهل تسامح و تساهل و مدارا بود. سرسختانه به آموزش و انتقال و تداوم سنت موسیقایی به زمان معاصر می‌پرداخت. مکتب‌خانه میرزا عبدالله را که بنیان گذاشته بود می‌شد حقیقتاً یک مرکز آکادمیک آموزش موسیقی به حساب آورد. از ساعت‌های اولیه بامداد تا پاسی از شب در کار تعلیم و تدریس و تمرین بود، کلاس‌هایی مثل ریتم‌شناسی، ردیف‌شناسی، ادوار و ...

داشت. . اکثر شاگردان ایشان جوان بودند. سرشار از شوق کار با جوانان و بر همه امور و زمینه‌های موسیقی احاطه داشت و در همه زمینه‌های موسیقی به‌خصوص جوانان را یاری می‌کرد از جمله در زمینه آواز. بسیاری از آرزوهای لطفی متأسفانه به بار ننشست و محقق نشد، سال‌ها پیش ایشان نقل می‌کردند که گویا در هندوستان راوی شانکار، موسیقیدان برجسته و پرآوازه هندی، بعد از سالیان سال گشت‌وگذار در کشورهای گوناگون و اجرای کنسرت‌های متفاوت، دانشگاه موسیقی‌ای در کشمیر در جایی خوش‌آب‌وهوا و سرسبز و در کنار دریاچه‌ای بسیار زیبا بنا نهاد که از اقصی‌نقاط دنیا برای آموزش و فراگیری موسیقی اصیل هندی دانشجوی می‌پذیرفت. لطفی هم چنین آرزویی را در سر می‌پروراند اما باز هم دریغا و دردا. لطفی شهید راه عشق به موسیقی بود و بی‌جانشین. دغدغه او فقط و فقط و صرفاً خود موسیقی بود نه حواشی و تبعات آن هرچند پاره‌ای اوقات دامن او را هم می‌گرفت.



هفت‌گانه
سایت فرهنگی هنری

www.7gah.ir

Email : 7gah@7gah.ir

بداهه نوازی های استاد لطفی جاودانه است .

اشاره : یادداشت زیر به قلم استاد اردشیر کامکار در ویژه نامه " لطفی از جانب خدا " ، به مناسبت چهلمین روز درگذشت استاد محمدرضا لطفی منتشر شده بود .

بداهه نوازی یا بداهه ، در واقع یک نوع آهنگسازی در لحظه است ، که موزیسین با تجربیات و اندوخته هایی که دارد در زمینه موسیقی و تکنیک های نوازندگی و آهنگسازی به آن می پردازد ، البته همه این تکنیک ها و ذهنیات باید یک چارچوبی نیز داشته باشد و نوازنده باید همیشه از لحاظ فنی و حسی آماده باشد و چارچوب ها را بشناسد و به آن عمل کند مثلا اگر نوازنده و یا خواننده ای تجربه ای کافی و یا محفوظات خوبی در این زمینه نداشته باشد نمی تواند بداهه نواز خوبی باشد .

موسیقی ما از تنوع ریتمیک و ملودی های زیادی برخوردار است . مناطق مختلف ایران سرشار از ملودی های ناب است و ردیف ، که خود سرچشمه بداهه نوازی است دستمایه گرانبهایی است برای هنرمند . در بداهه نوازی فضای سالن یا محلی که کنسرت اجرا می شود خیلی می تواند بر روی نوازنده و خواننده تاثیرگذار باشد و حال و هوا و صدا و بازتاب یا عکس العمل شنونده ها و ارتباطی که موزیسین با شنونده برقرار می کند مهم است و اگر ارتباط روحی هنرمند با شنونده برقرار نشود نمی شود اثری زیبا را آفرید و بالعکس شاید همان اثر که اجرا می شود جاودانه شود .

در میان بداهه نوازان در ایران به راستی یکی از برترین ها محمدرضا لطفی بود و ابعاد بداهه نوازی را به خوبی می دانست و آثار جاودان و با ارزشی را برای علاقه مندان موسیقی آفرید . استاد محمدرضا لطفی شناخت کاملی از موسیقی سنتی و ملی ایران داشت و همیشه از این اندوخته ها به نحو احسن و مناسبی که با جامعه امروز ایران مناسبت داشت استفاده می کرد . همیشه کارهایش ، چه در زمینه بداهه نوازی و چه آهنگسازی ، چون با شناخت و از دل بود در دل مردم و هواداران موسیقی ایرانی جای می گرفت . از لحاظ فنی نیز برای هنرجویان موسیقی دستمایه گرانبهایی است .

حال در اینجا می توانیم از بداهه های استاد محمدرضا لطفی که جاودانه است، مثالهایی بزنیم : از جشن هنر شیراز ، اجرای راست پنجگاه و نوا که برای هنرجویان در نوع خود یک کلاس آموزشی است و یا اجرای ابو عطا به همراه استاد شجریان ، اجرای سه تار به یاد درویش خان و کنسرت های مختلفی که در سراسر جهان اجرا کردند و همه این ها به نظر من جزء بهترین بداهه نوازی ها بود .



استاد اردشیر کامکار
استاد موسیقی سنتی و نوازنده کمانچه

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد

اشاره : یادداشت زیر به قلم آرش کاووسی در ویژه نامه " لطفی از جانب خدا " ، به مناسبت چهلمین روز درگذشت استاد محمدرضا لطفی منتشر شده بود .

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد

باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود

استاد محمدرضا لطفی، آن پیغمبر نغمه ها، آن قلندر موسیقی و آن بزرگمرد زحمت کش و عاشقی دردانه از میان ما رفت، اما فقط جسم او از میان ما رفته است و نعمات سازش همواره در دل و جان ماست.

بی گمان بخشی از فرهنگ موسیقایی کشورمان دچار ضایعه شده است، سخن گفتن و نوشتن در مورد چنین انسانهای بزرگ و ارزشمندی در چندین موضوع می تواند مورد شناخت و ارزیابی قرار گیرد.

هرکس به اندازه ی شناخت خود از موسیقی و آثار استاد می تواند در این شناسایی سهیم باشد به شرط آنکه اولاً شناخت لازم را داشته باشد و ثانیاً از این موضوع نقبی برای معرفی خود به میان نیاورد.

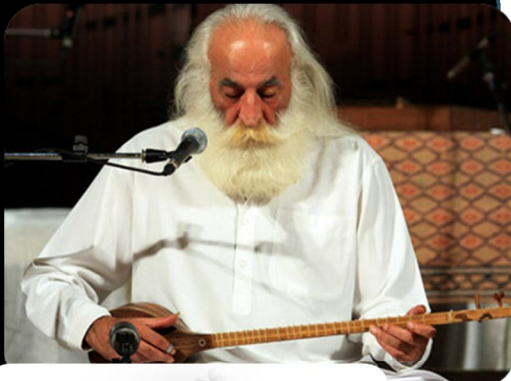
البته در حوزه ی نگارش مقاله و ارائه ی بخشی از خاطرات خود استاد به اندازه کافی در مقالات، کتاب سال شیدا، بولتن داخلی مؤسسه آوای شیدا در خصوص روند جریان موسیقی خودشان توضیحاتی ارائه داده اند که بهترین مستند در این خصوص می باشد. لیکن در مورد این بزرگمرد موسیقی ، هر قدر هم مطالب ارائه گردد باز هم با توجه به دایره ی وسیع استاد در حوزه ی موسیقی بی تاثیر نخواهد بود و برای نسل های آینده همچنان جذاب و خواندنی خواهد بود .

سخن گفتن از استاد محمدرضا لطفی چندان آسان نیست . چرا که ایشان در تمامی زمینه های موسیقی چون ارکستر، تکنوازی، آواز، ساز سازی، مدیریت مراکز فرهنگی و هنری، تاثیر اجتماعی هنرمند در جامعه و ... دارای تجربه و تخصصی ویژه می باشند.

دغدغه ی همیشگی ایشان خود موسیقی و هنرمندان این حوزه بوده است، آشنایی و معاشرت و تلمذ نزد استادان دوامی ، برومند، شهنازی، هرمزی و اشتیاق و شغف وی برای شناخت هر چه بیشتر فرهنگ موسیقایی کشور، ایشان را به یک دانشمند و هنرمند متعالی در وادی هنر کشاند.



آرش کاووسی
نوازنده تار



استاد لطفی را می توان دایره‌المعارف موسیقی بعد از صبا و خالقی در عصر حاضر دانست. اشراف ستودنی ایشان در ردیف موسیقی سازی و آوازی، تسلط بر نوازندگی اغلب سازها و همچنین شناخت و تخصص در ویژگی های موسیقی قدیم بالاخص دوران قاجار، از ایشان یک خیره ی موسیقی ساخته بود که این امر جز با عشق و ممارست همراه نبوده است.

شروع فعالیت جدی ایشان در اوایل دهه پنجاه در رادیو آغاز گردیده که هسته ی فعالیت اولیه ی گروه شیدا را تاسیس نهادند، در آن دوران بخش قابل توجهی از فرهنگ ملی و موسیقایی و خاطره ی قومی این هنر، رو به نابودی و بی توجهی بوده است که با کوشش و استمرار فعالیت گروه شیدا به سرپرستی استاد لطفی، روح تازه ای به جامعه وارد شد و همچنین راه اندازی برنامه ی گلچین هفته، به سرپرستی هوشنگ ابتهاج، مشتاقان زیادی از این برنامه جذب موسیقی گشتند.

استاد لطفی فعالیت های مستمری در عرصه ی موسیقی انجام داده که از اهمیت بالایی برخوردار هستند که عمده ی فعالیت ایشان شامل جنبه ی آموزشی، که این امر از سال پنجاه در مرکز کانون پرورش فکری نوجوانان و همچنین پایه گذاری کانون فرهنگی هنری چاووش، تدریس حداقل سه نسل از مشتاقان و علاقمندان به این هنر شریف، تقویت و راه اندازی مجدد مکتب خانه ی میرزا عبدالله از سال ۸۵ تا کنون، از فعالیت های پژوهشی، وی علاوه بر نوازندگی و آهنگ سازی دارای تالیفات متعددی نیز می باشد که می توان بعد از مرحوم روح الله خالقی او را پرکارترین نویسنده موسیقیدان نامید، ارائه ی سخنرانی و کنسرت پژوهشی در دانشگاه هنر، تالار رودکی، همچنین سخنرانی و اجرا در خصوص تاریخ موسیقی در رادیو فرهنگ و ضبط سلسه برنامه هایی حدود ۱۰۰ برنامه در رادیو.

اما با تمام این توانایی ها همواره عاشق بود، بی گمان زیر بار هیچ حرف زور و تذویری نرفت، به یاد دارم در این ۸ سالی که دوره ی فعالیت مجدد ایشان بود حتی یک ریال هم نه از ارگان و نهادی و نه حتی از سالن ها و ... تخفیف نگرفت و یا ندادند، اما گویا این صفت اخلاقی استاد است، چرا که بقول هوشنگ ابتهاج در کتاب "پیر پرنیان اندیش" وی هیچ گاه در رادیو نیز ریالی برای ساخت آهنگ های خود دریافت نکرده است.

هر هنرمندی که در عرصه ی فعالیت هنری قرار می گیرد، خواه از جانب حاکمان و یا اپوزوسیون های مختلف مورد حمایت این جناح و آن جناح قرار می گیرد، لیکن استاد لطفی عاشق موسیقی بود و در این راه متحمل فشار های زیادی گشت هم از اهالی موسیقی، آنها که از رو با وی دست دوستی دادند و از پشت به عناوین مختلف بر او تاختند، و هم از حاکمان وقت که انگار نه انگار که یک هنرمند تراز اول ایران زمین، در این وادی در حال فعالیت



است و تشخیص جایگاه وی را یا نمی دانستند و یا نمی خواستند.

در موسسه ی آوای شیدا و مکتب خانه ی میرزاعبدالله به آموزش هنرجویان و همچنین انتشار فعالیت های خود ادامه داد، و بی گمان در این ۸ سال از فعالترین هنرمندان و مؤسسات تولید و تکثیر آثار هنری بودند که پس از گذشت زمان به اهمیت بیشتر این موضوع جامعه ی هنری پی خواهد برد.

استاد همواره به طبیعت سرشار ایران علاقه ی خاصی داشت و معتقد بود هنرمند جهت الهام نیاز به تفریح و گشت و گذار در طبیعت خواهد داشت. به یاد دارم وقتی به اتفاق در سال ۸۹ طی سفری که به کلاردشت داشتیم، در روستای رودبارک که یک منطقه ی بیلاقی و خوش آب و هوایی است یک جاذبه و حال خاصی به ایشان دست داد که واقعا برایم ایجاد سوال می کرد، در حال گفت و گو بودیم که ناگهان متوجه شدم صدای استاد آهسته آهسته کم صدا شد و به یک باره ترجیح دادم صحبت را ادامه ندهم، سکوت معناداری در کنار رودخانه برقرار شده و به کوه های اطراف که پوشیده از جنگل سبز بود نگاه معناداری داشت و چشمان نافذ او آرام آرام بر هم نهاده شد و زیر لب دیدم زمزمه ای می شنوم ، من که در این دوران آشنایی با استاد از سال ۷۳ تا کنون با خلیقات و احوال او آشنا بودم سکوت را برترین استراتژی خود دیدم، و بعد از مدتی شنیدم که استاد گفت کاووسی جان من اینجا داروک را ساختم (داروک قبل از انقلاب و با شعر نیما یوشیج و صدای استاد شجریان خوانده شد.) و این خود حاکی از آن است که هنرمند همواره از جامعه شادی ها و غم ها و طبیعت اطراف خود الهام می گیرد. به هر حال او رفت، اما آثار و اندیشه ی او همواره جاودان خواهد ماند چرا که هنر موسیقی همواره جاودان است و امید است تا با شناخت ارزش های قومی و میهنی و آئینی خود همواره ادامه دهنده ی راه بزرگان پر فروغی چون استاد محمدرضا لطفی باشیم.



www.7gah.ir

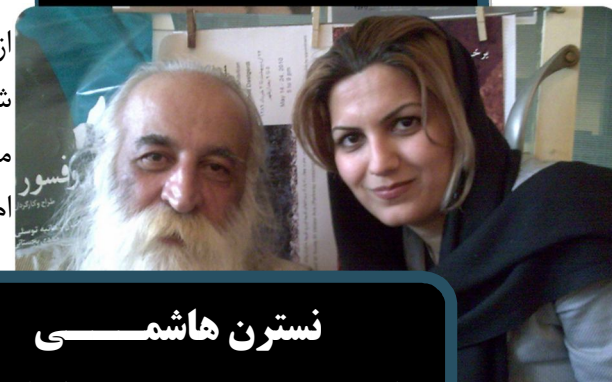
Email : 7gah@7gah.ir

مهربانی در وجود استاد لطفی بود

مصاحبه گونه

از سال ۸۵ که استاد لطفی به ایران آمدند و اطلاعیه‌ی اولیه برای شرکت در کلاس‌های ردیف نوازی را دادند، من با گروه اول وارد شدم و شاگرد ایشان بودم. ردیف میرزارا عبدالله را با ایشان نواختم و بعد تدریس را در آنجا شروع کردم و همچنان ادامه دارد. من جزو اولین اعضای گروه بانوان شیدا بوده و همکاری را با گروه ادامه دادم. مهمترین چیزی که من همیشه راجع به استاد گفته‌ام این بوده است که استاد لطفی در کنار همه‌ی جدیت‌ها و سخت‌گیری‌هایی که چه در کار آموزش و چه در کار گروه داشتند همیشه یک مهربانی در وجودشان بود. این مهربانی خاص بود که من آن را در وجود خیلی از آدم‌ها نمی‌دیدم. جالب بود که وقتی سر کلاس یا تمرین می‌آمدند اگر کسی حتی در گوشه‌ی کلاس یک مقدار اخم به چهره داشت پنج دقیقه که می‌گذشت استاد سراغ شان را می‌گرفتند که چه شده و حالت خوب است یا نه، چطوری و چه کار می‌کنی؟ ایشان همیشه پیگیر حال همه‌ی بچه‌ها بودند، توجه داشتند و همه را می‌دیدند. در کنار سخت‌گیری‌های ایشان که به خاطر کارهای آموزشی انجام می‌دادند نوع خاصی از مهربانی در وجودشان بود که خاص ایشان بود.

واقعیت این است که تا زمانی که استاد بودند، مکتب خانه روح دیگری داشت. خود استاد که از در وارد می‌شدند همه به هیجان می‌افتادند. استاد می‌نشستند، ساز می‌زدند و خاطره تعریف می‌کردند. از زمانی که رفتند این غم در مکتب خانه هست و خود من هنوز که هنوز است بعد از یک سال وقتی از پله‌های مکتب خانه بالا می‌روم دلم می‌گیرد. ولی در مورد نحوه‌ی اداره‌ی مکتب خانه، پسر ایشان و برادر زاده شان و همه‌ی دوستانی که آنجا هستند، بچه‌هایی که از قبل بودند و معلم‌هایی که آنجا هستند همه سعی کرده‌ایم که آن شیوه‌ی سابق را طبق آن قول و تعهدی که برای تدریس داده بودیم حفظ کنیم. ولی مسلماً محمدرضا لطفی با آن سطح انرژی بالا فقط یک نفر بود. مدل او دیگر پیدا نمی‌شود که دوباره بتواند آن سطح انرژی را داشته باشد. برای من مکتب خانه همیشه بوی استاد محمدرضا لطفی را دارد.



نسترن هاشمی
نوازنده سنتور و عضو گروه بانوان شیدا

مسئله این است که استاد لطفی زمانی در ایران تأثیری روی موسیقی داشتند که آن تأثیر به نظر من ربطی به اینکه ایشان در قید حیات هستند یا نه ، ندارد . ایشان مکتبی را پایه گذاری کردند که شاید بیشتر این مکتب تفکری بوده است ، مثل اعتقادی که بچه ها به ردیف پیدا کردند و یا آن گونه که ایشان موسیقی را می دیدند و موسیقی را بین جوان ها آوردند . در دوره ای که مردم خیلی موسیقی سنتی گوش نمی دادند ، می بینید که در کنسرت جشن هنر شیراز استاد لطفی در دستگاه راست پنجه نوازی کردند که فیلم و تصویر آن موجود است و آن همه نسل جوان رفتند و عاشقانه آن کار را نگاه کردند . من فکر می کنم ایشان تأثیرشان را گذاشتند و در واقع این تأثیر از بین رفتنی نیست و بچه هایی که دوست داشته باشند این راه را ادامه می دهند . چیزی نیست که تمام شدنی و یا عوض شدنی باشد . استاد آن قدر شاگرد تربیت کرده اند که امیدوارم شاگردانشان به اندازه ی سر سوزن بتوانند حق شاگردی را به جای بیاورند .



هفت گاه
سایت فرهنگی هنری

www.7gah.ir

Email : 7gah@7gah.ir

رفتی و رفتن تو ، آتش نهاد بر دل ...

روزهایی هستند که بعید و تکرار نشدنی اند و مرور خاطراتشان همیشه دل آدم را گرم می کند. آدینه هایی که با استاد لطفی تمرین داشتیم از همان روزهای تکرار نشدنی ست که غرق در عشق و موسیقی بودیم و زمان مفهومی را از دست می داد و استاد لطفی که همیشه با همان چهره آسمانی و لبخند شیرین و نگاه پدراشه اش از من به عنوان یک زن هنرمند حمایت می کرد.

وقتی که این افتخار را پیدا کردم و برای اولین بار مهمان مکتب خانه استاد لطفی شدم ، دیدم که سرتاسر مکتب خانه پوشیده شده بود از فرش های قرمزی که عشق را از لابلای تار و پودش می شد حس کرد و دور تا دور مکتب خانه پشتی ها با نظمی آرامش بخش چیده شده بودند و جایگاه مخصوص استاد که در رأس مکتب خانه بود و عشق و موسیقی بود که از دیوارها و پنجره های مکتب خانه می بارید.

اصلا هنرمندها که تاریخ وفات ندارند ، فقط تاریخ تولد دارند و تا همیشه پایدار و جاودان خواهند ماند و هرچند که دیگر تار بدون او لطفی ندارد ، اما لطف او بر سر موسیقی اصیل ایرانی جاودان است و تار آبرویش را وام دار پنجه های بی نظیر و سحرانگیز اوست.

آری ، تنها صداست که می ماند و صدای دل انگیز تار استاد لطفی هم تا همیشه می ماند . موسیقی برای زندگی او کافی بود اما افسوس که زندگی او برای موسیقی اش کافی نبود.

خاطرات نوازندگی ام با استاد لطفی همیشه تازه اند و در ذهن و قلبم جای دارند و با مرورشان سرشار از عشق و انرژی و انگیزه می شوم .

رفتی و رفتن تو ، آتش نهاد بر دل از کاروان چه ماند جز آتشی به منزل



عسل ملک زاده
نوازنده دف

اندیشه‌ی لطفی ادامه خواهد داشت

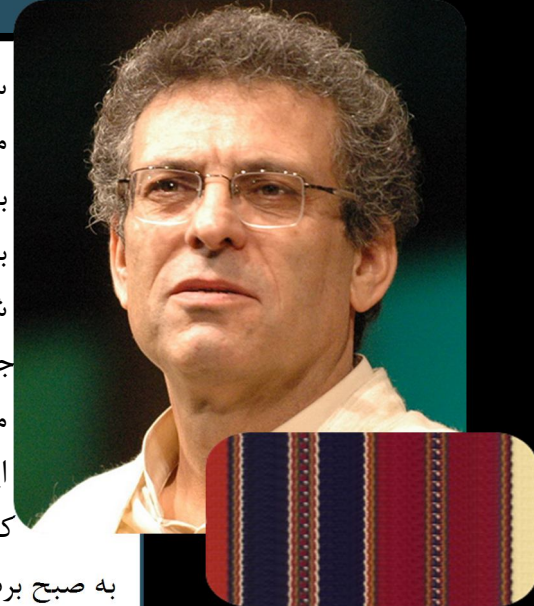
اشاره: یادداشت زیر به قلم استاد بیژن کامکار در ویژه‌نامه "لطفی از جانب خدا"، به مناسبت چهل‌مین روز درگذشت استاد محمدرضا لطفی منتشر شده بود.

ساعت ۱۰ یا ۱۱ شب زیر نور فلورسنت خیابان سنندج تنها مکانی که دانش آموزان دروس امتحانی خود را مرور می‌کردند، مشغول درس خواندن بودم (خیابان سابق پهلوی). صدای اتوبوسی که جلو آموزش و پرورش سنندج در باغ ملی شهرمان توقف نمود توجه ام را جلب کرد. حدوداً ۳۰ الی ۴۰ سپاهی دانش (در رژیم گذشته دیپلمه‌ها را بجای سربازی به دهات می‌فرستادند که به روستائیان درس بدهند، به آنها سپاه دانش می‌گفتند) از ماشین پیاده شدند، در میان آنها جوان بلند قدی که تاری بدست داشت پیاده شد و من چون خودم نوازنده‌ی تار بودم نظرم جلب شد، و پیش رفتم و سلام کردم، پرسیدم شما تار می‌نوازید؟ گفت بله. و الان خسته‌ام. گفتم من هم تار می‌زنم. او گفت من می‌خواهم فردا پس از سمینار سپاه دانش، کارشناس موسیقی کردستان را ملاقات کنم. گفتم ایشان پدرم هستند و من ترتیب این ملاقات را می‌دهم. خود را معرفی کرد. محمدرضا لطفی سپاهی مامور در کردستان. من هم بیژن کامکار می‌باشم. گفت قبل از هرچیز یک هتل تمیز و خوب به من معرفی کنید که امشب را به صبح برسانم. گفتم اگر تمام سنندج را بگردی تمیزتر از هتلی که من دارم نمی‌توانی پیدا کنی و او بعد از تعارف بسیار به خانه‌ی ما آمد و در این خانه ماند و در این خانه پروژه‌ی تشکیل گروه شیدا بسته شد و داماد این خانه شد و بعدها یکی از ستونهای محکم و استوار گروه شیدا و عارف و کانون چاووش بچه‌های این خانه شدند و در گروه شیدا اعضاء اصلی را ساکنان این خانه تشکیل دادند. بیژن، پشنگ، ارژنگ و بعدها اردشیر و ارسلان، به این گروه‌ها پیوستند.

زمانی که محمدرضا لطفی به خانه ما آمد و پدرم کار او را دید از رفتن او به دور افتاده‌ترین آبادی اورامان که وسط کوه‌های اورامان بود جلوگیری کرد و از رؤسای ارتش خواست او را به «سرنجیان» نزدیکترین روستا به شهر سنندج بفرستند که او بتواند کارش را بیشتر در سنندج انجام دهد. بنیانگذاران گروه عارف و تشکیل کانون چاووش، حضور در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی در زمان ریاست محمدرضا و دانشگاه تهران و رادیو تهران (میدان ارک) کانون چاووش (خیابان حقوقی) - از این خانه برخاستند که شاهد و ناظر تمام آثار محمدرضا لطفی و مجری وفادار کارهای بیادماندنی محمدرضا لطفی بودند.

استاد بیژن کامکار

استاد موسیقی سنتی و نوازنده دف



خلاصه بگویم از محمدرضا لطفی ۲۲ ساله در سنج تا پایان کار هنری او در ایران و رفتنش به آمریکا در کنار او و نزدیک او بودم اما وقتی دست نوشته های دوستان و حتی دل نوشته های خود محمدرضا لطفی را می خوانم، نمی دانم چرا ما وجود نداریم. نمی خواهم گله کنم. که حرف بسیار است .

و اما اکنون یاد لطفی است کسی که با رفتنش همه ی خانواده را غمگین کرد و تا ابد یادش در خاطرمان جاری خواهد بود و تنها چیزی که آراممان می کند با وجودی که مرگ عاقبت به خیری نیست اما برای هنرمند ارزشمندی چون محمدرضا لطفی و قلندری چون او با آثار زیبایی که از خود بجا گذاشت عاقبت به خیری است. از هنر لطفی هرچه بگویم، دیگران گفته اند و آثارش گواه هستی اش در این دنیا بود. چیزی که باقی مانده و دیگران نگفته اند، مدیریت بی نظیر، ادب و تربیت او بود. هیچگاه و هیچ وقت ندیدم و نشنیدم نسبت به حتی مخالفین فکری اش و هنری اش و ایدئولوژی اش توهین کند و یا سرزنش نماید. افسوس که در این مقوله غیر از گروه شیدا و چاووش و زمان کوتاهی در مرکز حفظ و اشاعه ی موسیقی و باز مدتی ریاست دانشگاه هنرهای زیبا، فرصت و مجال خوبی به او ندادند که موسیقی کشورش را مدیریت کرده و به سامان برساند. اما تفکر او، اندیشه ی او، نزد همکاران و شاگردانش ادامه خواهد داشت.



نقش استاد لطفی در تکامل موسیقی معاصر ایران فراموش نشدنی است .

مصاحبه گونه

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم . بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟... در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .

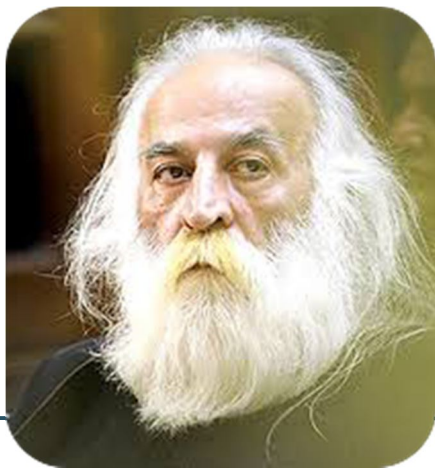


بهترین خاطره ای که از آقای لطفی دارم این است که یک بار به صورت خصوصی من و ایشان در جایی بودیم که برای من سه تار نواختند و خاطره انگیز ترین قطعه ای که از ایشان شنیده ام زمانی بود که خود ایشان اولین بار شعر " ترسم که اشک در غم ما پرده در شود " را خواندند .

و در مورد موسیقی ایران پس از ایشان باید بگویم که موسیقی سنتی ما اصالت و استواری دارد که فقدان محمدرضا لطفی و یا هر استاد دیگری نقصانی در روند تکامل آن پدید نمی آورد . ضمن اینکه نقش استاد لطفی در تکامل موسیقی معاصر ایران فراموش نشدنی است . تاثیری که لطفی بر موسیقی سنتی معاصر ایران داشت بسیار بالا بود ، چه از لحاظ کمی و چه از کیفی ، همچنین به لحاظ شاگردانی که پرورش داد بسیار ممتاز است .

دکتر عطاالله کویال

مدرس ، نویسنده و کارگردان تئاتر



سفر
مایت فرهنگی هنری

پس از لطفی ، علیزاده نماینده موسیقی سنتی ایران است .

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم . بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟... در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



استاد رضا فیاضی
بازیگر تئاتر ، سینما و تلویزیون

من به خاطر تفکراتی که در زمان جوانی داشتم به ما اجازه داده نمی شد که به جشن های هنر شیراز برویم و متاسفانه در این جشن شرکت نکردم . در آن زمان دانشجوی بودم و به خاطر موقعیت و فعالیت های نمایشی امکان رفتن به این جشن را نداشتم . ولی به دفتر و کلاس های موسیقی آقای لطفی به عنوان رهبر گروه چاووش که نزدیک پل چوبی بود ، می رفتم و در جلسات آن ها شرکت می کردم . با آقای حسین علیزاده هم رفاقت داشتم و استاد را زیاد می دیدم .

از میان آثار ایشان قطعه " ایران ای سرای امید " که برای انقلاب ساخته شد و شعر آن را آقای سایه سروده بودند و آقای شجربان آن را خواندند ، همیشه به نوعی مرا تحت تاثیر قرار می داد . قطعه " شهید " با صدای آقای ناظری هم در آن زمان خاطره انگیز بود .

من تار ایشان را بیشتر دوست دارم . به نظر من آقای لطفی را بیشتر به تارشان می شناسند ، البته خوانندگی هم کرده اند . در آن زمان سی دی هم تولید کردند به نام " درویش خوانی " که کارهای درویش خان را بازخوانی کردند .

آقای لطفی خیلی به گردن موسیقی ایران حق داشتند و کارهای خیلی خوبی کردند . ولی به نظر من حسین علیزاده بعد از ایشان راه درست و منطقی را پیش رفتند . ایشان در کنار آقای لطفی بودند و من به حسین ارادت خاصی دارم . بعد از استاد لطفی ، ایشان نماینده موسیقی سنتی ایران هستند .

آثار لطفی همیشه با ما است .

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم . بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ...؟ در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



متأسفانه سعادت شرکت در این کنسرت ها را نداشتیم . برای خودم متأسفم که نشد .

همه آثار ایشان خاطره انگیز و نوستالژیک و جاری ست و جزو لاینفک حس موسیقایی هر آدم نسبت به آثار ایشان است . آثار ایشان همیشه با ما است .

هنر ما که موسیقی هم جزئی از آن است به شرایط کلی فرهنگی کشور ، آموزش برای نسل جدید و فرهنگ سازی بستگی دارد . این نکته ی بسیار مهمی است که باعث می شود آثار پیشکسوتان همیشه بماند و جاودانه باشد . آموزش درست هنر باعث می شود که این راه ادامه دار شود ، به شرط این که مدیران فرهنگی کشور نسبت به این داستان اهمیت قائل شوند . در غیر این صورت هرچیزی ، هر هنری می تواند در این مملکت از بین برود ، چه یک پیشکسوت موسیقی ، چه روش کاری اش ، میزان دانش اش و همه ی این ها باید به موزه های فرهنگی تبدیل شوند . یعنی روش کاری این اساتید به همان روش و سیستمی که آن ها کار می کردند به نسل بعدی منتقل شود و این گونه باید حفظ گردد . کار یک یا دو نفر نیست ، کار همه است . باید آن هایی که در این حرفه آگاه هستند آستین بالا بزنند و دولت را وادار به این داستان کنند .



افسانه ماهیان
نویسنده و کارگردان تئاتر

استاد لطفی فردی خلاق و مبتکر در موسیقی سنتی ایران بوده اند .

مصاحبه گونه

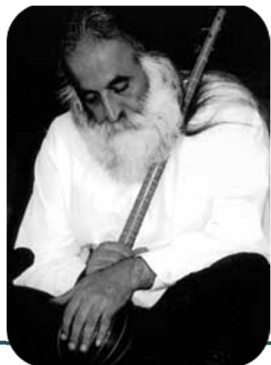
استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم . بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟... در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



به این خاطر که اهل تهران نبوده ام و از دهه ی شصت به بعد به تهران آمده ام ، کنسرت های زیادی از ایشان ندیده ام ولی با موسیقی ایشان از طریق کاست و مطالعه آشنا شده ام و همیشه ایشان را با گروه شیدا به یاد دارم و قطعه ی " چهره به چهره " را فوق العاده دوست دارم .
از میان سازها نیز تار استاد برای من شگفت انگیز و دیوانه کننده بود ، به همین خاطر صدای تار ایشان را خیلی دوست داشتم .

سید یونس آبسالان
مدرس ، نویسنده و کارگردان تئاتر

به هر حال باید قبول کنیم که استاد لطفی فرد خلاق و مبتکری در موسیقی سنتی ایران بوده اند . آن شجاعت و تحولی که ایشان آغاز کردند از طریق نسل جوان ما که وارد موسیقی شده است سمت و سوی خوبی پیدا می کند . من نسبت به شرایطی که موسیقی در آن ادامه پیدا می کند خوش بین هستم . بچه های جوان با تلفیق ، فضای جدیدی را وارد موسیقی می کنند و این که می خواهند موسیقی سنتی را با موسیقی بین الملل آشتی دهند برای من جذاب است .

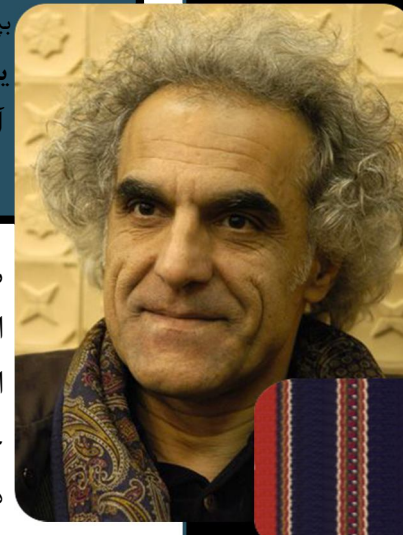


" راست پنجگاه " لطفی از شاهکارهای موسیقی ایران است .

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم .

بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ...؟

در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



استاد محسن حسینی
بازیگر تئاتر

سن من آنقدر نیست و در دوران پهلوی دوم من هفده یا هیجده سال داشتم و سرباز بودم . تنها خاطره ای که از آقای لطفی دارم همان آلبوم های ابتدایی اوایل انقلاب ، گروه های عارف و شیدا و شاهکارهای اول انقلاب است که کارهای بسیار ارزشمندی را ارائه دادند . بعد ها ایشان کم کار شد و دیگر نبودند و از ایران رفتند . چون من سال ها در آلمان زندگی می کردم یکی از کنسرت های ایشان را در شهر کلن دیدم . جذابیت ایشان در کار و کسانی که با ایشان کار می کردند بود ، مثلا در همان گروه چاووش . چاووش گروهی بود که در سالن یا آتلیه که مرکز آموزشی چاووش هم بود و اگر درست به خاطر بیاورم در خیابان سمیه قرار داشت ، این قضیه مربوط به سی یا سی و چهار سال پیش است . کنسرتی در آنجا بود و من آقای لطفی را در آنجا دیدم . آن زمان من جوان بیست ساله ای بودم و خیلی خوشحال شدم که توانستم آقای لطفی را از نزدیک ببینم ، چون آن زمان با آثار ایشان آشنا شده بودم . در کنار آقای لطفی ، آقای علیزاده ، آقای مشکاتیان و آقای شجریان ، همگی در یک دوره بودند و با هم کار می کردند . بعد ها این اتفاق در موسیقی ما تکرار نشد . به نظر من دهه ی اول انقلاب اوج فاخرانگی موسیقی ایران بود .

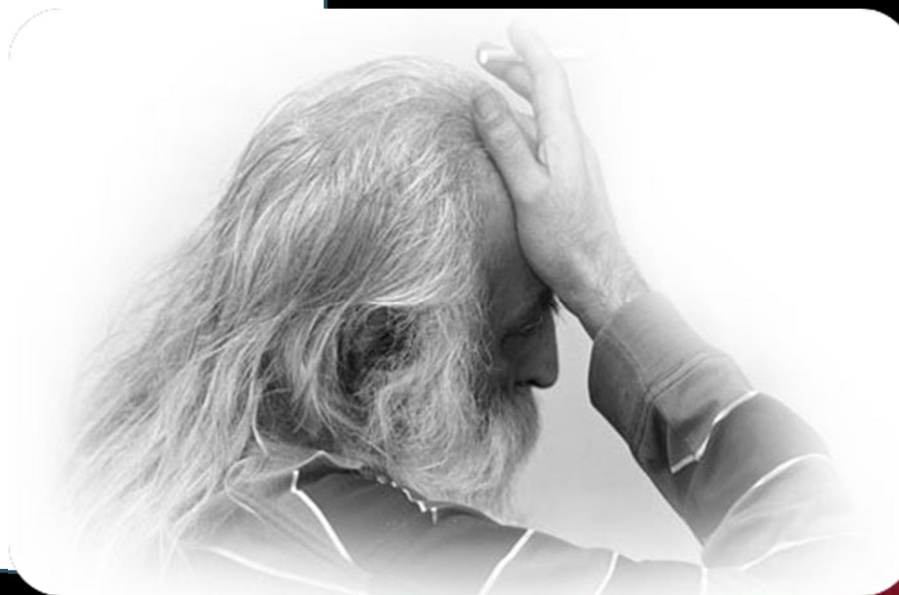
فکر می کنم آن زمان به دلیل آشنایی با آن دوست سنتور نواز که شاگرد آقای مشکاتیان و آقای ارشد طهماسبی بود " به یاد عارف " در ردیف میرزا عبدالله را بسیار گوش می دادم . راست پنج گاه از شاهکار های آن دهه است ، اوایل دهه شصت .



راست پنجگاه بود که این بخش از موسیقی متاسفانه دیگر تکرار نشد. تخصص من تئاتر و پرفورمنس است و موسیقی با آن عجین است. ولی چه بخواهیم و چه نخواهیم کلاسیک ایران با ما زاده شده و هست. این نوع موسیقی شاید اگر الان به این سبک ساخته شود هیچ معنایی پیدا نکند. من فکر می‌کنم آن جوش و خروش دوره ی اوایل انقلاب و روند انقلاب را هم نسلان من می‌دانند، و می‌دانند که سه یا چهار سال اول جلوی دانشگاه چه خبر بوده است. صوت موسیقی آقای لطفی و آقای علیزاده که تازه کار خود را شروع کرده بود و جوانی بود آوانگارد یا آقای پرویز مشکاتیان یا آقای محمدرضا درویشی و ارشد طهماسبی و علی اکبر شکارچی تاثیرگذار بود. آن دوره خیلی قابل بحث و بررسی است و آقای درویشی که در کار پژوهش هستند حتما در این زمینه تحقیقات جامعی دارند. آن دوره مهمترین دوران موسیقی بعد از انقلاب است. در همان پنج سال اول آن این قطعات برای بیست یا سی سال گذشته ی موسیقی ما بس است. البته آن موسیقی الان با حضور همایون شجریان و آثار تجربی که ایشان انجام می‌دهند متحول شده است. فکر می‌کنم این تجربه گرایی به هر حال ریشه هایش از همان اول انقلاب است چون قبل از انقلاب موسیقی ما بسته تر و محافظه کارانه تر بود. می‌شود گفت که انقلاب تاثیر دارد که حتما هم همین طور است چون سرود باب شد. سرود در اول انقلاب باب شد و سرود هایی که آن اوایل آقای شهرام ناظری و یا آقای شجریان خواندند برای ما جوان های اول انقلاب که مدام جلوی دانشگاه پرسه می‌زدیم ژانر جدیدی بود. سرود هم بحثی است که کم به آن پرداخته شد و دیگر هم کار نشد. چرا؟ چون دوره اش تمام شد. شاید زمانه اش همان موقع بود. چرا تکرار نشد و چرا ادامه پیدا نکرد؟ اگر در اروپا بود حتما مدون می‌شد و آن را بازخوانی و بازسازی می‌کردند. ولی این اتفاق ها کم این جا رخ می‌دهد و سرودخوانی نتوانست وارد بدنه ی موسیقی شود.

من کنسرت خانم پریسا را در برلین دیده ام. دیشب در سفر و در ماشین ناخودآگاه وقتی داشتیم صدای قدرتمند و زیبای خانم پریسا را گوش می‌دادیم بلافاصله متوجه شدیم که ساز آقای لطفی است. ساز بمی است و انگار تک تار نیست. انگار چند تار و یا کورال تار است، چنین حسی را به ما می‌داد. انگار خیلی پر، سهمگین و قدرتمند و فاخر وارد می‌شود. من که کنسرتی از خانم پریسا دیدم که البته با آقای لطفی نبود ولی بسیار زیبا خواند. ولی این حس نوستالژیک و آن فراق و اشتیاق که آدم در اوایل دهه ی شصت داشت را من دیگر در کنسرت برلین نمی‌دیدم. شاید تغییر محیط، لوکیشن یا خود گروه موسیقی همه دخالت دارد تا اینکه آقای محمدرضا لطفی بنشینند و ساز بزنند. فکر می‌کنم این را لااقل از طریق صدای خانم پریسا می‌توانم بگویم. دیشب در جاده ی هراز ساز آقای لطفی با صدای خانم پریسا پخش می‌شد که ما بلافاصله متوجه شدیم که این صدای ساز آقای لطفی است. شناخت من تا این حد است که فقط می‌توانم ساز آقای لطفی و یا آقای علیزاده و بعد از این دو نفر آقای درخشان را تشخیص بدهم. ما به قدری هنرمندان قدرتمندی داریم که من می‌گویم همه ی آنها خوب هستند.

هیچ هنری نمی تواند باز بایستد و محال است . مگر می شود جلوی موسیقی را گرفت ؟ محال است . طبیعی است که این موسیقی رشد و توسعه هم دارد . من در ابتدای صحبت خود گفتم که موسیقی که قبل از انقلاب بود و سنتوری که آقای پایور می زد مطمئنا آقای مشکاتیان نمی زد و یا آقای کامکار این طور نمی زنند . هر یک از این بزرگان به هر حال رسم الخط خود را دارند . آقای متبسم ، مجید درخشانی ، آقای علیزاده و آقای لطفی این ها هنرمندانی هستند که نمی توان گفت که همه یک شکل می زنند و من اصلا به این معتقد نیستم .



[www . 7gah . ir](http://www.7gah.ir)

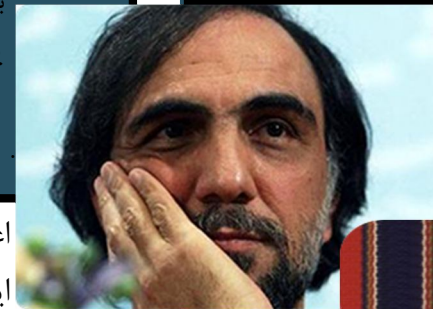
Email : [7gah @ 7gah . ir](mailto:7gah@7gah.ir)

آثار خلق شده در عمر پر برکت لطفی قابل تفکیک نیست .

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم .

پرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ پرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ پرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟...

در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



حسن فتحی

کارگردان تئاتر و سینما

اغلب آثار ایشان را به صورت صوتی دنبال می کردم . اگر اشتباه نکنم سال ها قبل به یکی دو تا از کنسرت های ایشان را هم رفته بودم ولی از بین آثارشان نمی توانم انتخاب کنم . آثار ایشان متنوع هستند و هرکدام جذابیت های ویژه خودش را دارد . برایم سخت است که بخواهم از بین آنها ، اثری را تفکیک کنم . مجموعه آثاری که ایشان در این عمر پر برکت هنری اش خلق کرده است نمی توانم از هم متمایز کنم .

اما از بین کارهایی که از ایشان دیدم ، قطعاتی که با تار و سه تار کار کردند بیشتر از سایر آثارشان دوست دارم مخصوصا کارهایی که با سه تار انجام دادند .

در حال حاضر موسیقی سنتی ایران ، هنرمندان گرامی دارد ؛ چه در حوزه آواز و چه در حوزه ساخت آثار موسیقایی و چه در حوزه اجرا . نکته ی حائز اهمیت این است که در همه ی کشور های دنیا ، از هنر های سنتی شان حمایت می کنند . در ایران هم تمام نهادهای فرهنگی باید متفق القول باشند که از هنر های سنتی ، من جمله موسیقی سنتی ایران ، با تمام وجود حمایت شود . بخشی از میراث فرهنگی ، گذشته ی نیاکان ما و بخشی از احساس و ابرازی که در نسل های گذشته ی این جامعه بوده در موسیقی ایرانی انعکاس پیدا کرده است . یعنی هر غیر ایرانی اگر بخواهد با انسان ایرانی آشنا شود ، یکی از راه های آن آشنایی با موسیقی ایرانی است که به خوبی ظرایف روح و روان انسان ایرانی را در یک منظر تاریخی در خود ثبت و ضبط کرده است . بنابراین در عین حال که من فکر می کنم که موسیقی ایرانی در یک جایگاه والایی ایستاده است ، چهره های شاخص و به نام امروز در این عرصه در حال فعالیت هستند . اما سزاوار است تمام نهاد های رسمی و غیر رسمی جامعه به هر شکلی که بتوانند از این نوع موسیقی حمایت کنند .

مصاحبه گونه

لطفی بیشتر به عنوان یک تئورسین موسیقی ، مورد احترام من است .

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم .

پرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ پرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ پرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟...

در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



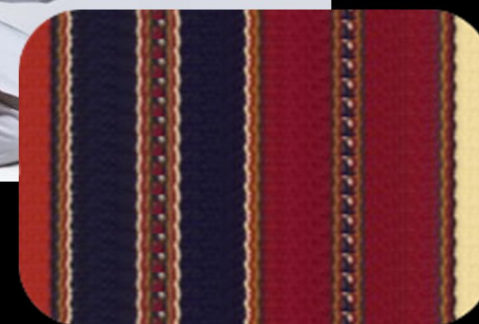
آقای لطفی را به عنوان یکی از آهنگسازهای بزرگ ، شاخص و اسطوره ای مملکت می شناسم . خودم در آن سالهای برگزاری جشن هنر شیراز حضور نداشتم ولی از دور کارهای ایشان را و به خصوص آن جشن بزرگ را دنبال می کردم .

اگر درباره ی ایشان بخواهم صحبت کنم بیش از آن که یک نوازنده ، آهنگساز خوب ، عزیز و دلپذیر باشند بیشتر به عنوان یک تئورسین برایشان ارزش و احترام قائل هستم . تمام آثار ایشان را گوش کرده ام ولی چیزی که تاثیر بی نهایت خوبی در من دارد ، شرکت ایشان در اثر " بیداد " است که آقای شجریان خواندند ، به هیچ وجه آن را از یاد نمی برم و همیشه به آن گوش می کنم و بعد ، از " به یاد عارف " می توانم از آن نام ببرم که خودشان آهنگساز و نوازنده ی آن بودند .

البته تمام آثار ایشان بسیار خوب و به یاد ماندنی است و نوستالژی خاصی دارند . نمی توان نام برد که کدام بهتر است . هر کدام از آثار مرحوم لطفی تاثیر خودش را در زندگی کسی که به موسیقی آشناست و موسیقی برایش مقدس است و به موسیقی عشق می ورزد ، گذاشته است . آقای لطفی علاوه بر آن که یک نوازنده ی خوب هم بوده اند ، بداهه نواز خوبی هم بودند و من از کارهایی که بداهه بر آن حکم فرما بود بسیار لذت می بردم . ایشان بداهه نواز بسیار شاخصی بودند و فکر نمی کنم کسی بتواند جای مرحوم لطفی را در عرصه ی موسیقی بگیرد . به عقیده ی من در هر عرصه ای مثل هنر ، اجتماعی و حتی سیاسی افرادی هستند که همیشه شاخص اند که وقتی از بین ما می روند ، کسی نیست که جای آنها را بگیرد . آن ها آدم های ویژه و اسطوره ای هستند که دومی نخواهند داشت .

خسرو شهرآز
کارگردان و بازیگر تئاتر

من از پربار شدن موسیقی سنتی ایران راضی هستم ، گرچه مشکلات خاصی هم هست که شاید کمی زمینه برای فعالیت عزیزانی که در این عرصه فعالیت می کنند ، کم شده یا به شکلی نمی توانند فعالیت کنند . ولی با توجه به اینکه کار موسیقی را دنبال می کنم و اساسا موسیقی سنتی را دوست دارم به عقیده ی من خوب پیش رفته است . وقتی موسیقی را با اوایل انقلاب مقایسه می کنم ، در زمینه ی هنر فوق العاده پیشرفت کرده و توانسته مردم را جذب کند و آن ها به سمت و سوی موسیقی سنتی گرایش پیدا کرده اند . این را می شود از کنسرت هایی که در ایران و خارج از ایران برگزار می شود ، دید و در واقع به آن فکر کرد . مردم موسیقی سنتی را دوست دارند ، به آن عشق می ورزند و از آن خودشان می دانند . امیدوارم این سمت و سویی که شما اشاره کردید ، سمت و سوی درستی باشد که باز هم بشود فعالیت های بیشتری در زمینه ی غنای موسیقی سنتی ایران عزیزانمان داشته باشند .



[www . 7gah . ir](http://www.7gah.ir)

Email : [7gah @ 7gah . ir](mailto:7gah@7gah.ir)

من با دلنواخته های استاد لطفی عاشق شدم .

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم . بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ...؟ در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .

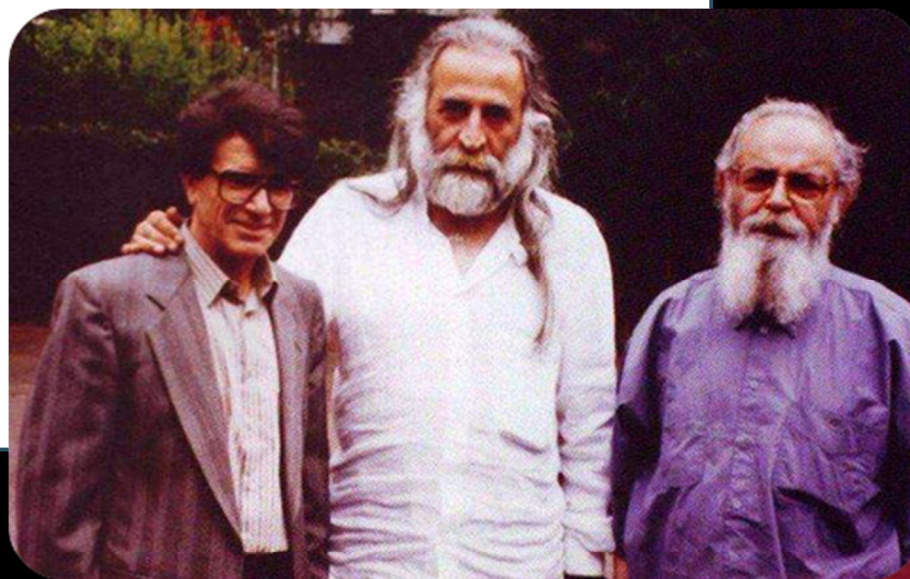
یکی از کنسرت های ایشان را با ابتهاج عزیز دیده ام که ایشان می نواختند و ابتهاج عزیز " ارغوان " را دکلمه می کردند . این به خاطر در هم تنیدگی کلام سایه ی عزیز و نت های معجزه گر لطفی بزرگ ، بی نظیر ترین حادثه ی موسیقایی عمر من است که در وجود من ماندگار شد و بخشی از وجود من شد . هر بار که به موسیقی فکر می کنم ، آوای جادویی این دو نفر به یاد می آید و آن احساسی که محمدرضا لطفی عزیز در کلام سایه و دکلمه ی رویایی و فراموش نشدنی او ایجاد کرد . این خاطره آن قدر برای من بزرگ است که چیز دیگری نمی توانم بگویم چون سواد موسیقایی من زیاد نیست . موسیقی را خیلی دوست دارم و به عنوان انتزاعی ترین هنر که همه چیز را در خود دارد آن را می پرستم . شاید خدا ذوق آن را در وجود من گذاشته است و خود من هم زیاد به دنبال آن نبودم به همین دلیل است که سوادش را ندارم ولی می دانم که استاد لطفی در موسیقی با من بی سواد ، کاری کرده است که با این دلنواخته ها عاشق باشم . قطعه ی " ارغوان " که من از ایشان شنیدم آن قدر روی من تاثیر گذاشت که دوست ندارم از چیز دیگری نام ببرم . این هم سلیقه ای است و ممکن است اگر از دوستان دیگر بپرسید قطعه های دیگر را نام ببرند . آن تاثیری که در من گذاشت اعجاز هنر است که فرد به فرد ، به تناسب تفاوت های فردی تاثیر خاص خودش را دارد . این اثر من را ویران کرد و دوباره آبادی دیگری ساخت .

و در مورد سازها ؛ من تار و زخمه های ایشان بر این ساز را دوست داشتم .



حمیدرضا آذرنگ
کارگردان و بازیگر تئاتر

متأسفانه نه تنها در موسیقی بلکه در سایر عرصه های هنر ، ما مقداری گریز از مرکز کلاسیک داریم . مثلا در تئاتر هم خیلی از نمایش های سنتی و آئینی خود فارغ شده ایم و به سمت و سو هایی رفته ایم که تعاریف دیگری دارد . این موضوع فقط مختص موسیقی نیست شاید شرایط زمانه باعث آن شده باشد و تعریف دیگری برای آن پیدا نمی کنم . ولی مطمئنا موسیقی کلاسیک ما مخصوصا در دو دهه ی گذشته که آغازش از اواخر دهه ی هفتاد بود به سمت و سو هایی رفته است که شاید دوره ی گذار بود و باید سپری می شد . ولی الان اتفاق های خجسته ای افتاده است ، اتفاقاتی مانند علیرضا قربانی ، همایون شجریان و جوان هایی که آمده اند و این پرچم را به دوش گرفته اند و جلو می روند . به هر صورت این ها میراث ما هستند و باید ماندگار بمانند .



[www . 7gah . ir](http://www.7gah.ir)

Email : [7gah @ 7gah . ir](mailto:7gah@7gah.ir)

استاد لطفی برای استان گلستان و شهر گرگان اسطوره بودند .

جناب آقای گرزین شما از استاد لطفی و کنسرت های ایشان خاطره ای دارید ؟

استاد لطفی هنرمندی کشوری و حتی جهانی بود و مردم هم علاقه ی خاصی به ایشان داشتند . ایشان برای استان گلستان و شهر گرگان اسطوره بودند . شاید ابراز ارادت مردم در زمان تشییع پیکر این استاد را بتوان بهترین ادای احترام به ایشان دانست که هم هنرمندان و هم همه ی مردم در این مراسم شرکت کردند . قطعا نام استاد هیچ گاه در تاریخ گرگان و کشور فراموش نمی شود و ایشان با تربیت شاگردانی که داشتند یادشان همیشه باقی می ماند و ایشان همیشه زنده است . شاید از بهترین خاطره ای که در مورد ایشان می توان یاد کرد روزی بود که برای تشییع پیکر استاد جلوی تالار فخرالدین جمع شده بودیم و حضور مردم بسیار چشم گیر بود . در تصور ما نمی گنجید که این جمعیت برای مراسم بیاید و همه با دل و جان حضور پیدا کنند . ما مراسم تشییع بی سابقه ای را در شهر گرگان داشتیم . در آخر هم ایشان را در یک بافت تاریخی دفن کردند که انشالله آنجا هم کم کم تبدیل به باغ موزه شود تا بتوانیم کارهای فرهنگی و هنری را در آنجا ادامه دهیم .

برنامه ی شورای شهر گرگان برای آرامگاه استاد لطفی چیست ؟

چیزی که به عنوان پیش بینی اولیه داشتیم این بود که آنجا را به یک مرکز فرهنگی تبدیل کنیم . در قدم اول باید یک یا دو خانه ی قدیمی در آن محوطه خریداری شود و احداث باغ موزه آغاز گردد . قرار بر این بود که با همکاری خانواده مرحوم لطفی این کار را شروع کنیم . انشالله با صحبت هایی که شده بتوانیم این جلسه را قبل از سالگرد ایشان داشته باشیم . همچنین خانواده محترم ایشان قول همکاری داده بودند تا در این مکان که حدود دو الی سه هزار متر است بتوانیم مجتمع فرهنگی و یا خانه فرهنگ به اسم استاد احداث کنیم تا برای همیشه مورد استفاده هنرمندان قرار گیرد . بهترین راهی که می توان آثار این هنرمند را حفظ کرد این است که بتوانیم آثار او را توسط شاگردانش در بین نسل جدید گسترش دهیم و نسل جدید را با ایشان آشنا کنیم تا ارزش های هنر و اندیشه باقی بماند . این صحبت های اولیه همان روزها مطرح شد و انشالله این اتفاق هر چه زودتر بیفتد و ما بتوانیم احداث باغ موزه و خانه ی فرهنگ را آغاز کنیم . قرار بر این بود که دستگاه های فرهنگی ، اداره کل فرهنگ و ارشاد ، سازمان میراث فرهنگی در کنار شورا و شهرداری این بحث را با هم پیگیری کنند تا به یک نتیجه خوب برسیم .



ناصر گرزین

عضو و سخنگوی شورای اسلامی شهر گرگان

برنامه شورای شهر گرگان برای مراسم سالگرد درگذشت استاد لطفی چیست ؟

قطعا کمیسیون فرهنگی - اجتماعی شورای اسلامی شهر در بحث برنامه های سالگرد استاد همکاری و همراهی خواهد داشت . همانطور که ما از ابتدای مراسم تشییع استاد جلسات مختلفی را با مرکزیت شورای اسلامی شهر تشکیل دادیم و امسال قطعا این بحث را در کنار دستگاه های فرهنگی پیگیری ، پشتیبانی و حمایت خواهیم کرد و کمک می کنیم تا مراسم خوبی با حضور هنرمندان کشوری و شاگردان استاد در شهر گرگان داشته باشیم.

اداره کل فرهنگ و ارشاد در حال پیگیری این موضوع است و احتمالا در هفته آتی با کمیسیون فرهنگی شورای شهر نشست خواهند داشت . انشالله برنامه های پیش بینی شده در کمیسیون به نتیجه نهایی می رسد و اجرا می شود .

از نگاه شما بعد از استاد لطفی موسیقی سنتی چه در گرگان و چه در کشور به چه سمت و سویی می رود ؟

یکی از مسائل فرهنگی کشور ما حفظ آثار هنر سنتی ما است که قسمت اعظم آن می تواند موسیقی سنتی کشور باشد . ما نباید نسبت به از بین رفتن مسائل فرهنگی و سنتی بی تفاوت باشیم و این مسائل باید مورد حمایت بخش های مختلف فرهنگی قرار بگیرد و نگذاریم این میراث گران بها که نسل به نسل انتقال پیدا کرده الان از بین برود .

آقای لطفی پدر موسیقی سنتی ایران بودند . آن چیزی که ما امروز احتیاج داریم این است که دستگاه ها باید تلاش کنند تا این آثار توسط شاگردان استاد حفظ شود و نگذارند که خدای ناکرده مسائل سنتی ما رو به خاموشی رفته و از بین برود . امروزه کمی بحث های فرهنگی و سنتی ما کمرنگ شده و لازم است دستگاه های متولی فرهنگی در این بحث ها حضور چشم گیر تری داشته باشند و ضمن حفظ آثار گذشته آنها را نسل به نسل انتقال دهیم . این ها میراث فرهنگی ما هستند و اگر نسبت به انتقال آن ها بی تفاوت باشیم قطعا کمرنگ می شوند و این شایسته مسائل فرهنگی ما نیست . بهترین راه گرامیداشت استاد لطفی این است که بتوانیم آثار هنری ایشان را زنده نگه داریم و تلاش کنیم که در شهر گرگان با احداث خانه موسیقی سنتی بتوانیم آثار استاد را زنده نگه داریم و برای نسل های آینده اشاعه دهیم.

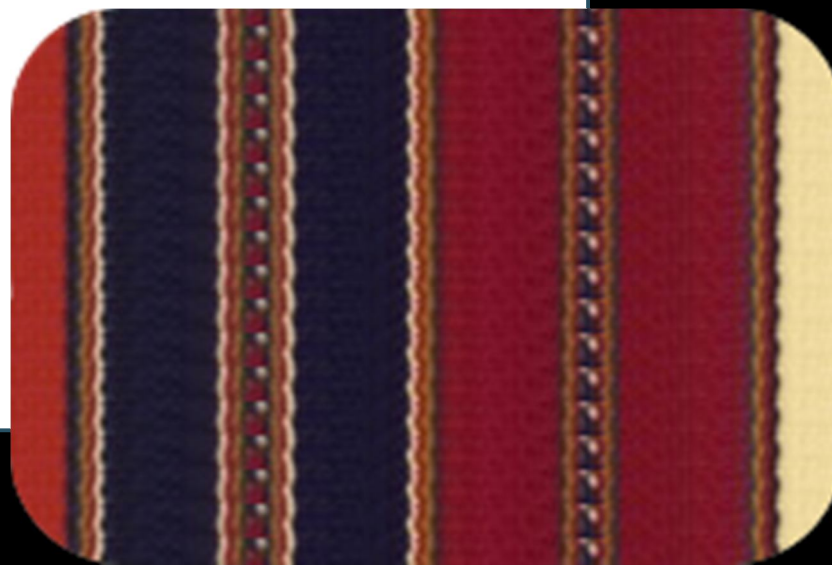
به نظر شما استاد لطفی چه تاثیری بر جوانان و اهالی منطقه گرگان داشتند؟

حد تاثیر گذاری را می توان در حضور جوانان در روز تشییع پیکر استاد دید . نوع نگاه به موسیقی سنتی تاثیر چشم گیری را در جوانان و مردم ما داشت . قطعا موسیقی سنتی در کنار اثرات روانی که برای قشر مختلف دارد در بحث های معنوی نیز تاثیرگذار است . موسیقی نوعی انتقال احساس و فرهنگ است . با سبک و سیاق این نوع موسیقی قطعا علاقه مندان زیادی در شهر و کشور ما به موسیقی سنتی وجود دارد و از طریق موسیقی سنتی می توانیم خیلی از مباحث فرهنگی مان را به نسل جدید انتقال دهیم . حضور چشم گیر جوان ها در مراسم استاد لطفی نشان این بود که این موسیقی توانسته است در جوان های ما اثرات مختلفی داشته باشد .



www.7gah.ir

Email : 7gah@7gah.ir



جای لطفی با شاگردانی که تربیت کرده است خالی نمی ماند .

مصاحبه گونه

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم . بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟... در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



دکتر محمدهادی کریمی

فیلمنامه نویسی و کارگردان سینما

مهمترین خاطره از یک استاد نه خاطره ی شخصی بلکه خاطره ی جمعی مردمی است که حتی جدای از جمع دوستان نزدیک و حلقه های مریدان و مانوسین و معاشرین ، به احترام این خاطره کلاه از سر بر می دارند و فارغ از مرید و منتقد بودن ، به آن روح ، به آن شاکله و آن چهارچوب تاثیر گذاری ، تعظیم می کنند ، بی گمان هر کس تعریف جدا و خاص خود را از این خاطره ی جمعی دارد بسته به جایگاه خود و منظر و مرآیی که می نگرد در نگاه همگان احترام و ستایش را می توان دید.

از بین آثار ایشان ، من " چهره به چهره " را انتخاب می کنم . نه اینکه بقیه خوب و در اوج نباشد یا با خاطرات مهم روزگارمان پیوند نخورده باشد ، شعر " چهره به چهره " علیرغم حکایت حسرت بار ، پر دریغ و درد یک فراق که وصلی بر آن مترتب نیست ، بسیار پر انرژی است ، شعر از نیمه ی فاعلی روان شاعرش حکایت می شود و علیرغم این حرمان و جدایی و ... ذلیلانه و منفعلانه نیست ، خواننده و آهنگساز هم گرچه از آرزوهای محالشان می گویند اما یکسره ناله سر نمی دهند و نوحه نمی سرایند ، دیگر آنکه در " چهره به چهره " یک اضطراب خوب در همه هست که چقدر مقبول واقع خواهند شد و چقدر مورد توجه قرار خواهند گرفت ، اطمینان استادانه از چیره دستی خود ، به اندازه ی آثار متاخر وجود ندارد و همین شنیدنی تر کرده است .

همه سازهایی که نواخته اند نواهای ماندگار برای ما به ارمغان آورده اما به گمان قضیه ی تار استاد لطفی چیز دیگری است هرچند کمانچه نوازی ایشان هم علیرغم آن بحث ها و فضاهای رسانه ای و متفرق بودن آرا در این زمینه ، مقبول و ماندگار است اما لطفی را به گمانم با تار می شناسند .

موسیقی ایرانی قائم به اشخاص نیست گرچه تحت تاثیر مثبت و یا گاه منفی از سوی اشخاص می تواند قرار گیرد خوشبختانه استاد شاگردان بسیاری تربیت کرده اند و گوشه‌های بسیاری با نواهای ایشان تربیت شده که نخواهند گذاشت جای خالی ایشان برای همیشه خالی بماند.



هفت گاه
سایت فرهنگ، هنر و

www.7gah.ir

Email : 7gah@7gah.ir

پس از لطفی یک نقصان و خلاءِ بزرگ در موسیقی ایران ایجاد شد.

مصاحبه گونه

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم . بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟... در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



متأسفانه ، سعادت نداشتیم کنسرت هایشان را دنبال کنم .

آلبوم " ایران ای سرای امید " آلبوم خاطره انگیزی برایم بود . محمد معتمدی یکی از دوستان خوب من است .

سه تار نوازی استاد لطفی را بسیار می پسندیدم و فکر می کنم یکی از اساتید چیره دست این رشته در کشور بودند .

بدون ایشان موسیقی یک نقصان و خلا بزرگی حس می کند . امیدوارم رهروان این استاد ارجمند این خلا را به شایستگی و به نحو خوبی پر کنند که آن مسیری که استاد همیشه مدنظرشان بوده و رهرو آن بودند ، دوستان و جوان تر ها هم بتوانند این راه را به شایستگی ادامه دهند .



خیام وقار کاشانی
کارگردان و بازیگر تئاتر

هفتک
سایت فرهنگی هنری

استاد لطفی با نواختن ساز تصویرسازی می کردند.

مصاحبه گونه

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد، مراسمی که همه، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند. و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم. بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت؟... در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد.



در نوجوانی با صدای سه تار ایشان جذب موزیک سنتی شدم و به نوعی رنگ موزیک ایران برایم عوض شد. چون در سن نوجوانی خیلی جذب موزیک سنتی و کلاسیک نمی شوید و در این فضا ها نیستید. ولی با صدای ساز ایشان نظرم نسبت به موزیک عوض شد و از آن روز، دیگر بخش مهمی از موسیقی که به آن گوش می دهم موزیک سنتی شد.

"خموشانه" و "چهره به چهره" که آقای شجریان خواندند تاثیر زیادی روی من گذاشت و من پله به پله جلو می رفتم. کارهایی که ایشان به تنهایی اجرا می کردند، بداهه نوازی ها، نگاه نو و کاری که با موزیک سنتی کردند فضا را از قالب خشک در آورد و فضای جدیدی در موسیقی ایجاد کرد. ایشان در کارهایشان حس داشتند که این حس باعث تصویر سازی برای شنونده می شد و چون کار من سینما است، به نظر من با نواختن ساز تصویر سازی می کردند، این مهم ترین کاری است که مرحوم لطفی انجام دادند.

ایشان در سه تار و تار تاثیر ویژه ای گذاشتند. من اساسا با ساز سنتی مشکل داشتم ولی شنیدن نوازندگی ایشان و صدای استاد شجریان تاثیر عجیبی روی من داشت. انگار که فرشته ای از آسمان در حال عبور بود. موسیقی حس زمینی ندارد.

در مورد سمت و سوی موسیقی ایران پس از استاد لطفی باید بگویم که ما استادان بزرگی مثل استاد شجریان، استاد ناظری و کامکار ها داریم. در هر صورت کاری که در حال انجام است نشان می دهد که موزیک سنتی ما از بین نرفته و رو به جلو

کاوه سجادی حسینی

کارگردان سینما

حرکت می کند . آقای علیزاده به صورت مدرن تر و با نگاهی نو حضور دارند . کاری که در حال انجام است هم قابل تقدیر و هم امیدوار کننده است چون این موسیقی از موسیقی دنیا چیزی کم ندارد و حتی تاثیر گذار است . شما موسیقی های تلفیقی اروپا را بشنوید ، متوجه می شوید که از همین ساز ها استفاده می شود . حتی این تاثیر را در موسیقی هند هم می بینید . حتی موسیقی تاجیک ها از ایران نشات گرفته است . این تاثیر روز به روز بیشتر می شود . نباید از ریسک کردن و تجربه کردن ترسید و شاید بشود با تجاربی که جوان ها بدست می آورند کارهای جذابی کرد ، مخصوصا در موسیقی نواحی که قدرت تاثیر گذاری بالایی دارد ، چه در جشنواره های بین المللی و چه دیگر جشنواره ها .

اگر تاثیر همایون شجریان و علیرضا قربانی را مد نظر قرار دهیم می بینیم که جوان ها به آن سمت می روند و به موسیقی سنتی گوش می دهند . مطمئن باشید اگر الان کنسرتی از همایون شجریان ، شهرام ناظری و یا کامکار ها برگزار شود تعداد تماشاگرانش به مراتب بیشتر از گروه پاپی است که کنسرت اجرا می کند . این نشان می دهد که چند نسل درگیر موسیقی سنتی هستند و این موسیقی از ناخودآگاه جمعی ما خارج نمی شود .



مصاحبه گونه

لطفی در حرفه خود واقعا استاد بود .

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم . بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ؟... در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



رامین سیاردشتی

کارگردان و بازیگر تئاتر

متأسفانه خیلی اهل کنسرت رفتن نیستم ، از این رو هیچ وقت قسمت نشد که به کنسرت استاد بروم ، ببینم و لذت ببرم . ولیکن تصاویری که به صورت پراکنده از کنسرت های ایشان حتی قبل از انقلاب و آنهایی که به همراه استاد شجریان در جشن هنر شیراز گاه اجرا می شد را دیده ام و بعد از انقلاب هم جستجو و گریخته کارهایی که از ایشان پخش می شد را در حد امکان گوش می دادم . مشخص بود که ایشان در حرفه ی خود به معنای واقعی استاد هستند . ولیکن هیچ وقت افتخار این را نداشتم که از نزدیک بتوانم از کنسرت های ایشان استفاده کنم . از بین آثار ایشان برای من از همه خاطره انگیز تر قطعه " چهره به چهره " است که بیشتر از همه شنیده شده است . این قطعه برای من آشنا تر است .

چون حوزه ی فعالیت من تئاتر است نمی توانم نظر تخصصی دهم و هرگز خودم را وارد این قضیه نمی کنم و بیشتر به عنوان یک شنونده ی موسیقی گه گاه موسیقی سنتی را دنبال می کنم . فکر می کنم چه در حوزه موسیقی چه در حوزه تئاتر ، آن بخشی از میراث هنری ما که به سنت و گذشته مربوط است همچنان حفظ می شود . به عنوان مثال در حوزه تئاتر باز هم می بینیم که برخلاف چیزهایی که گفته می شود هنوز نمایش تعزیه پا برجاست ، نمایش تخته حوضی با کمی تغییرات و به شکل و شمایلی پابرجاست . در حوزه موسیقی سنتی هم همینطور است و این اتفاق می افتد . همچنان کسانی هستند که ادامه دهنده ی راه اساتید گذشته باشند . به هر حال در حفظ سنت گذشته حتما تغییراتی هم ایجاد می شود . مثلا ما

امروز شاهد پدیده ای به نام پاپ سنتی هستیم و خواننده هایی را می بینیم که از دل موسیقی سنتی آمده اند و تغییراتی را در موسیقی پاپ انجام دادند. من وارد این موضوع نمی شوم که این تغییرات تا چه حد مورد قبول اساتید موسیقی است. مهم آن است که سنت ها به هر حال حفظ شود و حتما ادامه پیدا کند. ولی قطعا این ادامه پیدا کردن دچار تغییراتی می شود که مخاطبین امروزی هنر چه در حوزه موسیقی، چه در حوزه تئاتر و چه در حوزه های دیگر می توانند بیشتر با آن ارتباط برقرار کنند. این اتفاق در حیطه تئاتر هم رخ می دهد، یعنی می بینیم که سنت های گذشته ی تئاتری ما، گاهی توسط برخی کارگردان های جوان به چالش کشیده می شود، یعنی تکنیک ها و شگردهای تئاتری ما با تکنیک های تئاتر مدرن امروزی ترکیب می شود و در این ترکیب، گاهی خلاقیت های ویژه ای هم اتفاق می افتد که هم تماشاگران عام را جذب می کند و هم مورد توجه مخاطبین و منتقدین قرار می گیرد. واقعیت این است که خدایی نکرده چیزی از میراث گذشته نابود نشود بلکه تغییر عمده می کند و این اتفاقی است که می افتد. حالا این که این تغییر چقدر مثبت و منفی است آن را باید به عهده ی هنرمندان که موجب این تغییرات هستند و بعد مخاطبین بگذاریم.



آثار استاد لطفی در ذهن همه ماندگار است .

استاد محمد رضا لطفی مردی بود که همه او را دوست داشتند، از دوستان و نزدیکانش گرفته تا منتقدین سرسخت اش و یا آنان که از تیغ تیز انتقاد او در امان نمانده بودند و تا همه مردم ، آنان که ساده موسیقی را می شنوند و هرچه را که فراموش کنند ، نوای ناب انقلابشان را فراموش نمی کنند و مصداق این واقعیت را می توان در تصاویر مراسم خاکسپاری ایشان مشاهده کرد ، مراسمی که همه ، همه هنرمندان و همه مردم بودند و گریستند . و این جهان شمولی اندیشه و هنر لطفی ، ما را بر آن داشت تا از اهالی هنر، از هر رشته و با هر اندیشه ای ، چند سوال کوتاه راجع به او بپرسیم . بپرسیم که خاطره انگیز ترین قطعه از استاد لطفی برای آنان کدام است ؟ بپرسیم که از کنسرت های ایشان خاطره ای دارند یا نه ؟ بپرسیم که صدای کدام ساز استاد را دوست دارند؟ و بخواهیم از زاویه نگاه خودشان از استاد بگویند ، اینکه از نظر آنها موسیقی ایران پس از لطفی به کدام سمت و سو خواهد رفت ...؟ در ادامه حاصل این مصاحبه های کوتاه را مشاهده خواهید کرد .



بیشتر به واسطه ی شاگردانشان که از دوستان صمیمی من بودند ایشان را می شناختم. بیشتر از تعریف ها و روش کارشان ، ایشان را می شناختم . کارهای ایشان با استاد شجریان هم که گفتن ندارد . این تیم و این گروه با هم مجموعه ی خوبی بودند و آثاری خلق کردند که در ذهن همه ماندگار شده است . این موسیقی به قدری بومی است که در ذهن همه ملت ما خواهد ماند و این بزرگان این طور زنده هستند . در میان سازهایی که ایشان می نواختند من هم نواختن سه تار و هم آهنگسازی ایشان را خیلی می پسندم من با صدای سه تار حال بهتری دارم و روحم شاد می شود .

نظر من که فقط به عنوان شنونده موسیقی سنتی ، آن را دنبال می کنم ، مطمئنا از دست دادن کسی مثل آقای لطفی ، تاثیر زیادی بر موسیقی مان دارد . با این حال تغییراتی که در حال حاضر در موسیقی سنتی ایجاد شده است به خصوص در آلبوم های آخر پسر آقای شجریان و آن دوستی که با آقای خلعتبری و علیرضا قربانی کار می کند دیده می شود ، همه به سمت و سوی جدیدی از موسیقی سنتی رفته اند .

در حقیقت من نمی گویم فن (طرفدار) خوب ایشان هستم ولی هم آن مدل را دوست دارم و هم این استایل (سبک) را . به نظر من موسیقی که آقای خلعتبری برای آقای قربانی می سازد و شعر هایی که آقای قربانی در موسیقی آقای خلعتبری می خواند خیلی جذاب است . همینطور همایون شجریان که استایل جدیدی از این استایل موسیقی را به وجود می آورند . من بیشتر به این کار ها گوش می دهم و با این دوستان ارتباط بیشتری برقرار می کنم . ولی گوش دادن به قدیمی ها هم حال خود را دارند .

ایمان اسکندری
کارگردان تئاتر

